

نظر اجمالی پر  
نظم  
زبان شغنی

سورگل سکا  
فیروری ۲۰۲۱

نظر اجمالی بر

نحو

زبان شغنی

تهیه کننده : سورگل سکا

فبروری ۲۰۲۱

ناشر : سیمای شغنان

shughnan.com

## فهرست مطالب

|    |                                            |
|----|--------------------------------------------|
| 1  | پیشگفتار                                   |
| 3  | مقدمه ی کوتاه بر دستور زایشی               |
| 7  | ترانسکرپت استفاده شده در این نوشته         |
| 8  | فهرست آواهای زبان شغنی به رسم الخط لاتینی  |
| 9  | معادل آواهای زبان شغنی در رسم الخط عربی    |
| 11 | مقوله های نحوی                             |
| 12 | مقوله ی حرف تعریف                          |
| 14 | مقوله ی تصریف زمان                         |
| 21 | مقوله ی متمم نما                           |
| 22 | واژه نامه ی ذهنی                           |
| 24 | ساختار عبارت ها                            |
| 25 | قواعد ساختار عبارت ها و نمودار درختی       |
| 27 | عبارت ها                                   |
| 28 | عبارت اسمی                                 |
| 31 | عبارت پسآیندی                              |
| 33 | عبارت فعلی                                 |
| 35 | ساختار جمله های ساده                       |
| 35 | جمله های اسنادی با فعل ربطی                |
| 42 | جمله های فعلی                              |
| 42 | توان فعل و موضوع                           |
| 44 | جمله ها با فعل ناگذر (فعل لازم)            |
| 44 | مقوله ی تصریف زمان و ضمیر محذوف            |
| 48 | تعیین حالت فاعلی                           |
| 58 | فعل گذرا و تعیین حالت مفعولی               |
| 62 | عبارت های پسآیندی و حالت های ذاتی          |
| 63 | نقش های معنایی                             |
| 68 | پسآیند ها حالت نما استند                   |
| 71 | عبارت های پسآیندی در مقام افزوده ها (قیدی) |

|    |                              |
|----|------------------------------|
| 74 | حالت ملکی                    |
| 78 | نتیجه گیری بر حالت ها        |
| 80 | جمله های مرکب                |
| 81 | جمله ی پیرو در نقش متمم لازم |
| 83 | جمله ی پیرو در نقش وابسته    |
| 86 | سخن آخر راجع به دستور زایشی  |
| 89 | منابع                        |

## پیشگفتار

زمانی که تصمیم گرفته بودم یک مقاله ی دیگر تهیه کنم موضوع پسآیند های زبان شغنی را انتخاب کردم و هدف اصلی این موضوع را هم شناخت این پسآیند ها از دیدگاه تاریخی و معنی شناسی قرار داده بودم. هنگام جستجوی منابع برای این موضوع به رساله ای سر خوردم که توسط کتیه میولر راجع به نظام اشاره ای زبان شغنی نوشته شده است. نکته ای که در مقدمه ی این رساله به آن اشاره شده مسیر و موضوع مقاله ی کنونی ام را به کلی تغییر داد. به قول این نویسنده، پژوهش هایی که در رابطه به زبان شغنی انجام گرفته اند بیشتر بر ساختار فعل تأکید دارند و نظام های دیگر، مانند نظام اشاره ای، مورد بررسی قرار نگرفته است. با تائید این نکته، که نظام های دستوری دیگر زبان شغنی مورد توجه زبانشناسان نبوده اند، ما چند نکته ی دیگر به آن می افزاییم.

در حقیقت، پژوهش های متعددی که در باره ی زبان شغنی صورت گرفته اند بیشتر جنبه ی صرفی و تاریخی داشته اند. به طور مثال، فعل و ضمایر این زبان از نگاه صرفی و ریشه شناسی به صورت کافی شناسایی شده اند. اما آثاری که آنرا میتوان پژوهش در نظام فعلی یا به طور کل پژوهش در نحو خواند به ندرت وجود دارند. میتوان ادعا کرد که برای این کاستی دلایل وجود دارند. در قدم نخست، بررسی مورفولوژی یک زبان، گر چه کار آسان و ساده نیست، با جمع آوری اطلاعات کافی تحقق پذیر است و شاید هم برای مرحله ی بعدی پژوهش ها الزامی باشد. در بررسی و مطالعه ی مورفولوژی یک زبان فهرست واژه ها جمع آوری و صورت های این واژه ها تجزیه و مقایسه میشوند تا اینکه سازه های مستقل بدست آیند. اما نظام های دستوری را با چنین یک روش نمیتوان بررسی کرد. نظام های دستوری بیشتر انتزاعی و پیچیده هستند و آنرا نمیتوان از صیغه های فعل و واژه های دیگر استخراج کرد. در بررسی و مطالعه ی یک نظام دستوری، مانند نظام اشاره ای و نحو، فهرست واژه ها یا فهرست جمله ها کافی نیست. برای شناخت نظام دستوری یک زبان پژوهشگر به آثار ادبی ضرورت دارد که در بعضی موارد استخراج موضوعات انتزاعی از آثار هم خیلی دشوار است. علاوه بر این، زبانهایی که آثار ادبی ندارند تنها کاری که پژوهشگر میتواند انجام دهد مطالعه ی میدانی میباشد. در این صورت زبانشناس در یک جامعه ی زبانی چند ماه یا چند سال خود را سپری میکند، به زبان و استعمال آن به قدر کافی آشنا میشود و نتیجه ی اطلاعات جمع آوری شده را به صورت یک اثر تدوین میکند.

پس، اگر در زبان شغنی آثار ادبی به ندرت یا هیچ وجود ندارد و نویسنده ی این مقاله مطالعه ی میدانی هم انجام نداده چگونه میتوان حتی سخنی از نحو زبان شغنی زد؟ به باوری ما این سوال دامنگیر همه ی آنهایی بوده که خواسته اند چیزی راجع به زبان شغنی بنویسند ولی نبود آثار ادبی آنها را متوقف کرده است. در فرایند

نوشتن این مقاله به یک نکته ی مهم دیگری برخوردیم که از تکلیف جستجوی آثار زبان شغنی مرا رها ساخت. این نکته را به صورت مختصر در سطرهای بعدی پیگیری میکنیم.

پیش از آنکه زبانشناسی دستور زایشی در نیمه ی دوم قرن بیست ظهور کند پژوهش ها در زبانشناسی بر محور یک روش پژوهش میچرخید. این روش انباشتن هر چه بیشتر اطلاعات برای زبانها بود تا همه موارد استعمال زبان از این اطلاعات استخراج شود و هدف اصلی این پژوهش ها بیشتر آواشناسی و صرف بود. حد اطلاعات انباشته شده به جایی میرسید که پژوهشگر در این اطلاعات غرق میشد و نتیجه ی پژوهش زبان هم به جایی نمیرسید. در حوزه ی نحو چیزی که از تحلیل اطلاعات زبانی بدست میآمد درست بودن این ساختار و نادرست بودن آن ساختار دستوری قلمداد میشد.

نوام چامسکی، بنیانگذار دستور زایشی، به گونه ای به این روش تحقیق و مطالعه ی زبان خاتمه داد. چامسکی مطلبی پیشکش کرد که زبان به طور عموم، و بخصوص نحو زبان، یک ساختار معین دارد و قواعد این ساختار نهایتاً محدود است. اگر این قواعد محدود در یک زبان شناسایی شوند و یک چارچوبی بمیان آید با استفاده از این چارچوب میتوان نحو زبانهای دیگر را هم بررسی کرد.

نکته ی دیگری که چامسکی بالای آن تأکید کرده اینست که زبان یک پدیده ی ذهنی میباشد و آنرا نباید در آثار بلکه در ذهن گویشوران یک زبان جست. این نکته ما را دو باره به سوال ارائه شده میکشاند که زبانشناس باید مطالعه ی میدانی انجام دهد و زبانی که در ذهن گویشوران وجود دارد از آنجا به قدر کافی بیرون کند. در بررسی و بازرسی اطلاعات (بخصوص ساختار های نحوی) زبانشناس نیاز به آخرین قضاوت دارد که گویشوران زبان در این قضاوت داور استند.

اگر زبان یک پدیده ی ذهنی است و گویشوران زبان قادر استند تا بر درستی و نقص ساختار های زبان خود قضاوت کنند نویسنده ی این مقاله به حیث یک گویشور زبان مادری خود، یعنی زبان شغنی، باید قادر بر فهم، تحلیل و به حد امکان توضیح زبان خود باشد. البته چیزی که باقی میماند شرط زبانشناس بودن است که ما از این شرط خود را معذور میداریم به دلیل اینکه ادعای یک نوشته ی علمی نداریم.

حالآنکه گفتیم زبان در ذهن هر گویشور آن قرار دارد و این گویشور میتواند در باره ی آن داوری کند نمیتوانیم بگوییم که ذهن انسان مصون از هر گونه خطایی است، چه در زمینه ی فهم زبان و چه در توضیح آن. بدین خاطر، خواننده باید به یاد داشته باشد که این نوشته، مانند هر نوشته ی دیگر، کاستی های خود را دارد؛ لذا؛ آنرا یک نظر اجمالی خواندیم. خواننده میتواند موضوعات پیگیری شده در این نوشته را از فهرست مطالب در یافت کند.

## مقدمه ی کوتاه بر دستور زایشی

در سال 1957 نوام چامسکی، زبانشناس مشهور امریکایی، کتابی تحت عنوان "ساختارهای نحوی" انتشار داد و با انتشار این کتاب بنیان نظریه ی جدیدی در زبانشناسی گذاشت. این نظریه ی جدید به طور عموم دستور زایشی نامیده میشود (Generative Grammar). در دستور زایشی نه تنها دستور زبان، بخصوص نحو، بلکه بسیاری از مسائل فلسفی زبان مانند پیدایش زبان انسان و چگونه زبان توسط انسان فراگرفته میشود مطالعه و بررسی میشوند. در این مقدمه ی کوتاه ما به شکل مختصر به بعضی از نظریه های دستور زایشی در باره ی زبان میپردازیم.

به نظر چامسکی و پیروان او زبان یک پدیده ی بیالوژیکی است و محدود به انسان نوین میشود. به طور دقیقتر، بخشی از مغز انسان به پروسه و کاربرد زبان اختصاص داده شده که در زبانشناسی آنرا قوه ناطقه/قوه زبان خوانده اند (language faculty). اگر زبان بخشی از بیالوژی انسان نوین است پس باید در اثر یک تحول ژنتیکی بوجود آمده باشد که آغاز این تحول را در حدود هشتاد هزار سال پیش تخمین زده اند. (این زمان با انتشار انسان نوین از افریقا به نقاط دیگر جهان مطابقت میکند). اگر زبان در انسان نوین در یکی از مراحل تحولات ژنتیکی او بوجود آمده پس میتوان گفت که همه زبانهای امروزی یک منشأ دارند. شاید زبان یا یک شیوه ی ارتباطات در وجود انسانهای کهن به شکل دیگری وجود داشته بوده ولی تحول ژنتیکی که در انسان نوین رخ میدهد او را قادر میسازد تا یک روش جدیدی برای بیان مفاهیم خود اتخاذ کند. این روش جدید را، که زیربنای ساختار زبانهای امروزی را تشکیل میدهد، ادغام میخوانند (Merge). در فرایند ادغام واژه ای با واژه ی دیگر آمیخته میشود که نتیجه ی این آمیزش به یک مفهوم یا عبارت جدید می انجامد. این فرایند به مراتب تکرار میشود تا جمله های گوناگون با مفاهیم مختلف بوجود آیند.

در زبانهای دنیا به جز از فرایند ادغام بعضی از خصوصیات دیگر زبانی هم وجود دارد که زبانهای جهان را با هم پیوند میدهد. یکی از مهمترین این خصوصیات وجود مقوله های نحوی (اجزای کلام) در زبانهاست. در همه زبانهای جهان حد اقل مقوله ی اسم و فعل وجود دارد و اگر از استثنا ها بگذریم واژه ها در همه زبانها به چند مقوله ی محدود دسته بندی میشوند؛ اسم، فعل، صفت، قید، حرف اضافه ... به این ترتیب، زبانها دو یا چند مقوله ی نحوی را با هم ادغام میکنند و یک مفهوم جدید میسازند (عبارت و جمله). در دستور زایشی به خصوصیات زبانی که در همه زبانها وجود دارند، مانند وجود مقوله های نحوی، "اصول" گفته میشود (Principles).

اگر همه زبانهای جهان دارای چند اصول بنیادی باشند پس میتوان گفت که یک دستور همگانی/جهانی وجود دارد (Universal Grammar). به این ترتیب، دستور یا ساختار زبانهای امروزی از اصول همگانی برخوردار اند. چیزیکه دستور زبانها را از هم جدا میسازد ترتیب دادن مقوله های نحوی است. در یک زبان مقوله ی اسم در جلو قرار میگیرد و واژه های وابسته به آن مانند صفت و قید به دنبال آن میآیند (مثلاً فارسی: سیبِ سرخ، شغنی: راشْت مون) و در یک زبان متمم فعل یا مفعول در جلو فعل و در زبان دیگر در عقب فعل قرار میگیرد (مثلاً انگلیسی: hit the ball، فارسی: توپ را زدن). این ترتیب و توالی مقوله ها و بعضی از خصوصیات دیگر که در زبانهای جهان وجود دارد مشخصات بخصوص یک زبان استند و در دستور زایشی آنرا "پارامتر" (خصوصیات ویژه ی یک زبان) میخوانند. به این ترتیب، دستور زبانهای جهان دو سطح دارد؛ یکی دستور همگانی که شامل چند اصول بنیادی میشود و دیگری دستور بخصوص که هر زبان برای رفع نیازمندی خود بوجود آورده است (بیشتر در اثر تحولات تولانی).

در دستور زایشی ادعا میشود که زبان یک پدیده ی ذاتی و محدود به انسان نوین است. یکی از شواهد برای ذاتی بودن (ژنتیک بودن) زبان فراگیری زبان توسط کودک میباشد. نظر بعضی از زبانشناسان و دانشمندان این بوده که انسان زبان را تنها در اثر تجربه فرا میگیرد؛ یعنی فراگیری زبان وابسته به سلوک و رفتار انسان میباشد. نظر دستور زایشی (چامسکی) راجع به فراگیری زبان اینست که دستگاه زبان (قوه ناطقه) در کودک انسان ذاتاً وجود دارد و این دستگاه مجهز با قواعد دستور همگانی/جهانی میباشد که در سطرهای بالایی این قواعد اصول خوانده شدند. تجربه یک مرحله ی بعدی در فراگیری زبان محسوب میشود که در اثر آن کودک واژه ها و قواعد بخصوص زبان مادری خود را میآموزد (پارامتر ها). تقریباً در سه سالگی (یا کمی بعدتر)، حتی کودکی که از توجه پرستاران خود چندان برخوردار نبوده به دستور زبان مادری خود آشنایی پیدا میکند و میتواند عبارتها و جمله هایی ایجاد کند که بیرون از حد تجربه ی کودک استند. قواعد دستور همگانی (بخش ذاتی زبان) خیلی محدود استند و این چیزی است که یک کودک را قادر میسازد تا زبان را در طول چند سال اول زندگی خود فرا گیرد. در فراگیری زبان چیزی که کودک به زودی به آن پی میبرد اینست که بعضی واژه ها وابسته به مقوله ی اسم استند و بعضی به مقوله ی فعل و غیره و تنها کاری را که کودک باید انجام دهد یک مورد این مقوله ها را با هم ادغام کند که نتیجه ی این ادغام به یک مفهوم/جمله می انجامد. در اینجا پرسشی مطرح است که چگونه کودک واژه های زبان را به چند مقوله ی محدود دسته بندی میکند. اگر این امر وابسته به تجربه میبود و نه ذاتی پس کودک چندین صد یا حتی چندین هزار واژه را باید به شکل انفرادی به مقوله های نحوی دسته بندی کند که در این فرایند فراگیری زبان طولانی خواهد شد.



قاعده یا اصل دیگری که در دستور همگانی (دستوری که در همه زبانها وجود دارد) مشاهده میشود وجود هسته برای عبارتها است. هسته یک عنصر در عبارت میباشد که مفهوم اصلی عبارت در آن نهفته است و نمیتواند حذف شود. عبارتهای زیر را مقایسه کنید که در آن هسته با رنگ سرخ نشانگذاری شده است.

عبارت حرف اضافه: **وَمَ ثَیْر تَے** / **بالای** آن سنگ / **on the rock**

عبارت اسمی: **راشت مون** / **سیب** سرخ / **red apple**

عبارت اسمی در حالت ملکی: **رستم قارچ** / **اسب** رستم / **Rustam's horse**

اگر وجود هسته یکی از اصول دستور همگانی/جهانی باشد پس چیزیکه دستور بخصوص یک زبان را تشکیل میدهد موقعیت این هسته در عبارت میباشد. طوریکه از عبارتهای بالایی برمیخیزد، در زبان شغنی هسته ی عبارت در همه جا در پایان عبارت ها قرار دارد. در زبان فارسی، بر عکس، هسته ها در همه جا در آغاز عبارت قرار میگیرند. زبانهایی که هسته ی عبارت آنها در آخر عبارت قرار میگیرد زبانهای هسته-پایانی نامیده میشوند که زبان شغنی نمونه ای از این زبانهاست. زبان فارسی، که هسته ی عبارت های آن در آغاز عبارت قرار میگیرد هسته-آغازین است.

به شکل تکراری، از نظر دستور زایشی دستور یک زبان شامل قواعد یا اصول همگانی میباشد که در همه زبانها به شکل ذاتی وجود دارد. کودک، وقتی در معرض یک جامعه ی زبانی قرار میگیرد، قواعد دیگری که بخصوص این جامعه ی زبانی استند فرا میگیرد. قواعد بخصوص یک زبان شامل ترتیب مقوله های نحوی میباشد که موقعیت هسته در عبارت نمونه ی این ترتیب است. لذا، وجود مقوله های نحوی اصل است (بخش دستور همگانی) و ترتیب دادن این مقوله های پارامتر است (بخش دستور بخصوص یک زبان).

نمونه ی دیگری از قواعد بخصوص یک زبان حذف ضمیر از جمله میباشد. در زبانهایی چون فارسی و شغنی ما میتوانیم جمله ای داشته باشیم که در آن ضمیر به طور آشکار وجود ندارد؛ مثلاً **بنایم** / میخوانم. در زبانهای دیگر، مانند انگلیسی، جمله ای همانند آنچه در فارسی و شغنی ارائه کردیم نمیتوان ایجاد کرد؛ یعنی در زبان انگلیسی بی وجود ضمیر آشکارا جمله ناقص است **I read. I am reading.**

اگر دستور همگانی ذاتاً در ذهن هر گویشور وجود دارد و دستور بخصوص یک زبان هم توسط گویشوران آن در کودکی فرا گرفته میشود و همه انسانها مجهز به زبان استند، پس چه ضرورتی وجود دارد تا دستور زبان پژوهش و بررسی شود؟ در قدم نخست باید گفت که گویشوران یک زبان قواعد دستور زبان خود را در بیشترین موارد مراعات نمیکند. صحبت ها بیشتر با تأکید بر شناخت گوینده و شنونده صورت میگیرند و سهل انگاریهای زیادی در این صحبت ها مطرح استند. اختلال فکری و وارد ساختن ساختارهای نحوی یک زبان دیگر از جمله ی

کاستی های دیگر استند که در صحبت یا نوشته پدیدار میگردند. استعمال دستور زبان در چنین یک فضای عادی را "کنش زبان" (performance) میگویند و آن نمیتواند دستور واقعی یک زبان پنداشته شود. اما گویشوران یک زبان ذاتاً توانایی درک بیشتر یا همه جانبه از دستور زبان خود دارند، گر چه نه همه ی آنها میتوانند قواعد دستور زبان خود را توضیح دهند. در دستور زایشی توانایی یا کار برد حد اکثر قواعد دستوری یک زبان را "توانش" (competence) میخوانند. به این ترتیب، دستور کامل یک زبان از پژوهش و بررسی قواعد عمومی یک زبان بوجود میآید و نه از صحبت های عادی گویشوران. این نکته ما را به هدف اصلی پژوهش دستور زبان میرساند که آنر یک هدف "آرمانگرایانه" خوانده اند. به باوری چامسکی و پیروان او، نگرش آرمانگرایانه به دستور زبان دانشمندان را قادر خواهد ساخت تا از طریق زبان به ذهن و افکار انسان دسترسی پیدا کنند. به این ترتیب، مقصد پژوهش زبان در دستور زایشی در قدم نخست شناخت زبان انسان است و نهایتاً از طریق زبان باز کردن دریچه ای به ذهن اوست.

در دستور زایشی تأکید بیشتر بر نحو میشود و شاخه های دیگر دستور به گونه ای تحت تاثیر آن قرار میگیرند. چون در نحو ساختار عبارت ها و جمله ها بررسی میشود ما نمیتوانیم نمونه هایی از آن در این مقدمه بگنجانیم و بدین خاطر راجع به نگرش دستور زایشی به نحو در اینجا چیزی نمینویسیم. در محتوای این نوشته که در آن به ساختار نحو زبان شغنی پرداخته شده بعضی از قواعد دستور زایشی را بازتاب خواهیم داد (به قدر توان).

## ترانسکرپت استفاده شده در این نوشته

در نوشتن این مقاله فارسی-دری همچون زبان تعریف انتخاب شده به این دلیل که خوانندگان مد نظر به این زبان آشنایی دارند. البته بیشترین خواننده گان آنهایی خواهند بود که به زبان شغنی هم آشنایی دارند یا گویشور اصلی این زبان هستند. محدودیت یا کاستی ای که تا کنون در زبان شغنی وجود دارد نبود یک الفبا یا ترانسکرپت همه پذیر به رسم الخط عربی است. بدین خاطر، در نخستین مرحله ترانسکرپتی که در این نوشته استفاده شده است ارائه میشود. در نوشتن جمله های زبان شغنی از دو ترانسکرپت استفاده شده است. جمله ها در بدنه ی متن به رسم الخط عربی ارائه میشوند ولی در نمودار ها به رسم الخط لاتینی. دلیل استفاده ی هر دو رسم الخط در این نوشته در اینجا است که در افغانستان زبان شغنی به رسم الخط عربی نوشته میشود ولی ابهاماتی در املا ی آن وجود دارد. از سوی دیگر، رسم الخط لاتینی جهانشمول است و زبانشناسان و نویسندگان که در عرصه ی اکادمیک کارهای علمی انجام میدهند از این رسم الخط استفاده میکنند.

رسم الخط عربی و لاتینی هر دو مقبولیت و کاستی های خود را در رابطه به تحریر زبان شغنی دارند. به طور عموم، در نوشتن یک زبان با رسم الخط عربی در مرحله ی نخست مشکلات فراوانی را باید طی کرد. در مرحله ی بعدی، چیزی که اتفاق می افتد اینست که واژه ها یک شکل تصویری در ذهن خواننده به خود میگیرند و خواننده دیگر به جزئیات آوایی که در واژه نهفته است اهمیتی قایل نمیشود. صورت یک واژه در رسم الخط عربی را میتوان به یک شکل هندسی یا به اشکال طبیعی تشبیه کرد. مثلاً، اگر واژه های استقلالیت (عربی)، کهکشان (فارسی)، خبرنونه (شغنی) را بخوانیم نخستین چیزی که در ذهن ما ظاهر میشود شکل این واژه هاست؛ گویی که ذهن انسان صورت این واژه ها را مانند گل صدبرگ از گل لاله تمیز میدهد. در حقیقت آواهای پیدا و پنهان در این واژه ها نقش ثانوی در تشخیص هویت این واژه ها دارند. ولی اگر ما بخواهیم واژه ها را از نگاه صرفی تحلیل کنیم، رسم الخط عربی ما را به چالشی میکشاند.

در قدم نخست، با استفاده از رسم الخط عربی واژه ها را نمیتوانیم به آسانی به عناصر صرفی آن تجزیه کنیم. مثلاً، اگر بخواهیم فعل تصریف شده ی " نقشم / مینویسم" را تجزیه کنیم و عناصر صرفی آنرا تحلیل کنیم، صورت واژه شکسته میشود و از آن جز حروف پراکنده چیزی باقی نمیماند. و اگر به مسئله ی ریشه شناسی واژه پرداخته شود، شناسایی عناصر تصریفی واژه ها مغلق تر میشود؛ ن - قش - م، می - ن - ویس - م. البته این نظر شخصی نویسنده این مقاله است که در طول سالها با این مسئله درگیر بوده است.

در مقابل رسم الخط عربی، استفاده از رسم الخط لاتینی سودمندیه و کاستی های خود را دارد. حروف لاتینی از نگاه صورت تقریباً یکنواخت هستند. واژه ها اگر با حروف لاتینی نوشته شوند یک صورت مشخص به خود

نمیگیرند و خواننده در بیشترین موارد باید متوجه جزئیات آوایی این واژه ها باشد. اما این توجه به جزئیات است که رسم الخط لاتینی را قادر میسازد تا به چالشهای تجزیه و تحلیل دقیق آوا ها و عناصر صرفی یک زبان پاسخگو باشد.

با در نظر داشت نکته های بالایی، در این نوشته از هر دو رسم الخط استفاده میشود. در اینجا فهرست آواهای زبان شغنی را با این دو رسم الخط معرفی میکنیم.

### فهرست آواهای زبان شغنی به رسم الخط لاتینی

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| a | ā | i | ī | u | ū | ē | ē | ō | ũ |
| b | P | v | f | d | t | δ | θ | z | s |
| ž | š | ʒ | c | ǰ | č | g | k | ǰ | ǰ |
| y | X | q | m | n | l | r | w | y |   |

فهرست آواهایی که در بالا ارائه شده است شامل 10 مصوت و 29 صامت میباشد. در این نوشته ما به بررسی این آواها از نگاه آواشناسی نمیداریم چون نوشته به نحو اختصاص داده شده است. نکته ای که در اینجا قابل ذکر است ترتیب این آواها در چوکات بالایی میباشد. این ترتیبات هم به نوشته ی کنونی ربطی ندارد ولی در آن هدفی وجود دارد که در این نوشته بالای آن بحث نمیشود.

معادل آواهای زبان شغنی در رسم الخط عربی

| لاتینی | عربی             | نمونه ی واژه ها با حروف عربی در آغاز، میانه و آخر                                                                                               |
|--------|------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| a      | اَ، اِ، ه (ح، ع) | آبئنتاو<br>abēxtōw<br>فرو بردن، بلعیدن<br>قَز<br>vaz<br>سه! نه<br>na, sa!<br>برو! نه                                                            |
| ā      | آه / آء، ه، ه    | آهست چیداو، اعنِ<br>āni, āst čīdōw<br>خلق کردن، یعنی<br>(محرم māram)<br>نهن<br>nān<br>مادر<br>غَلَّه، برغه<br>baryā, yullā<br>بزرگ/کلان، بر زدن |
| i      | اِ، اِ، ے        | اِمه، اِمکون<br>imkūn<br>امکان<br>نِشِتاو<br>nivištōw<br>نوشتن<br>بیڈے<br>bīdi<br>بهتر                                                          |
| ī      | x، ی، ی          | x = وجود ندارد<br>بنین<br>xīn<br>رنگ خاکستری<br>زی دُنداو، دی<br>dī, zī dēdōw<br>چسپیدن (سنگ آسیا)<br>ده، قریه                                  |
| u      | اُ، اُ، و        | اُخمند<br>uxmānd<br>آموخته، عادت کرده<br>چُبِس<br>čux<br>خروس<br>تو، بازو<br>bōzu, tu<br>تو، بازو                                               |
| ū      | x، و، و          | x = وجود ندارد<br>توڈ<br>tūḍ<br>توت<br>(نادر) قو!<br>qū!<br>قو! (حرف ندا)                                                                       |
| ē      | اِی، پ، ی        | اِبِرُون (پِپِرُون)،<br>اِبِمُون<br>ēmūn, Ērūn<br>ایران، ایمان<br>خبز، تَبز<br>tēz, xēz<br>دست راست، تیز<br>(نادر) بُمُنِی<br>xumnē<br>فردا     |
| ē      | x(اع)، ئ، ئ      | x = وجود ندارد<br>(اعلون ēlūn)<br>بئبنتاو<br>bēxtōw<br>فرستادن<br>(نادر) ادی<br>idē<br>که                                                       |
| ō      | اَ، اِ، اِ       | اَلک، ادم<br>ōdam, ōlak<br>بد، ادم<br>زارڈ<br>zōrḍ<br>قلب<br>شتا<br>šitō<br>خنک، سرد                                                            |
| ū      | او، و، و         | اوئنتاو، اون<br>ūn, ūxtōw<br>دمش با نفس گرم،<br>هان، بلی<br>بُون، نُم<br>nūm, būn<br>ریش، نام<br>نِمو، تُولو<br>tu lū, nimū<br>دشنام، گویی که   |

| لاتینی | عربی        | نمونه ها                                                  |
|--------|-------------|-----------------------------------------------------------|
| b      | ب           | بشهند bašānd خوب                                          |
| p      | پ           | پهرک pārk برگ                                             |
| v      | ف           | فراد virōd برادر                                          |
| f      | ف           | فنه fanā بسیار                                            |
|        |             |                                                           |
| d      | د           | دھے divi در                                               |
| t      | ت           | توذ tūḍ توت                                               |
| ḍ      | ذ           | ذیس ḍīs ده                                                |
| θ      | ث           | ثیر θīr خاکستر                                            |
|        |             |                                                           |
| z      | ز (ذ، ض، ظ) | زریخ zarīz کبک، (مذاکره muzōkirā، مریض marīz، نظوم nizūm) |
| s      | س (ث، ص)    | سیت sit خاک، (میراث mīrōs، اصلاح islō)                    |
| ž      | ژ           | ژاو žōw گاو                                               |
| š      | ش           | شتا šitō خنک/سرد                                          |
|        |             |                                                           |
| ʒ      | ج           | خُلیک zulik خرد، پینج pīnʒ پنج                            |
| c      | خ           | خېم cēm چشم                                               |
| ǰ      | ج           | جینجج jīnǰiĉ عروسک                                        |
| č      | چ           | چارک čōrik مرد                                            |
|        |             |                                                           |
| g      | گ           | گرده garḍā نان                                            |
| k      | ک           | کهل kāl سر                                                |
| ǰ      | ج           | بُرنک ǰinik زن                                            |
| ǰ      | ب           | بُنداو ǰidōw شنیدن                                        |
|        |             |                                                           |
| ɣ      | غ           | غئف ɣēv دهان                                              |
| x      | خ           | خیداو xīdow خوردن                                         |
| q      | ق           | قیوداو qīwdōw صداکردن/زدن                                 |
| m      | م           | مهش māš ما                                                |
| n      | ن           | نیثتاو nīθtōw نشستن                                       |
| l      | ل           | لوفداو lūvdōw گفتن                                        |
| r      | ر           | روپخ rūpc روباه                                           |
| w      | و، -و، -و   | وابس، wōḥ علف، نیوداو nīwdōw گرستن، خاو cōw درو، ووفد     |
|        |             | wūvd هفت                                                  |
| y      | ی، -ی       | یاخ yōc آتش، یخ yax خواهر، پیاز piyōz، خُذای xuḍōy خدا    |

## مقوله های نحوی

مقوله های نحوی نقش مهمی در ساختار عبارت و جمله بازی میکنند و یکی از بنیادی ترین عناصر نحوی هستند. در دستورهای سنتی مقوله های نحوی را اجزای کلام میخوانند و شامل مقوله های اسم، ضمیر، فعل، صفت، قید، عدد، حرف اضافه، حرف ربط، ادات و ندا میشوند. گرچه تعداد مقوله های نحوی در زبانها فرق میکند ولی تعداد عمومی این مقوله ها انگشت شمار است. در بخش گذشته (دستور زایشی) ما گفته بودیم که دستور همگانی (جهانی) محدودیت بر قواعد دستور زبانها وضع میکند که تعداد مقوله های موجود در زبانها نمونه ای از این محدودیت هاست. هدف اصلی این محدودیت ها آسان ساختن فراگیری زبان میباشد. اگر به هزارها قاعده ی نحوی وجود میداشت انسان نمیتوانست همه ی این قواعد را در یک مدت کوتاه فرا گیرد. بدین خاطر تعداد مقوله های نحوی محدود است و اگر از مقوله هایی چون حرف ربط، ندا و ادات هم بگذریم، که از چند واژه نمایندگی میکنند، چیزیکه در دستور زبانها باقی میماند مقوله های اسم، فعل، صفت و قید میباشد.

چون هدف این نوشته یک نظر اجمالی بر نحو زبان شغنی میباشد همه مقوله های این زبان در این نوشته استعمال یا بررسی نمیشوند. تاکید بر آن مقوله هایی میشود که در نحو زبان شغنی نقش برجسته ایفا میکنند.

در دستورهای جدید و نظری، بخصوص دستور زایشی، مقوله های نحوی به دو دسته ی بزرگ تقسیم میشوند. این دو دسته ی بزرگ مقوله های لغوی و مقوله های نقشی میباشد. مقوله های لغوی را "دسته ی باز" و مقوله های نقشی را "دسته ی بسته" هم گفته اند. مقصد از دسته ی باز اینست که واژه های جدید اسمی، فعلی، صفتی و قیدی میتوانند به فهرست لغت یک زبان به هر شکلی که باشد اضافه شوند. اما فهرست مقوله های دسته ی بسته را نمیتوان به آسانی تغییر داد. مثلاً یک ضمیر یا پیشآیند جدید نمیتواند به آسانی شامل ساختار یک زبان شود.

مقوله های لغوی شامل اسم، فعل، صفت و قید میشوند. مقصد از لغوی بودن این مقوله ها اینست که آنها معنی و محتوا دارند. اسم، مثلاً، به اشخاص، اشیا و مفاهیم انتزاعی اشاره میکند؛ بدین خاطر دارای محتوای میباشد. فعل اشاره ای است به انجام گرفتن یک عمل و صفت توصیفی است از اسم. مقوله ی قید هم دارای محتوا است؛ مثلاً قید زمان اشاره ای است به زمان (دیروز، فردا) یا چگونه انجام گرفتن عمل (تیز، تند و غیره).

مقوله های نقشی، بر عکس مقوله های لغوی، محتوا ندارند. در زبان شغنی مقوله های نقشی شامل حرف اضافه (پیشآیند ها و پسآیند ها)، حرف تعریف (معرفه = ضمائر اشاره ای)، حرف متمم نما (ادی/ادے، خه) و مقوله ی تصریف زمان میشوند (تصریف زماندار هم گفته شده). ضمیر تنها اجزای کلام است که هم به مقوله ی نقشی و هم به مقوله ی لغوی دسته بندی میشود. ضمائر شخصی و قیدی، که جانشین اسم و قید هستند، به مقوله ی

لغوی ارتباط داده میشوند و ضمائر اشاره ای به مقوله ی نقشی (حرف تعریف). چون مقوله های نقشی محتوای لغوی ندارند نقش نحوی آنها به توضیح بیشتر نیاز دارد. دو مقوله ی نقشی که در نحو زبان شغنی اهمیت خاصی دارند مقوله های حرف تعریف و تصریف زمان میباشند که بعضی از جزئیات این مقوله ها در سطرهای بعدی پیگیری میشود.

## مقوله ی حرف تعریف

اگر مقوله های نحوی را از دیدگاه دستور زایشی بررسی کنیم مقوله ی حرف تعریف در نحو زبان شغنی از اهمیت خاصی برخوردار میشود. نخست یک تعریف کوتاهی از مقوله ی حرف تعریف ارائه میکنیم. مهمترین نقش حرف تعریف در نحو یک زبان مشخص کردن هویت اسم / عبارت اسمی یا محدود ساختن آن میباشد. مقوله ی حرف تعریف به دو گونه تقسیم میشود؛ معرفه و نکره (definite determiner, indefinite determiner). در زبان شغنی ضمائر اشاره ای (یم/ این، مهذ/ اینها، یه، یو / او، آن و غیره) نقش معرفه ایفا میکنند و خصوصیات دستوری مانند درجه ی دوری، شماره، جنس، و حالت یک اسم یا عبارت اسمی را مشخص میکنند. به قول دیگر معرفه ها تعریف بیشتری از اسم ارائه میکنند. نقش حرف تعریف نکره را در زبان شغنی بیشتر عدد یه/ یک ایفا میکند. در این نوشته ما بالای معرفه (ضمائر اشاره ای) تأکید میکنیم چون هویت و حد آن آشکار و کاربرد بیشتر دارد و در بیشترین موارد در بدل اصطلاح حرف تعریف اصطلاح معرفه را استعمال میکنیم

در بالا گفتیم که معرفه ها در زبان شغنی با ضمائر اشاره ای یکی استند بدین معنی که در دستور سنتی اصطلاح ضمیر اشاره ای استعمال میشود و در دستور زایشی معرفه (حرف تعریف). چون در زبان شغنی ضمیر شخصی مستقل برای شخص سوم وجود ندارد و ضمائر اشاره ای درجه ی دور نقش ضمیر شخص سوم را هم ایفا میکنند جدا ساختن معنی و کاربرد اینگونه ضمائر ابهام زا میشود. جمله های زیر را مشاهده کنید.

(1) **وُز** جمله نقشم. من جمله مینویسم.

(2) **تمه** مېف جمله یېن بناییت. شما این جمله ها را میخوانید.

(3) **وز** ام وئبنت. من افتیدم.

در جمله های بالایی واژه های "وُز / من"، "تمه / شما" ضمیر استند. در کاربرد ضمیر شخص اول و دوم هیچگونه ابهامات وجود ندارد. من من استم، یعنی گوینده یا نویسنده، و شما شما استید، یعنی شنونده یا خواننده.



اما در برخی موارد در زبان شغنی ضمائر ابهام را استند به این منظور که ما نمیدانیم سخن از کی، چی یا کیها می‌رود. جمله‌های زیر نمونه‌ی این مورد استند.

(4) یه وئنت. او افتید.

(5) یه اس دېوال تے وئنت. او از بالای دیوار افتید.

(6) یه اس دېوال تے وئنت ات یو گد مس وم دهم تے درو ژئنت ست. او از بالای دیوار افتاد و سگ هم به دنبالش شروع به دویدن کرد.

در جمله‌های (4-6) ضمیر "یه / او" ابهام زاست. ضمیر "یه / او" در زبان شغنی میتواند جانشین هر کس یا هر چیزی شود که دارای مشخصات جنس مؤنث باشد. در جمله‌ی (4) نخستین مرجعی که شاید خواننده برای ضمیر "یه / او" انتخاب کند یک انسان باشد. اما چنین نیست. در جمله‌های بعدی معلومات بیشتری ارائه میشود که مرجع ضمیر "یه/او" را آهسته به یک سوی دیگر میکشاند و از بافت جمله‌ی (6) دیگر معلوم میگردد که این ضمیر به چیزی جز انسان اشاره میکند. گر چه در جمله‌ی (6) معلومات بیشتری برای کشف هویت این مرجع ارائه شده اما هنوز ابهامات در آن وجود دارد. در اینجا است که باید گفته شود، ضمائر اشاره ای در زبان شغنی، که جانشین شخص سوم میشوند، باید در جمله یک مرجع معین داشته باشند.

البته آوردن معلومات بیشتر در بافت جمله میتواند به شناسایی هویت مرجع کمک کند یا به شناخت دقیق آن ما را نزدیکتر سازد. جمله‌ی (7) نمونه‌ای از نزدیک شدن مفهوم ضمیر "یه / او" به مرجع حقیقی آن است که در آن ضمیر اشاره ای "یه / او" در نقش ضمیر شخص سوم آمده است.

(7) یه اس خو فراد ذو سال خدهر. او از برادرش دو سال بزرگتر است.

حالآنکه گفته شد ضمائر اشاره ای درجه‌ی دور نقش ضمایر شخصی را هم ایفا میکنند اکنون به معرفه بودن آنها میپردازیم. اگر جمله‌ی (7) را با کمی تغییرات ارائه کنیم ضمیر بودن "یه / او" دیگر قابل پذیرش نیست.

(8) یه غهخ اس خو فراد ذو سال خدهر. آن دختر از برادرش دو سال بزرگتر است.

در جمله‌ی (7) ضمیر "یه / او" جانشین اسم است که این اسم را از نگاه بافت یا معنی جمله میتوانیم "زنک/ زن یا غهخ / دختر" قلمداد کنیم. اما در جمله‌ی (8) "یه / آن" دیگر ضمیر نیست به این دلیل که تعریف ضمیر جانشین بودن اسم ولی در جمله‌ی یاد شده "یه / آن" نقش جانشین ایفا نمیکند بلکه نقش آن تعریف اسم میباشد. طوریکه مشاهده میشود در معادل فارسی این واژه هم در جمله‌های (7) و (8) تغییرات دستوری بوجود می‌آید. ما نمیتوانیم ضمیر "او"-ی فارسی را در ترجمه‌ی هر دو جمله زبان شغنی یکسان و به یک مفهوم استفاده

کنیم. در جمله ی (7) معادل فارسی برای "یه" ی زبان شغنی "او" است در حالیکه در جمله ی (8) معادل "یه" "آن" است.

به این ترتیب، یکی از مقوله های نحوی که نقش مهمی در نحو زبان شغنی بازی میکند مقوله ی حرف تعریف میباشد. این مقوله در بیشترین جمله های استعمال شده در این نوشته وجود دارد و برخی از خصوصیات دیگر آن در محتوای این نوشته پیگیری میشوند.

### مقوله ی تصریف زمان

یکی از مهمترین مقوله در نحو زبان زبان شغنی مقوله ی تصریف زمان میباشد. در دستورهای سنتی اصلاً چنین مقوله ای وجود ندارد. تصریف زمان در اینگونه دستور ها از نگاه صرف بررسی میشود که در آن فهرست افعال با تصریف های جداگانه برای شخص، شماره و غیره ارائه میشود و از نقش نحوی آن هیچ سخنی در میان نیست. اما در دستور زایشی این مقوله رامیتوان به ستون فقرات جمله تشبیه کرد. چون این مقوله در دستورهای سنتی از نگاه نقش نحوی خود بررسی نمیشود ما لازم میبینیم چند نکته راجع به نقش آن بنویسیم. در بررسی این مقوله نخست یک ساختار نحوی زبان فارسی را به شکل نمونه تحلیل میکنیم و سپس نمونه های تصریف زمان را از زبان شغنی میآوریم. جمله های (9-11) را مشاهده کنید.

(9) من فردا به کابل خواهم رفت. (x<sup>w</sup>âh-am raft)

(10) آنها فردا به کابل خواهند رفت. (x<sup>w</sup>âh-and raft)

(11) او فردا به کابل خواهد رفت. (x<sup>w</sup>âh-ad raft)

در جمله های بالایی فعل "رفت" بی کدام تغییرات صرفی در همه جا حضور دارد. چون این فعل در خبر جمله آمده است معنی جمله هم پیوندی به آن دارد؛ یعنی در همه ی این جمله ها مفهوم "رفتن" نهفته است. فعل "رفت" به این جمله ها معنی لغوی میبخشد ولی معلومات دستوری زمان و تصریف برای شخص و شماره در آن وجود ندارد؛ تصریفی که در ساختار هایی چون "من رفتم، آنها رفتند، تو رفتی" وجود دارد. از مفهوم جمله ها بر میخیزد که عمل رفتن در زمان آینده صورت خواهد گرفت. اما فعل "رفت" صیغه ی شخص سوم در زمان گذشته میباشد، مثلاً "او رفت". اگر فعل اصلی یا لغوی این جمله ها معلومات زمان، شخص، شماره و غیره را در خود ندارد چه عنصری در این جمله ها وجود دارد که زمان دستوری و تصریف را معین میکند؟

معلومات دستوری زمان و تصریف در این جمله ها در واژه ی دیگری نهفته است. این واژه فعل کمکی "خواه+تصریف" میباشد که در جمله های بالایی چون "خواهم، خواهند، خواهد" ظاهر میشود. فعل کمکی در این جمله ها از دو سازه (morpheme) تشکیل شده است که هر یک آنها معلومات جداگانه ی دستوری ارائه میکنند. مفهوم زمان در سازه یا بخش "خواه" نهفته است که در این جمله ها به زمان آینده اشاره میکند. بخش دیگر این فعل کمکی تصریف آن برای شخص و شماره میباشد (ضمایر متصل -م، -ند، -د و غیره). به این ترتیب، در یکی از ساختارهای نحوی زبان فارسی مقوله ی تصریف زمان در فعل اصلی جمله (رفت) نی بلکه در فعل کمکی (خواهم...) حضور دارد.

مقوله ی تصریف زمان یک مقوله ی ترکیبی است. بخش اول آنرا زیر-مقوله ی زمان تشکیل میدهد و به زمانهای دستوری حال، آینده و گذشته اشاره میکند و بخش دیگر آن تصریف میباشد که شامل خصوصیات شخص، شماره و حالت میباشد. این دو زیر-مقوله میتوانند با هم در یک واژه (مثلاً خواهم) یا در دو عنصر نحوی جداگانه ظاهر شوند. نکته ای که این دو زیر-مقوله را با هم پیوند میدهد اینست که آنها مستلزم یکدیگر استند و بدین خاطر تحت یک مقوله ی نحوی (تصریف زمان) بررسی میشوند. یکی از ویژگی های زبان شغنی اینست که مقوله ی تصریف زمان در بیشترین موارد در دو عنصر نحوی جداگانه قرار میگیرد. جمله های (12-14) نمونه ای از مقوله ی تصریف زمان در زبان شغنی میباشد که در آن بخش زمان در ادات زمان نمای "ته" و بخش تصریف در پایانه های شخصی فعل قرار دارد.

(12) وز ته بنمنی تر مکتب سهؤم. من فردا به مکتب خواهم رفت.

(13) تو ته بنمنی تر مکتب سهوے. تو فردا به مکتب خواهی رفت.

(14) یه ته بنمنی تر مکتب سؤد. او فردا به مکتب خواهد رفت.

در جمله های بالایی معنی جمله در فعل "ستاو / رفتن" نهفته است که صیغه های تصریف شده ی آن به شکل "سهؤم / میروم، سهوے / میروی، سؤد / میرود" در جمله ظاهر میشوند. اگر این صیغه های فعل به شکل انفرادی، یعنی خارج از جمله تحلیل شوند، مفهوم زمان دستوری آنها زمان حال است. اما عملی که در جمله های (12-14) باید انجام گیرد به زمان آینده اشاره دارد. به این ترتیب، در زبان شغنی زمان آینده با صیغه های مضارع ساخته میشود و زیر-مقوله ی تصریف هم در این صیغه ها قرار دارد ولی با افزودن ادات زمان نمای "ته" جمله مفهوم زمان آینده به خود میگیرد. این نکته شبیه ی آن چیزی است که فعل "رفت" در جمله های فارسی دارد. فعل "رفت" صیغه ی شخص سوم در زمان گذشته (ماضی) میباشد، اما کاربرد آن در جمله های (9-11) در زمان آینده است. در زبان شغنی مفهوم زمان دستوری در جمله های (12)-(14) در ادات "ته" نهفته است که آنرا میتوانیم معادل فعل کمکی "خواه" در ساختار های فارسی بشماریم. به این ترتیب، تصریف

و زمان که مستلزم یکدیگر استند میتوانند در یک یا دو عنصر نحوی قرار گیرند و در عین زمان یک مقوله ی نحوی واحد تشکیل دهند؛ یعنی تصریف زمان.

جمله های بعدی نمونه ای از ساختار نحوی در زبان شغنی میباشد که مقوله ی تصریف زمان در این ساختارها در یک عنصر غیر قابل تجزیه نهفته است. این عنصر فعل ربطی میباشد که صیغه های آن در جمله های 15-21 ارائه شده اند.

- (15) وز **أم** بیمار. من مریض استم.
- (16) تو **ات** بیمار. تو مریض استی.
- (17) مهش **هم** بیمار. ما مریض استیم.
- (18) تمه **بیت** بیمار. شما مریض استید.
- (19) وهذ **بن** بیمار. ایشان مریض استند.
- (20) یو **Ø** بیمار. او مریض است. (مذکر)
- (21) یه **Ø** بیمار. او مریض است. (مؤنث)

جمله های بالایی اسنادی استند که فعل ربطی **أم، ات، هم...** حالت مریض بودن را به مبتدا ربط میدهد. ما تا کنون گفته بودیم که مقوله ی تصریف زمان از دو بخش جداگانه تشکیل میشود، زمان و تصریف، و این دو بخش میتوانند در یک عنصر نحوی به شکل ترکیبی (مثلاً **xwâh-am** خواهم در فارسی) یا در دو عنصر جداگانه وجود داشته باشند. در ساختار زمان آینده در زبان شغنی، مثلاً، مفهوم زمان در ادات "ته" و بخش تصریف در ترکیب فعل اصلی نهفته است (**sāw-um** / میروم). اما در جمله های اسنادی (15-21) مقوله ی تصریف زمان در یک عنصر جدا ناپذیر، یعنی فعل ربطی، نهفته است. مسئله ای را که ما میخواهیم بررسی کنیم اینست که چگونه یک عنصر نحوی میتواند هم معنی زمان و هم تصریف را در ترکیب خود داشته باشد.

طوریکه در بالا یاد آور شدیم واژه های **أم، ات، هم، بت** و **بین** فعل ربطی استند. فعل ربطی در زبان شغنی واژه-بست است که نگاه صرف و نحو یک واژه ی مستقل است ولی از نگاه صوتی، چون تکیه ی دستوری ندارد، به یک واژه ی دیگر در جمله خود را میچسپاند (clitic). البته جدا نوشتن واژه-بست ها در زبان شغنی یک ضرورت املائی است.

فعل ربطی در زبان شغنی امروزی شکل اختصار شده ی فعل ربطی ایرانی قدیم/مشترب که در زمانهای گذشته این فعل ترکیبی از ریشه و پایانه های شخصی بوده. ریشه ی این فعل را برای ایرانی مشترک -ah به معنی "بودن، وجود داشتن" و صیغه های تصریف شده ی آنرا به شکل ( ahmi استم، ahi استی، asti است، mahi استیم، astā استید، hanti استند) بازسازی کرده اند. در اثر تغییرات آوایی و تحولات صرفی و نحوی این صیغه ها اختصار میشوند و در زبانهای امروزی ایرانی به اشکال مختلف باقی میمانند. در زبان شغنی امروزی صیغه ی ahmi به شکل ام، asti یست، mahi هم، hanti بن باقی مانده اند. صیغه های دیگر فعل ربطی زبان شغنی، که در جمله های اسنادی در بالا استعمال شده اند، از ضمایر متصل و پایانه های شخصی افعال دیگر مشتق میشوند و نقش فعل ربطی را ایفا میکنند. به این ترتیب، فعل ربطی زبان شغنی امروزی در گذشته ها متشکل از دو عنصر (ریشه و پایانه ی شخصی) بوده ولی در اثر تحولات زبانی این دو عنصر ادغام شده اند و دیگر قابل تجزیه نیستند. در اثر این ادغام آوایی مفهوم زمان و تصریف هم در با هم آمیخته اند. الگوی خوبی برای فعل ربطی و جمله های اسنادی زبان شغنی معاصر در زبان انگلیسی وجود دارد که در آن جمله های اسنادی با فعل ربطی to be ساخته میشوند (I am sick. You are sick. He is sick).

نکته ی دیگری که در رابطه به جمله های اسنادی میبایست گفته شود اینست که در زبان شغنی برای شخص سوم مفرد هیچگونه فعل ربطی وجود ندارد. در جمله های (20) و (21) ما این خلأ را با علامه ی Ø پر کرده ایم. اما علامه ی Ø در این موقع یک علامه ی بیهوده نیست بلکه مفهومی در خود دارد. در دستور زایشی این مفهوم را "مقوله ی تهی" مینامند که البته یک مفهوم انتزاعی و نظری است. در اینجا کوشش میکنیم راجع به این مسئله چند نکته ارائه کنیم.

نحو یک زبان بیشتر از آن چیزی است که ما آنرا به شکل جمله به گوش خود میشنویم یا با چشم خود واژه ها را بالای یک صفحه میبینیم. آن بخشی از زبان که چشم و گوش ما به آن دسترسی دارد رو ساخت خواننده میشود. اما بخش رو ساخت زبان خود نتیجه ی یک پروسه یا محاسبه ی عمیقتر در ذهن انسان است. در این محاسبه، گفتار یا جمله در ذهن انسان به شکل منطقی ساخته میشود و بخشی از آن که لازم به تلفظ است تلفظ میشود و بخش دیگر آن به شکل منطقی یا انتزاعی باقی میماند که گوینده و شنونده آنرا رمزگشایی میکنند. چون دستور یک زبان با همه قواعد خود در ذهن گوینده و شنونده وجود دارد، هر دو قادر به بیان و تشخیص (درک و فهم) این قواعد انتزاعی هستند.

نمونه ی ساده از وجود قواعد انتزاعی در زبانها تمیز بین اسم مفرد و اسم جمع است. اگر اسم "فارج / اسب" مفرد است و "فارجبن / اسب ها" جمع، پس چه محاسباتی در دستور یک زبان وجود دارد که این دو را از یکدیگر متمایز میسازد. محاسبه یا قاعده ای که ما از آن میتوانیم یادآور شویم وجود و عدم وجود پسوند در این

دو صیغه است. در یکی از این صیغه ها پسوند وجود دارد که آنرا میتوان با علامه ی 1 نشانگذاری کرد و در دیگری پسوند وجود ندارد که آنرا میتوان با علامه ی Ø نشانگذاری کرد. پس در تشخیص یا تمیز گذاشتن بین اسم جمع و مفرد محاسبه ی وجود پسوند (1) و عدم وجود آن (Ø) استفاده شده است.

در اینجا دوباره به جمله های (20 و 21) بر میگردیم که در آنها فعل ربطی آشکارا وجود ندارد. با اتکا به شرح کوتاهی که از محاسباتی بودن ساختارهای دستوری یک زبان در بالا ارائه شد ما میتوانیم بگوییم که در جمله های (20 و 21) فعل ربطی به شکل انتزاعی وجود دارد. یعنی در مقابل همه ی صیغه های دیگر این فعل، که تلفظ میشوند، صیغه ی شخص سوم مفرد شکل ظاهری (تجلی آوایی) ندارد. باید یاد آور شویم که در گذشته این صیغه وجود داشته و در اثر تغییرات زبانی و در پروسه ی محاسباتی که در دستور زبان شغنی رخ داده است شکل آوایی صیغه ی فعل ربطی رای شخص سوم مفرد از بین رفته است.

تا کنون ما از دو گونه مقوله ی تصریف زمان در زبان شغنی سخن گفتیم؛ تصریف زمان در ساختار زمان آینده و ساختار جمله های اسنادی. با استفاده از این مباحث اکنون میرویم به ساختار جمله ها در زمان گذشته. البته بی در نظر داشت معلومات تاریخی در باره ی زبان شغنی کار هر کس در تحلیل دستور این زبان به مشکلات فراوانی دچار خواهد شد. در اینجا کوشش میشود تا بعضی از مسائل تاریخی در نظر گرفته شود. این مسئله البته به یک پژوهش بیشتر نیاز دارد تا جزئیات آن روشنتر شوند.

در بررسی ساختار زمان گذشته جمله های (22-28) ارائه شده اند که همانند جمله های (15-21) هستند. فرقی که میان جمله های زیر و جمله های (15-21) وجود دارد تعویض صفت " بیمار / مریض" با فعل "تیداو/ رفتن" است.

(22) وز **أم** توید/تاید. من رفتم.

(23) تو **ات** توید/تاید. تو رفتی.

(24) مهش **هم** تاید. ما رفتیم.

(25) تمه **پیت** تاید. شما رفتید.

(26) وهذ **بن** تاید. ایشان رفتند.

(27) یو **Ø** توید. او رفت. (مذکر)

(28) یه **Ø** تاید. او رفت. (مؤنث)

طوری که مشاهده میشود صیغه های تصریف زمان در این دو ساختار، یعنی جمله های اسنادی و جمله های زمان گذشته، یکسان است. حتی صیغه ای که ما آنرا انتزاعی خواندیم در این دو ساختار به همان شکل وجود دارد (Ø). چه اتفاقی افتاده که این دو ساختار، که یکی از زمان حال و دیگری از زمان گذشته نمایندگی میکند،

با هم خیلی نزدیک استند؟ جواب این مسئله تاریخی است. در جمله های اسنادی (21-15) فعل ربطی خبر جمله را، که صفت بیمار / مریض است، به مبتدا ربط میدهد. در جمله های (28-22) که خبر جمله را ماده ی ماضی فعل تیداو/رفتن تشکیل میدهد. ماده های ماضی که در زبانهای ایرانی امروزی به شکل فعل مستقل وجود دارند در گذشته ها یک فعل مستقل نی بلکه یک صفت فعلی بوده اند. منظور از صفت فعلی صفتی است که از ریشه ی فعل و پسوندهای صفتی مشتق میشود؛ مانند *قربنچن* / شکسته، *مورجن* / مرده در زبان شغنی امروزی. در اینجا ما به همه جزئیات این مسئله ی تاریخی نمیپردازیم و به شکل خلاصه مینویسیم، که در اثر تحولات زبانی در دوره های کهن، زبانهای ایرانی فعل مستقل زمان گذشته خود را از دست داده بودند و در عوض آن یک ساختار جدیدی فعلی بوجود آوردند که آنرا ساختار ترکیبی میخوانند؛ ساختار ترکیبی فعل یعنی استعمال صفت فعلی با یک فعل کمکی در بدل یک فعل مستقل. نمونه ی ساختار ترکیبی در زبان فارسی "خواهم رفت، دارم میروم، رفته ام" (رفتیستم) استند که در مقابل افعال مستقل مانند "میروم" و "رفتم" قرار میگیرند.

در ساختار ترکیبی، که در بالا از آن یاد آور شدیم، صفت فعلی معنی لغوی را به جمله میبخشید (مانند جمله های 9-11 فارسی در بالا) ولی معنی زمان در آن وجود نداشت. مثلاً در صفت فعلی *قربنچن* / شکسته معنی وجود دارد ولی زمان وجود ندارد. بخاطر زمان بخشیدن به این ساختار ترکیبی زبانهای ایرانی افعال مستقلی مانند بودن، داشتن، و غیره را به شکل فعل کمکی به این ساختار ترکیبی افزوده اند. در زبان شغنی و بسیاری از زبانهای ایرانی دیگر این فعل کمکی *ah-*بودن میباشد. به این ترتیب، فعل "بودن" در گذشته ها دو نقش نحوی داشته است؛ یکی نقش فعل ربطی در جمله های اسنادی و دیگر نقش فعل کمکی در ساختار های زمان گذشته. به مرور زمان و در اثر تحولات بعدی صفت فعلی به یک فعل مستقل مبدل میشود و در زمان معاصر برای تشخیص زمان خود (زمان گذشته) ضرورت به فعل کمکی ندارد ولی این فعل کمکی هنوز نقش نحوی خود را به کلی از دست نداده است. صیغه های فعل کمکی که در گذشته ها برای تشخیص زمان بکار میرفتند سرانجام به ضمیر واژه-بست مبدل میشوند. چون در گذشته ها فعل کمکی جدا از فعل لغوی (صفت فعلی) بود تاثیر آن در زبان شغنی معاصر هنوز مشاهده میشود. در زبان شغنی امروزی بقایای این فعل کمکی به ضمائر واژه-بست *اُم*، *اب*، *هم...* مبدل شده اند و این ضمائر واژه-بست میتوانند به عناصر دیگر جمله بپیوندند.

نکته ی مهم دیگری که ما میخواهیم به آن بپردازیم موقعیت ضمائر واژه-بست در جمله میباشد. این نکته نهایتاً به مقوله ی تصریف زمان ارتباط دارد و همه زمانهای دستوری را در بر میگیرد. در جدول (1) جمله هایی ارائه شده اند که از یک ساختار ساده آغاز میگردند و به یک ساختار مرکب تر خاتمه مییابند. در ساده ترین ساختار این جمله ها علامه ی تصریف زمان ( *Ø* برای زمان حال، *ta* برای زمان آینده، *um* برای زمان گذشته) در آخر فعل آمده است ( *Ø nivišum*، *ta nivišum*، *um nivišt*). با علاوه کردن عناصر بیشتر بر

این جمله ها، علامه ی تصریف زمان از موقعیت اصلی خود به سوی مبتدای حقیقی (wuz) حرکت میکند و در نزدیکی مبتدا توقف میکند. تصریف زمان برای زمان گذشته و آینده تجلی آوایی دارد؛ در زمان گذشته این تجلی آوایی توسط ضمائر واژه-بست و در زمان آینده توسط ادات "ته" تحقق میپذیرد. در زمان حال تصریف زمان تجلی آوایی ندارد، یعنی انتزاعی است، و با علامه ی Ø نشانگذاری میشود. به این ترتیب، موقعیت تصریف زمان در زبان شغنی نهایتاً در پیش مبتدای حقیقی جمله یا به قول دیگر در میان مبتدا و خبر جمله قرار دارد. موقعیت تصریف زمان در نزدیکی مبتدا دو دلیل مهم دارد. دلیل نخست این است که بعد از تلفظ (یا نوشتن) مبتدا گوینده زمان دستوری جمله ی خود را معیین میکند. با تلفظ کردن "ته" گوینده آشکار میسازد که مطلب سخن او در زمان آینده و با تلفظ کردن ضمائر واژه-بست بعد از مبتدا مطلب سخن در زمان گذشته نهفته است. عدم این دو علامه بعد از مبتدا نشانه ی مطلب جمله در زمان حال میباشد. در قدم دوم، موقعیت تصریف زمان در نزدیکی مبتدا با حالت فاعلی ارتباط دارد که بقیه ی این مسئله را در بخش تعیین حالت فاعلی، و چیزیکه ما به آن مبتدای حقیقی اشاره کردیم در بخش "ضمیر محذوف"، پیگیری میشود.

جدول (1) حرکت تصریف زمان (ضمائر متحرک) به سوی مبتدا

|            |                           |                               |
|------------|---------------------------|-------------------------------|
| زمان حال   | مینویسم                   | nivišum Ø                     |
|            | نامه مینویسم              | xāt Ø nivišum                 |
|            | به پسر نامه مینویسم       | xu puc-ard Ø xāt nivišum      |
|            | من به پسر نامه مینویسم    | wuz Ø xu puc-ard xāt nivišum  |
| زمان آینده | خواهم نوشت                | nivišum ta                    |
|            | نامه خواهم نوشت           | xāt ta nivišum                |
|            | به پسر نامه خواهم نوشت    | xu puc-ard ta xāt nivišum     |
|            | من به پسر نامه خواهم نوشت | wuz ta xu puc-ard xāt nivišum |
| زمان گذشته | نوشتیم.                   | nivišt um                     |
|            | نامه نوشتیم               | xāt um nivišt                 |
|            | به پسر نامه نوشتیم        | xu puc-ard um xāt nivišt      |
|            | من به پسر نامه نوشتیم     | wuz um xu puc-ard xāt nivišt  |



## مقوله ی متمم نما

مقوله ی دیگری که در دستورهای سنتی به شکل یک مقوله ی مستقل وجود ندارد مقوله ی متمم نما میباشد (Complementizer). در زبان شغنی مقوله ی متمم نما را واژه ی "ادی / که" تشکیل میدهد. واژه ی دیگری که در زبان شغنی میتواند متمم نما خوانده "خه / که" میباشد. در اینجا تنها شرح کوتاهی از مفهوم و نقش مقوله ی متمم نمای "ادی" ارائه مکنیم.

افعال گذرا (متعدی) برای تکمیل معنی خود به متمم ضرورت دارند. این متمم در بیشترین موارد مفعول مستقیم است که نمونه ی آن در جمله ی (29) ارائه شده است. در این جمله فعل "زیداو / کشتن" برای تکمیل معنی خود به یک متمم ضرورت دارد که این متمم در جمله به شکل مفعول مستقیم "وم دقوسک / مار را" ظاهر میشود.

(29) رستم ے رستم ے وم دقوسک زید. رستم مار را کشت.

در زبانها افعالی دیگری وجود دارند که برای تکمیل معنی خود در جمله به متمم ضرورت دارند ولی مفعول مستقیم نمیتواند متمم این افعال باشد. نمونه ی اینگونه افعال "لوفداو / گفتن، فکر چیداو / فکر کردن" میباشد که برای تکمیل معنی خود به جمله ی دیگر نیاز دارند (جمله ی پیرو). جمله های (30-31) را مشاهده کنید.

(30) رستم ے لود ادی وز ته بنمنی تر مکتب نه سهیم. رستم گفت که من فردا به مکتب نمیروم.

(31) رستم ے فکر چود ادی مهش ته تر وے سور نه یدهم. رستم فکر کرد که ما به عروسی اش نمیآیم.

جمله های بالایی مرکب استند و جمله ی پایه و پیرو خوانده میشوند. در این جمله ها جمله ی پیرو که نقش متمم ایفا میکند با رنگ سرخ نشانگذاری شده و در زیر جمله ی پایه خط کشیده شده است. جمله ی پیرو در زبان شغنی با متمم نمای "ادی / که" به جمله ی پایه پیوند داده میشود. متمم نمای "ادی" میتواند در جمله به شکل انتزاعی (Ø) وجود داشته باشد. نمونه ی جمله های مرکب در آخرین بخش این نوشته به شکل مختصر پیگیری میشوند. به این ترتیب، متمم نما یک مقوله ی نقشی است که وظیفه ی آن پیوند دادن متمم (جمله ی پیرو) به جمله ی پایه میباشد.

## واژه نامه ی ذهنی

مقوله های نحوی در وجود خود جنبه های دستوری دارند (features). به طور مثال، مقوله ی فعل میتواند به گذرا و نا گذر دسته بندی شود. مقوله ی اسم میتواند جنبه های جنس دستوری (مذکر، مؤنث) و شماره (مفرد، جمع) داشته باشد. هدف ما در این بخش شناخت و رده بندی جنبه های مقوله ها نیست بلکه اشاره به وجود آنهاست. اگر مقوله های نحوی (اسم، صفت، فعل، تصریف زمان) که هر کدام میتواند از یک تا چندین هزار واژه (مدخل) داشته باشند و این واژه ها هر کدام دارای جنبه های دستوری هم باشند پس همه ی این واژه ها و جنبه های دستوری مربوط به آنها در کجا قرار دارند و میان واژه ها و نحو یک زبان چگونه ارتباط برقرار میشود؟

به قول زیانشناسانی که پایبند نظریه ی دستور زایشی استند (چامسکی و پیروان او) دستور زبان به دو بخش تقسیم میشود؛ بخش واژه گان (lexicon) و بخش محاسبه (computational component). بخش واژه گان را در عنوان این بخش "واژه نامه ی ذهنی" خواندیم که این اصطلاح نزدیکتر به مفهوم اصلی اش است. به این ترتیب، در ذهن هر گویشور واژه نامه ای به شکل محفظه وجود دارد که در آن واژه های زبان او با همه خصوصیات خود (معنی، جنبه های دستوری، کاربرد های غیر عادی...) حفظ شده اند. واژه نامه ی کتبی در حقیقت کوششی در بیرون ساختن واژه ها با همه معنی و خصوصیات آنها از ذهن گویشوران میباشد.

بخش دیگر دستور زبان را "محاسبه" تشکیل میدهد که شامل قواعد نحوی میباشد. چنانچه از اصطلاح "محاسبه" بر میخیزد قواعد نحوی مانند محاسبات ریاضی حل و اجرا میشوند و آنرا میتوان به یک ماشین حساب تشبیه کرد. به این ترتیب، واژه ها از بخش واژه نامه ی ذهنی با همه معانی خود وارد ماشین قواعد دستوری میشوند. سپس، بخش محاسبات زبان (قواعد دستوری) این واژه ها را ترتیب و تنظیم میدهد و به شکل جمله ی با قاعده بیرون میکند. اصطلاح "دستور زایشی" خود از همین مفهوم گرفته شده؛ یعنی تولید کردن جمله هایی که دارای قواعد خوب استند (Generative Grammar). در نمودار زیر (1) فرایند تولید یک جمله ترسیم شده است.



نمودار (1) روند تولید جمله

## ساختار عبارت ها

در بخش گذشته ما به بررسی مقوله های نحوی و چگونه این مقوله ها از واژه نامه ی ذهنی وارد قواعد نحوی میشوند پرداخته بودیم. مقوله ها در حقیقت کوچکترین واحد نحوی استند. در اثر ادغام یا آمیزش مقوله های نحوی نخست عبارت و بعداً جمله بوجود می آید. عبارت هایی که در اثر ادغام دو یا چند مقوله ی نحوی بوجود می آیند خود یک سطح بالایی مقوله های نحوی استند. به قول دیگر، هسته ی عبارت مقوله ی نحوی خود را به بالاترین سطح عبارت گسترش میدهد. توضیحات بیشتر راجع به ساختار عبارت های زبان شغنی در محتوای این بخش پیگیری میشوند.

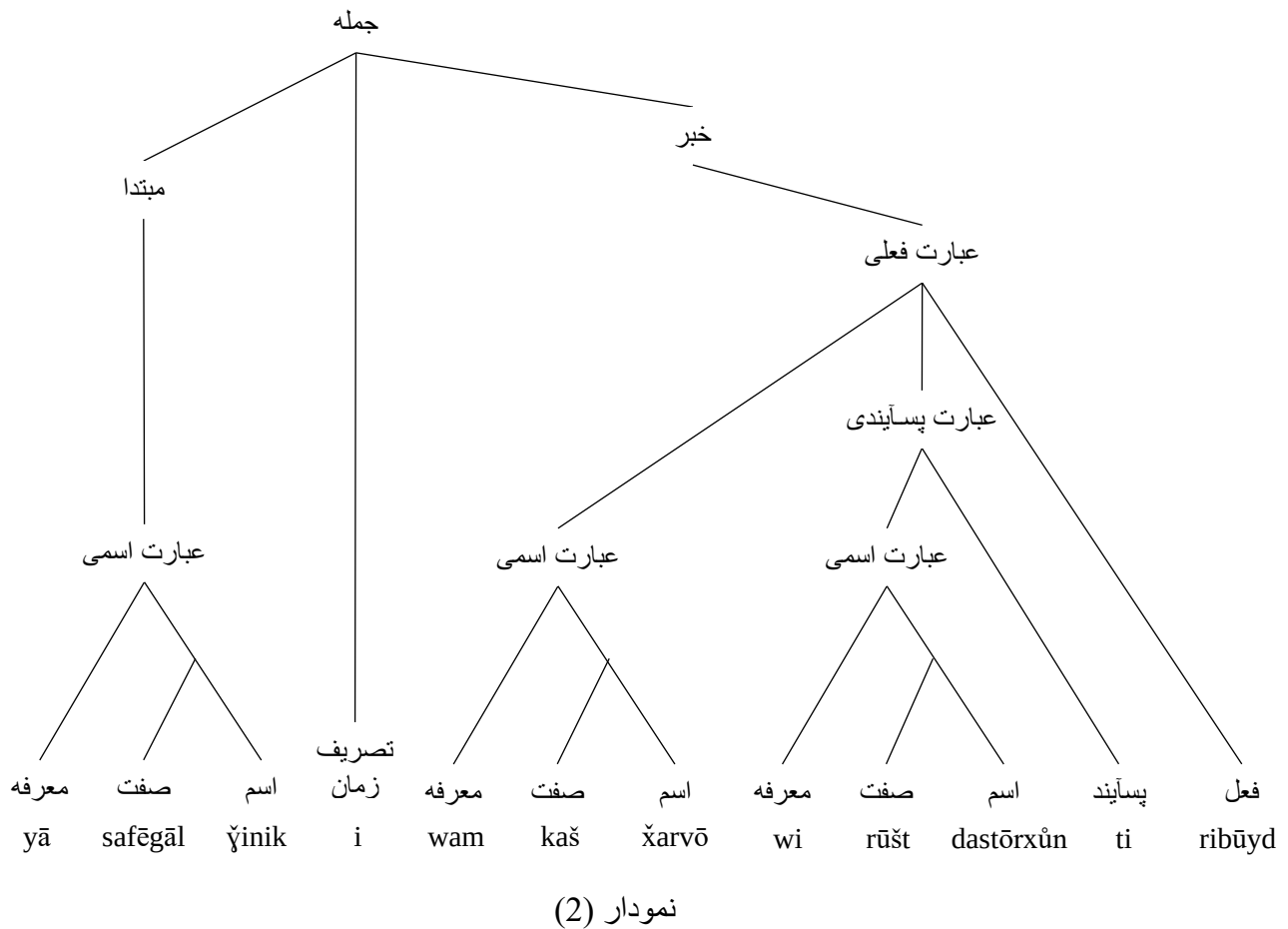
در زبان شغنی، مانند زبانهای دیگر، عبارت های اسمی، صفتی، قیدی، پیشآیندی و پسآیندی (حرف اضافه) و عبارت فعلی وجود دارد. مقوله ی نحوی هر یک این عبارت ها، طوریکه اشاره کردیم، از هسته به عبارت گسترش پیدا میکند. در اثر این گسترش همه خصوصیات دستوری مانند حالت، شماره و جنس از هسته به عبارت ارتقا مییابد.

در بررسی عبارت های زبان شغنی نخست یک جمله ارائه میکنیم که در آن مقوله های نحوی و عبارت ها وجود دارند. سپس ما این جمله را به عبارت ها تجزیه میکنیم و آنها را جداگانه تحلیل میکنیم. نمودار (2) یک شکل هندسه گونه ی جمله ی (32) میباشد. این شکل هندسی در زبان شناسی نمودار درختی خوانده میشود که به بعضی از جزئیات آن در ادامه این بخش پرداخته میشود.

(32) یه سفبگهل یرنک ے وم کش بئرقا وے روشٹ دستارخون تے ربوید.

آن زن مو سفید آن شوربای گرم را بالای آن دسترخوان سرخ گذاشت.

(پیر زن شوربای گرم را بالای دسترخوان سرخ گذاشت.)



### قواعد ساختار عبارتها و نمودار درختی

در دستور زایشی جمله به شکل سلسله مراتبی به عبارت ها، سپس این عبارتها به مقوله های نحوی تجزیه میشود و در آخر واژه ها به این مقوله ها نسبت داده میشوند. روشی که در این تجزیه به کار گرفته میشود قواعد ساختار عبارتها نامیده میشود (Phrase Structure Rules). به این ترتیب، جمله نخست به دو عبارت بزرگ اسمی و فعلی تقسیم میشود که این عبارتها از نگاه ارتباطات نحوی همان مبتدا (عبارت اسمی) و خبر (عبارت فعلی) هستند. در مرحله ی نخست جمله ی (32) را به این دو عبارت اسمی و فعلی تجزیه میکنیم.

جمله ← عبارت اسمی، تصریف زمان، عبارت فعلی

[یه سفیگهل یرنک] ے [وم کش بنرقا وے روست دستارخون تے ربوید]

این تجزیه به همین شکل ادامه پیدا میکند تا اینکه عبارت‌ها به سطح پایانت‌ترین مقوله های نحوی برسند و تجلی آوایی پیدا کنند (سطح واژه). در تجزیه ی عبارت اسمی "یه سفیگهل یرنک" مرحله ای که باقی مانده تجزیه ی این عبارت به مقوله های نحوی و سپس نسبت دادن واژه های عینی به این مقوله ها میباشد. در زیر مرحله ی بعدی این تجزیه ارئه و بقیه ی قواعد ساختار عبارت برای جمله ی (1) در جدول (2) جایگزین شده است.

عبارت اسمی ← معرفه، صفت، اسم

معرفه ← یه

صفت ← سفیگهل

اسم ← یرنک

جدول (2) قواعد ساختار عبارت ها برای جمله ی (32)

(مخفف های انگلیسی جمله = S، تصریف زمان = I، عبارت اسمی = NP، عبارت فعلی = VP، عبارت پسآیندی/پیشآیندی = PP، اسم = N، صفت = A، فعل = V، معرفه = D، علامت ← "متشکل بودن از"، جمله ← عبارت اسمی، عبارت فعلی؛ یعنی جمله متشکل از یک عبارت اسمی و یک عبارت فعلی میباشد).

|              |                                                         |
|--------------|---------------------------------------------------------|
| S → NP I VP  | جمله ← (1) عبارت اسمی، تصریف زمان، (2) عبارت فعلی       |
| NP → D A N   | (1) عبارت اسمی ← معرفه، صفت، اسم                        |
| D → yā       | معرفه ← یه                                              |
| A → safēgāl  | صفت ← سفیگهل                                            |
| N → ŷinik    | اسم ← یرنک                                              |
|              |                                                         |
| I → i        | تصریف زمان ← ے                                          |
|              |                                                         |
| VP → NP PP V | (2) عبارت فعلی ← (3) عبارت اسمی، (4) عبارت پسآیندی، فعل |

|               |                                            |
|---------------|--------------------------------------------|
| NP → D A N    | (3) عبارت اسمی ← معرفه، صفت، اسم           |
| D → wam       | معرفه ← وم                                 |
| A → kaš       | صفت ← کش                                   |
| N → ǰarvō     | اسم ← ځنږڅا                                |
|               |                                            |
| PP → NP P V   | (4) عبارت پسآیندی ← (5) عبارت اسمی، پسآیند |
| NP → D A N    | (5) عبارت اسمی ← معرفه، صفت، اسم           |
| D → wi        | معرفه ← وے                                 |
| A → rūšt      | صفت ← روشت                                 |
| N → dastōrxūn | اسم ← دستارخون                             |
| P → ti        | پسآیند ← تے                                |
|               |                                            |
| V → ribūyd    | فعل ← ربوید                                |

طوری که از جدول (2) هویدا میشود، قواعد ساختار عبارت‌ها یک فرایند خیلی پیچیده است؛ بخصوص اگر خواننده با این قواعد آشنایی نداشته باشد. البته در ادامه ی این نوشته ما جمله ها و عبارت‌ها را بدین شکل تحلیل نمیکنیم. در بدل آن ما روش دیگری انتخاب میکنیم که نمودار درختی نامیده میشود (Tree Diagram). نمودار درختی یک تصویر هندسی از جمله ها و عبارت‌ها میباشد که نمونه ی آن در نمودار درختی (1) ارائه شده بود. اکنون به بحث های بیشتر راجع به ساختار عبارت‌ها ادامه میدهیم.

## عبارت ها

در جمله ی (32) یک عبارت فعلی، یک عبارت پسآیندی و سه عبارت اسمی وجود دارد. این عبارت‌ها در نمودار درختی (2) هم نشانگذاری شده اند. بیشترین جمله های ساده در زبان شغنی دارای همین ساختار میباشند. بدین خاطر، آشنایی با جزئیات یک عبارت و یک جمله ما را قادر میسازد تا جمله های دیگر این زبان را هم تحلیل کنیم.

## عبارت اسمی

ساختار هر سه عبارتی که در جمله ی (32) حضور دارند یکسان می باشد. این عبارتها متشکل از مقوله ی معرفه، صفت و اسم می باشند که در زیر باز نویسی شده اند.

عبارت اسمی ← معرفه، صفت، اسم

عبارت اسمی 1. ← یه، سفیگهل، یرنک

عبارت اسمی 2. ← وم، کش، بنرقا

عبارت اسمی 3. ← وے، روش، دستارخون

چون ساختار هر سه عبارت یکسان است ما عبارت اول (یه سفیگهل یرنک / آن زن مو سفید) را انتخاب میکنیم و به توضیح آن میپردازیم. عبارت مذکور از سه واژه ساخته شده است که هسته ی آنرا اسم یرنک/زن تشکیل میدهد. هسته ی عبارت اسمی را همیشه مقوله ی اسم تشکیل میدهد و بی وجود آن عبارت نمیتواند معنی خاص داشته باشد. همه واژه های دیگر در این عبارت وابسته های هسته می باشند و حذف آنها مفهوم و معنی عبارت را تغییر نمیدهد.

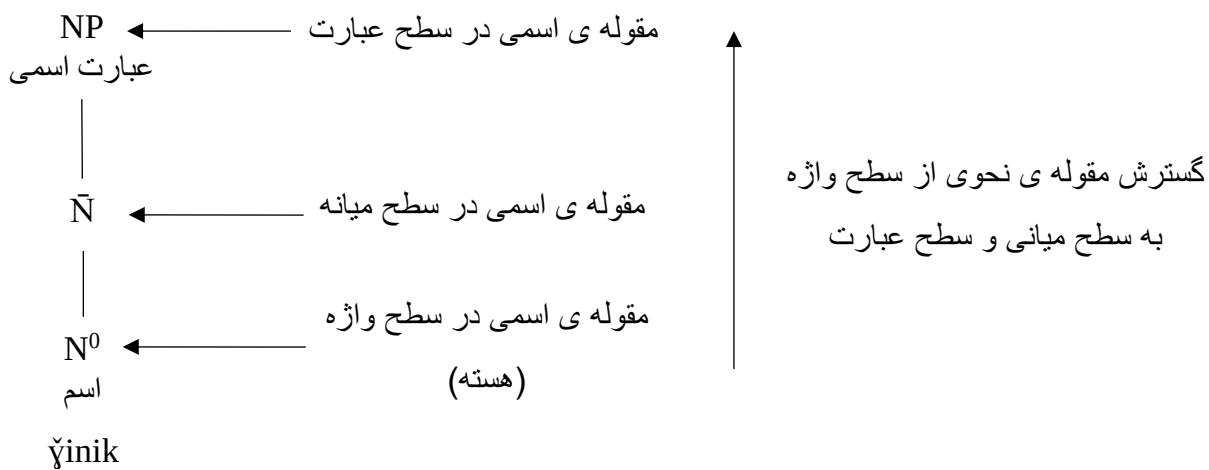
در عبارت *یه سفیگهل یرنک / آن زن مو سفید* اگر معرفه ی *یه/آن* را از عبارت بیرون کنیم معنی آن تغییر نمیکند؛ *سفیگهل یرنک / زن مو سفید*. اگر صفت *سفیگهل / مو سفید* هم از عبارت باقیمانده بیرون شود معنی اصلی آن هنوز باقی خواهد ماند؛ *یرنک / زن*. به این ترتیب چیزی که بعد از حذف واژه های وابسته یا اصلاح کننده باقی میماند هسته ی عبارت می باشد. فرایند ساخت عبارت *یه سفیگهل یرنک* در نمودار های زیر ترسیم شده است.

اکنون که هسته ی عبارت را شناسایی کردیم به مفهوم ارتقای مقوله ی نحوی از سطح هسته به سطح عبارت میپردازیم. در دستور زایشی مفهوم ارتقای مقوله ی نحوی، با همه خصوصیات دستوری خود (شخص، شماره، جنس...)، از سطح هسته به سطح عبارت یکی از قوانین نحوی محسوب میشود که در فارسی این قانون نحوی را "اصل فرافکنی" خوانده اند (Projection Principle). این نکته در نمودار (3) به شکل هندسی ترسیم شده است. طوری که در این نمودار مشاهده میشود مقوله ی نحوی هسته، که اسم است "یرنک / زن"، از پایین ترین سطح به بالاترین سطح (عبارت) ارتقا یافته است. چون عبارت یک عنصر الزامی جمله محسوب میشود، هسته بدون آنکه با واژه های وابسته ادغام شود به تنهایی خود عبارت تشکیل میدهد. در نمودار (3) هسته با علامه ی  $N^0$  نشانگذاری شده است.

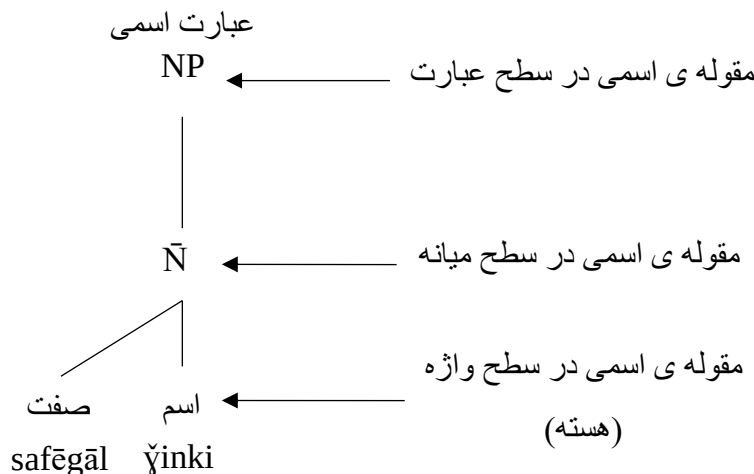


در نمودار (3) سطح دیگری هم وجود دارد که آنرا سطح میانه میخوانند و در اصطلاح زبانشناسی به آن *ان-بار* میگویند ( $\bar{N}$ ). سطح میانه نقطه ایست که واژه های وابسته به هسته در آنجا تقاطع میکنند. در عبارت مورد بحث ما "یه سفیگهل رنک / آن زن مو سفید" این محل تقاطع هسته "رنک / زن" و صفت "سفیگهل / مو سفید" میباشد. ادغام هسته و وابسته ی آن که در این محل تقاطع کرده اند در نمودار (4) ترسیم شده است.

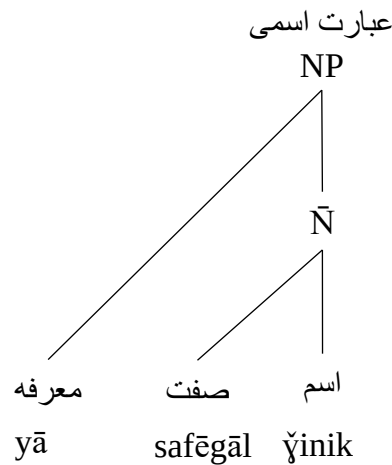
مقوله ی حرف تعریف، یعنی معرفه ی "یه / آن"، در آخرین مرحله به عبارت ضمیمه میشود. دلیل پیوستن معرفه به سطح عبارت اینست که معرفه به همه عناصر دیگر در عبارت اشاره میکند. مرحله ی آخر تشکیل یک عبارت اسمی در نمودار (5) ترسیم شده است.



نمودار (3)



نمودار (4)



#### نمودار (5)

قابل یادآوریست که ما در این نوشته مقوله ی حرف تعریف را بیشتر "معرفه" مینویسیم. البته، طوری که در بخش های گذشته یاد یادآور شدیم، "معرفه" خود بخشی از مقوله ی حرف تعریف است. ولی، چون معرفه (ضمایر اشاره ای) بیشترین کاربرد در زبان شغنی دارد بر این اصطلاح تأکید شده است. باید گفته شود که بخش دیگر حرف تعریف "نکره" است که نمونه ی بارز آن در زبان شغنی "یے" میباشد (معرفه: *یہ سفیگهل برنک/آن زن موسفید*. نکره: *یے سفیگهل برنک/یک زن موسفید*). نکته ی دیگری که در رابطه به حرف تعریف، یا به شکل دقیقتر معرفه، بایست گفت اینست که در زبان شغنی این مقوله یک عنصر الزامی در عبارت و جمله است. بدین خاطر، وقتی ما جمله های زبان شغنی را به فارسی ترجمه میکنیم معادل فارسی این مقوله را خواه ناخواه و به بخاطر تأکید استعمال میکنیم.

به شکل تکراری، هسته ی یک عبارت مقوله ی نحوی خود را از سطح واژه به سطوح بالایی ارتقا میدهد. در دستور زایشی این گسترش مقوله یکی از قوانین نحوی محسوب میشود.

## عبارت پسآیندی

راجع به عبارت اسمی در بالا بحث شده بود و ساختار آن تا یک اندازه روشن گردید. یکی از عبارتهای دیگر که در جمله ی (32) وجود دارد عبارت پسآیندی میباشد. عبارت پسآیندی خود از اتحاد یک عبارت اسمی و مقوله ی پسآیند بوجود میآید. (به طور عموم پسآیند ها و پیشآیند ها را میتوان مقوله ی حرف اضافه خواند. چون در نحو زبان شغنی پسآیند ها نقش مهمی بازی میکنند ما تأکید بر مقوله ی پسآیندی میکنیم).

در عبارتهای اسمی هسته ی عبارت را مقوله ی اسم تشکیل میدهد و عبارتی که از هسته و وابسته های آن تشکیل میشود هم با این مقوله مسمی میگردد. در عبارت پسآیندی هسته ی عبارت را پسآیند تشکیل میدهد. در قدم نخست باید پرسیده شود که چرا مقوله ی پسآیند هسته ی عبارت را تشکیل میدهد. بخاطر بررسی این سوال ما جمله ی (33) را، که صورت تکراری جمله ی (32) است، دو باره مورد بحث قرار میدهیم و دلیل هسته بودن پسآیند را معین میکنیم.

(33) یه سفبگهل یرنک ے وم کش بنرقا وے روشست دسترخون تے ربوید.

آن زن سرسفید آن شوربای گرم را بالای آن دسترخوان سرخ گذاشت.

در جمله ی (33) واژه هایی وجود دارند که اگر آنها را از جمله بیرون کنیم معنی جمله تغییر نمیکند. این مسئله در بخش عبارت های اسمی هم پیگیری شده بود.

(34) یرنک ے بنرقا دسترخون تے ربوید.

زن شوربا را بالای دسترخوان گذاشت.

هر یک از واژه های باقی مانده در جمله ی (34) هسته ی عبارت خود را تشکیل میدهد و نمیشود که آنها را حذف کنیم. فهرست هسته ی عبارتهای جمله ی (34) در زیر ارائه شده است.

یرنک / زن هسته ی عبارت اسمی یه سفبگهل یرنک / آن زن موسفید میباشد.

بنرقا / شوربا هسته ی عبارت اسمی وم کش بنرقا / آن شوربای گرم میباشد.

دسترخون / دسترخوان هسته ی عبارت اسمی وے روشست دسترخون / آن دسترخوان سرخ میباشد.

اگر از فعل (ربوید/گذاشت) و مقوله ی تصریف زمان (ے) هم بگذریم، عنصر دیگری که در جمله ی فشرده ی ما باقی میماند پسآیند میباشد که حذف آن جله را ناقص میسازد. جمله ی (34) در پایان بی وجود پسآیند ارائه

شده است که در معنی گویی چیزی از آن کاسته شده است. موقعیت عنصر حذف شده با علامه ی سوالیه نشانگذاری شده است.

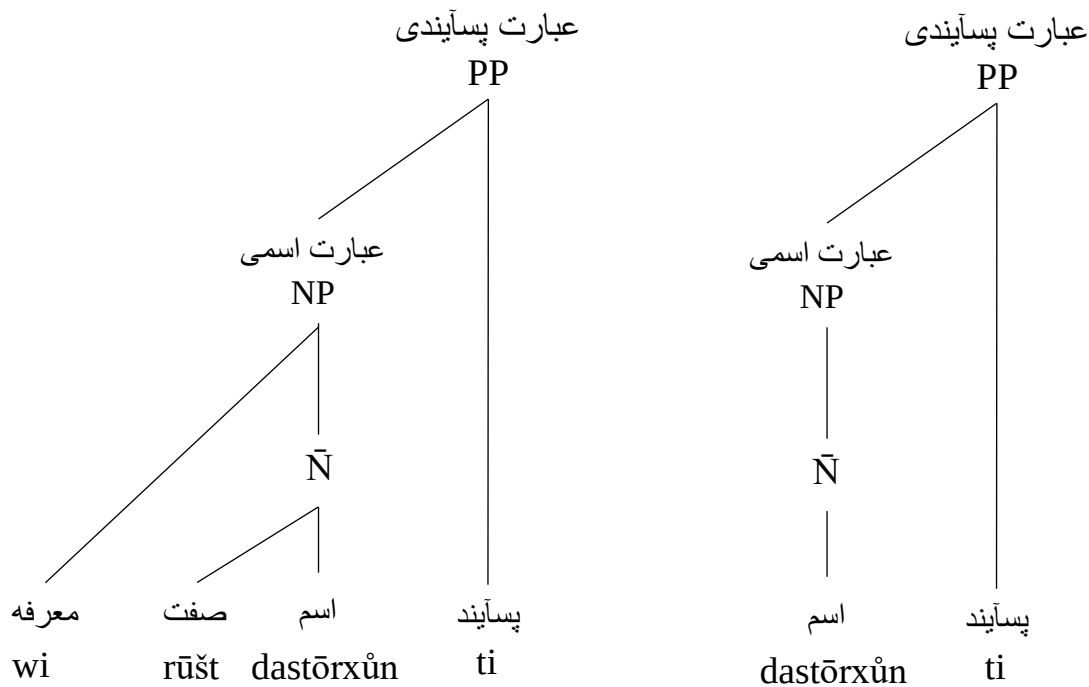
(35) رنک ے ہرقا دستارخون ؟ ربوید.

زن شوربا را ؟ دسترخوان گذاشت.

به این ترتیب، پسآیند هسته ی عبارت خود را تشکیل میدهد و یک عنصر الزامی در جمله میباشد. در نمودار درختی (6) عبارت پسآیندی *وے روش دستارخون تے / بالای آن دسترخوان سرخ* ترسیم شده است. طوریکه در این نمودار مشاهده میشود عبارت پسآیندی متشکل از یک عبارت مستقل دیگر میباشد. اکنون به جزئیات بیشتر این مسئله میپردازیم.

در مقابل عبارت اسمی (و عبارتهای صفتی و قیدی)، که هسته ی آن میتواند به تنهایی خود یک عبارت تشکیل دهد، عبارت پسآیندی مستلزم یک عنصر دیگر میباشد. این عنصر دیگر خود یک عبارت اسمی است. وابسته ها در عبارت اسمی افزوده استند (Adjunct) بدین معنی که افزایش و کاهش یا حذف کلی آنها معنی عبارت را تغییر نمیدهد. اما وابسته ی عبارت پسآیندی متمم لازم است (Complement) که بی وجود آن عبارت پسآیندی نمیتواند وجود داشته باشد. دلیل این نکته در اینجا است که مقوله ی پسآیندی یک مقوله ی نقشی است. در حالیکه مقوله های لغوی مانند اسم، فعل و صفت میتوانند به تنهایی خود عبارت بسازند مقوله های نقشی مانند پسآیند و تصریف زمان برای وجود خود مستلزم یک یا چند عنصر دیگر میباشند.

به این ترتیب، عبارت پسآیندی متشکل از یک هسته (پسآیند) و یک عبارت اسمی دیگر است. عبارت اسمی در این ساختار یک متمم الزامی میباشد.



نمودار (6)

### عبارت فعلی

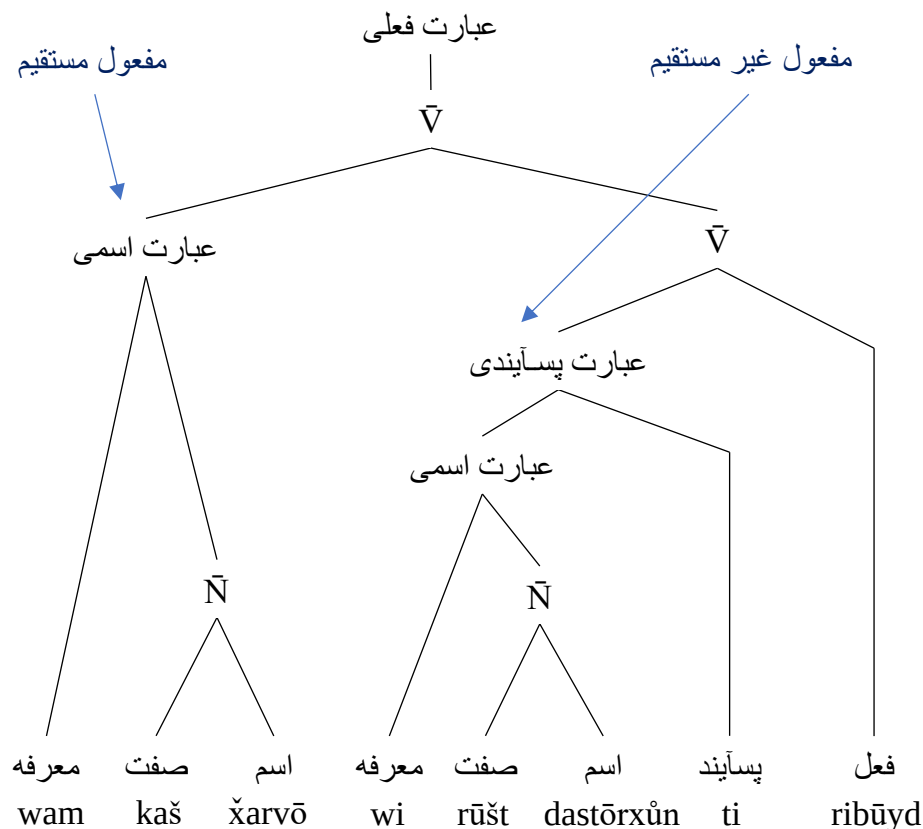
در نمودار (2)، که ترسیمی از جمله ی (32) میباشد، همه گره ها یا محل تقاطع مقوله ها و عبارت ها نشانگذاری نشده اند. اکنون که بعضی از مسائل در ارتباط به ساختار عبارت ها را روشن ساختیم میتوانیم یک شکل جامع تر عبارت فعلی این جمله را ارائه کنیم که آن در نمودار (7) ترسیم شده است.

طوری که در بالا اشاره کردیم، جمله در مرحله ی اول به دو عبارت اسمی و فعلی تقسیم میشود. عبارت اسمی از نگاه ارتباطات نحوی مبتدا و عبارت فعلی خبر جمله را تشکیل میدهد. عنصری که این دو بخش نحوی را با هم پیوند میدهد تصریف زمان میباشد که در بخش های بعدی نقش و اهمیت آن را در جمله بررسی میکنیم.

مقوله ی فعل، مانند مقوله ی اسم، میتواند به تنهایی خود یک عبارت تشکیل دهد. به طور مثال در جمله ی "وز ام نوشت. من نشستم" ضمیر "وز / من" به تنهایی خود یک عبارت اسمی و فعل "نوشت / نشست" یک عبارت فعلی تشکیل میدهد. مقوله ی فعل میتواند یک (فعل یک-گذرا) یا دو متمم لازم داشته باشد (فعل دو-گذرا) که

این متمم های لازم در ارتباطات نحوی به شکل مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم ظاهر میشوند. جمله ای که ما تا کنون بالای آن بحث میکنیم دو متمم لازم دارد که در نمودار (7) نشانگذاری شده اند.

قابل یاد آور است که وی-بار ( $\bar{V}$ ) در عبارت های فعلی همان سطح میانه است که در بخش عبارت اسمی به توضیح آن پرداخته بودیم. در آخر این بخش باید گفته شود که جمله خود یک عبارت است که هسته ی آنرا مقوله ی تصریف زمان و متمم لازم این مقوله را عبارت فعلی تشکیل میدهد و به عبارت اسمی که در جمله به شکل مبتدا میآید مشخص گر گفته میشود. بخش بعدی این نوشته به بررسی جمله های ساده ی زبان شغنی اختصاص داده شده است.



نمودار (7)

## ساختار جمله های ساده

در بخش گذشته ما یک جمله ی ساده را به عناصر کوچکتر آن، یعنی عبارتها و مقوله ها تجزیه کرده بودیم و ساختار داخلی این عبارتها را بررسی کردیم. در این بخش به بررسی جمله های ساده میپردازیم. مطلب از جمله ی ساده جمله ایست که در آن تنها یک فعل وجود داشته باشد ولی میتواند دارای چند عنصر دیگر باشد. نمونه ی جمله های مرکب، که بیشتر از یک فعل دارند، در بخش آخر این نوشته بررسی میشود.

وابسته به فعلی که در جمله حضور دارد، جمله های ساده را میتوان به چهار دسته تقسیم کرد؛ جمله های اسنادی، جمله با فعل ناگذرا (لازم)، جمله با فعل یک-گذرا (متعّی) و جمله با فعل دو-گذرا. در این نوشته جمله ها در وجه ی اخباری تحلیل میشود و جمله های پرسشی، امری، شرطی، تعجبی و غیرها تحلیل نمیشوند. بعضی از مسائل دیگر نحوی مانند تعیین حالت های دستوری، مقوله ی تهی، ضمیر محذوف و توان فعل هم شامل مباحث این بخش میشوند.

### جمله های اسنادی با فعل ربطی

پیش از آنکه به ساختار جمله های اسنادی بپردازیم، به شکل تکراری، چند نکته راجع به فعل ربطی ارائه میکنیم. فعل ربطی در زبان شغنی یک فعل ناقص میباشد. این بدان معنیست که صیغه های این فعل تنها در زمان حال و آنهم در بعضی از وجه ها مانند اخباری، پرسشی و تعجبی وجود دارند و این فعل مصدری هم ندارد. در زمان گذشته و آینده صیغه های فعل "قِداو / بودن" جایگزین مفهوم زمانی آن میشوند. این پدیده ی دستوری، یعنی محدود بودن فعل ربطی به زمان حال، یک ریشه ی تاریخی دارد و محدود به زبان شغنی نمیشود. در زبانهای دیگر ایرانی هم، از جمله فارسی، اینگونه پدیده وجود دارد. راجع به تحول تاریخی این فعل و ارتباط آن با تصریف زمان و ضمائر واژه-بست به بخش "مقوله های نحوی" نگاه کنید. در اینجا به شکل تکراری و مختصر از آن یاد آور میشویم.

فعل ربطی در زبان شغنی از زبان ایرانی مشترک باقی مانده است. ریشه ی این فعل در گذشته ها -ah- as- (پیش از t) به معنی "بودن، وجود داشتن" بوده و این ریشه به نوبه ی خود به -es- هندواروپایی میرسد. در دوره ی ایرانی مشترک تصریف این فعل چنین بوده: شخص اول مفرد -ah-mi / یست ام / استم، دوم -ah-i / یست ات / استی، سوم -as-ti / یست است. در زبانهای بعدی ریشه ی این فعل در اثر تحولات صوتی در بعضی موارد

با پایانه های شخص خود ادغام میشود و در موارد دیگر به کلی از بین میرود. در زبانهای بعدی صیغه هایی که از آن باقی میمانند به ضمایر واژه-بست و ضمایر متصل مبدل میشوند. در زبان شغنی مثلاً صیغه ی ahmi به شکل ضمیر واژه-بست um- در ساختار زمان گذشته، و فعل ربطی در ساختار جمله های اسنادی باقی مانده که نمونه ی استعمال آن در نقش فعل ربطی در جمله ی زیر ارائه شده است.

(36) وز اُم بیمار.

Wuz um bēmōr.

I am sick .

من بیمار/مریض استم.

بعضی از صیغه های فعل ربطی تاریخی، مانند ahi، به کلی از بین رفته اند و جایگاه آنرا یک عنصر دیگر اشغال کرده است. در زبان شغنی در بیشترین موارد ضمایر واژه-بست، که با ماده های ماضی استعمال میشوند و منشأ دیگری دارند، این جایگاه خالی را پر کرده اند. به طور مثال، فعل ربطی "ات" از ضمیر واژه-بست ساختار های زمان گذشته گرفته شده است. به این ترتیب، فعل ربطی و ضمایر واژه-بست زمان گذشته در اثر آمیزش و وام گیری از یکدیگر در زبان شغنی معاصر یکسان یا همگون شده اند. جمله های زیر نقش "ات" را در دو جمله ی متفاوت نشان میدهد.

(37) تو ات بیمار. تو بیمار استی. (ات = فعل ربطی، زمان حال)

(38) تو ات بنخ برانست. تو آب نوشیدی. (ات = ضمیر واژه-بست، زمان گذشته)

صیغه ی فعل ربطی برای شخص سوم مفرد، که در گذشته شکل آن "asti" بوده، در زبان شغنی معاصر استعمال خود را در نقش فعل ربطی از دست داده است. این صیغه در دوره ی معاصر به معنی دیگر خود؛ یعنی "وجود داشتن"، هنوز کار برد دارد.

(39) مو اند پول یست. من پول/پیسِه دارم.

(40) مو اند پول نیست. من پول/پیسِه ندارم.

فعل ربطی، طوریکه از مفهوم "ربطی" برمیخیزد، خبر جمله را به مبتدا ربط میدهد که اینگونه جمله ها را جمله های اسنادی میخوانند. در زبان شغنی جمله های اسنادی را میتوان به چهار گونه تقسیم کرد:

الف ) جمله ای که خبر آن عبارت صفتی تشکیل میدهد و این خبر حالت مبتدا را بیان میکند.

ب ) جمله ای که خبر آنرا عبارت اسمی تشکیل میدهد و این خبر به طور عموم هویت مبتدا را مشخص میکند.

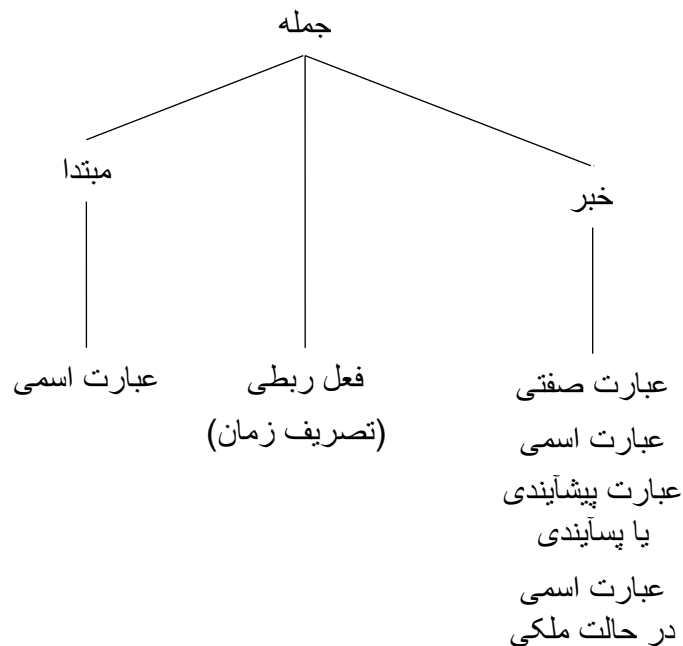


ج ( جمله ای که خبر آنرا عبارت پیشآیندی یا پسآیندی تشکیل میدهد و این خبر موقعیت یا موجودیت مبتدا را در یک مکان می نمایاند.

د ( جمله ای که خبر آنرا عبارت اسمی در حالت ملکی تشکیل میدهد که در آن خبر مالک و مبتدا ملک است.

در زیر ساختار این جمله ها به شکل فورمولی و نمودار درختی (8) ارائه شده است. نمونه ی جمله برای هر یک فورمول در نمودار های (9-16) ارائه شده است.

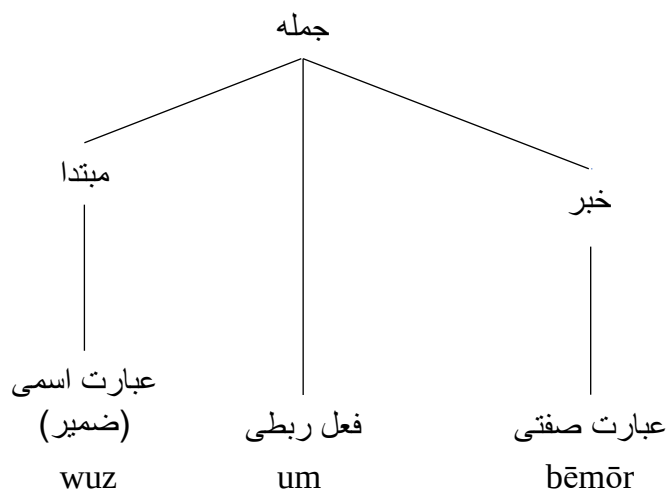
- عبارت اسمی + فعل ربطی + عبارت صفتی (حالت)
- عبارت اسمی + فعل ربطی + عبارت اسمی (هویت)
- عبارت اسمی + فعل ربطی + عبارت پیشآیندی/پسآیندی (موجودیت/موقعیت)
- عبارت اسمی + فعل ربطی + عبارت اسمی در حالت ملکی (مالکیت)



نمودار (8)

الف ( جمله ایکه خبر آنرا عبارت صفتی تشکیل میدهد.

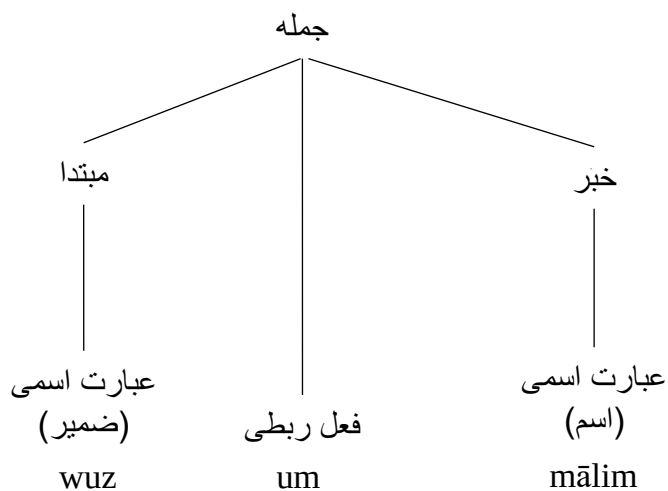
(41) وُز ام بیمار. من بیمار استم.



نمودار (9)

ب. جمله ایکه خبر آنرا عبارت اسمی تشکیل میدهد.

(42) وُز ام معلم. من معلم استم.

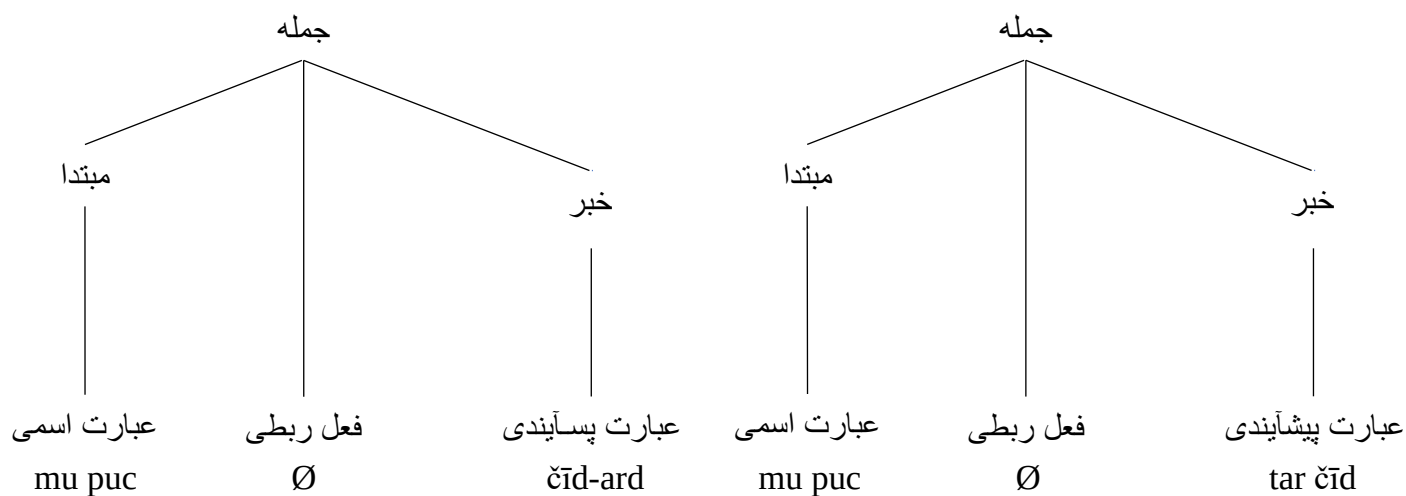


نمودار (10)

ج. جمله ای که خبر آنرا عبارت پیشآیندی یا پسآیندی تشکیل میدهد.

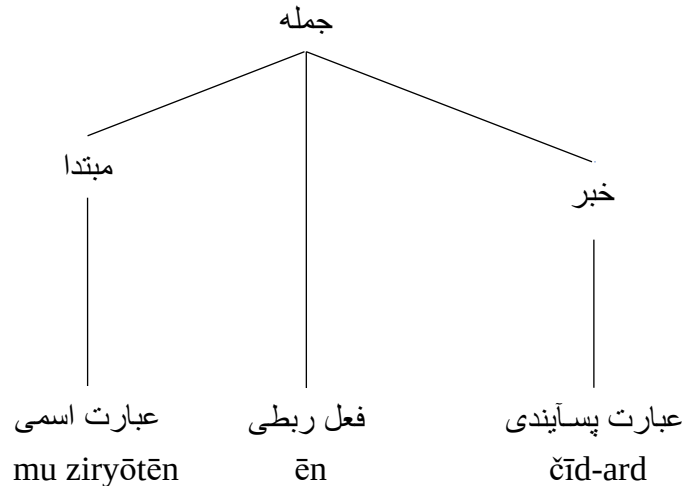
(43) مو پخ تر چید. پسر در خانه است. (پیشآیندی، موقعیت)

(44) مو پخ چید ارد. پسر در خانه است. (پسآیندی، موجودیت)



نمودار (11) و (12)

(45) مو زریاتپن بن چید ارد. فرزندانم در خانه هستند. (پسآیندی، موجودیت)



نمودار (13)

در نمودار (11) و (12) فعل ربطی آشکارا وجود ندارد و ما در بدل آن علامه صفر/Ø گذاشته ایم. در اینجا تکراراً ذکر میکنیم که در حقیقت در موقعینی که صفر گذاشته شده عنصری وجود دارد اما تلفظ نمیشود؛ یعنی تجلی آوایی ندارد. در نمودار (13)، زمانی که مبتدا/عبارت اسمی شماره ی جمع را به خود میگیرد این عنصر دو باره تجلی آوایی پیدا میکند.

د. جمله ای که خبر آنرا عبارت اسمی در حالت ملکی تشکیل میدهد (مالکیت)

یکی از نقش های مهمی که فعل ربطی در زبان شغنی ایفا میکند ارتباط دادن ملک به مالک (دارایی به دارنده) و وابستگی در بین موجودات جاندار میباشد (بخصوص انسان). در اینجا ما ارتباط بین دو عنصر را به طور عموم مالکیت میخوانیم که وابستگی هم شامل آن میشود. مالکیت را میتوان به دو دسته تقسیم کرد؛ مالکیت جدا پذیر و مالکیت جدا ناپذیر. در مالکیت جدا پذیر مال یا دارایی داده میشود و گرفته میشود؛ مثلاً اسب، پول و غیره. در مالکیت جداناپذیر، که آنرا وابستگی هم خواندیم، اصلاً مال یا دارایی وجود ندارد بلکه ارتباط نا گسستگی در بین طرفین؛ مانند خویشاوندی و اعضای بدن. در زبان شغنی مالکیت جدا پذیر را میتوان به دو روش و مالکیت جدا ناپذیر را تنها به یک روش بیان کرد. جمله های زیر نمونه ای از این دو روش میباشد.

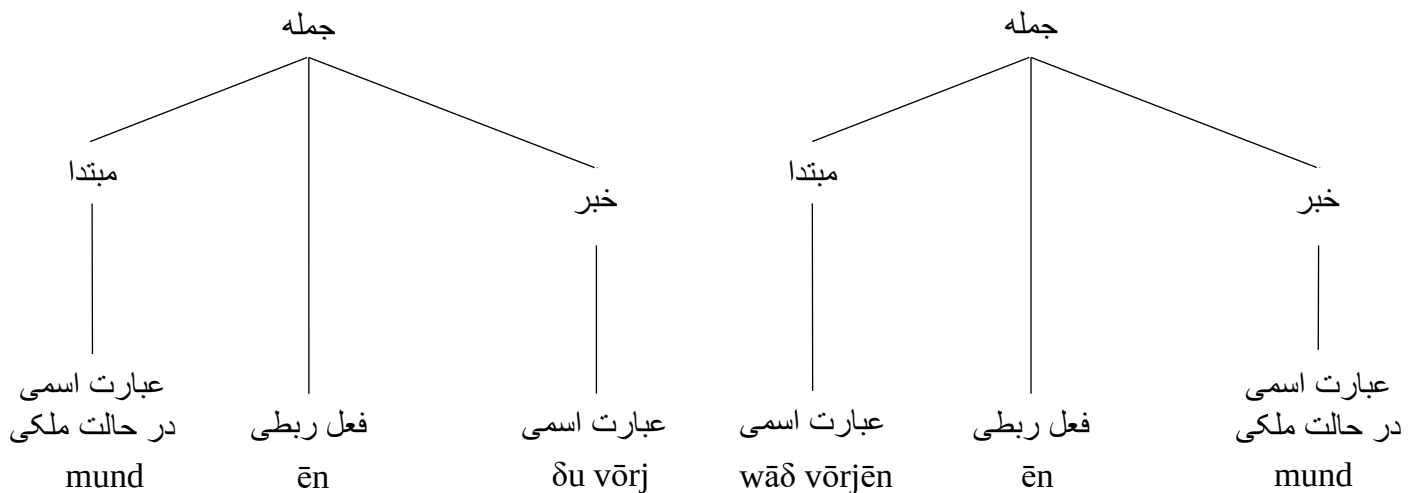
(46) مو اند پڻ ذو قارج. من دو اسب دارم. (مالکیت جدا پذیر، روش اول)

(47) وهذ قارجېن پڻ مو اند. آن اسب ها از من هستند. (مالکیت جدا پذیر، روش دوم)

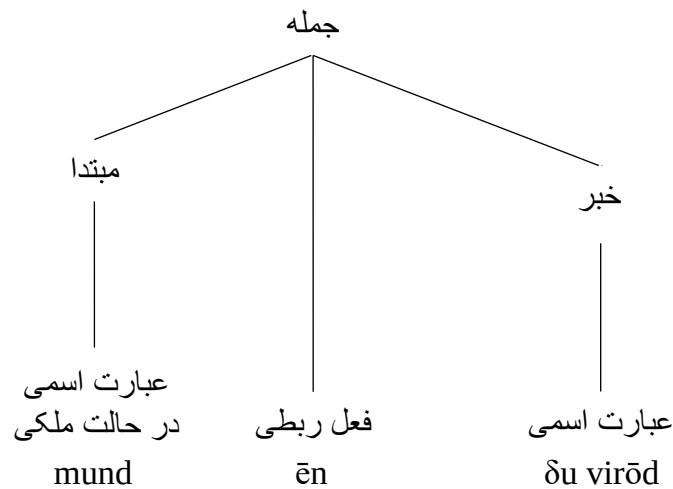
(48) مو اند پڻ ذو فراد. من دو برادر دارم. (مالکیت جدا ناپذیر، روش اول)

(49) وهذ فرادهر پڻ مو اند. ؟آن برادران از من هستند. (مالکیت جدا ناپذیر، ؟)

جمله های بالایی در نمودار (14-16) ترسیم شده اند. طوریکه از این جمله ها و نمودار های ترسیم شده بر میخیزد، مالکیت جداپذیر میتواند به شکل عبارت اسمی در حالت فاعلی و هم عبارت اسمی در حالت ملکی در خبر جمله بیان شود. اما ساختار جمله با مالکیت جداناپذیر در مقام خبر نمیتواند عبارت اسمی در حالت ملکی به خود بگیرد. در نمودار (14-16) ساختار مالکیت جداناپذیر (خویشاوندی، اعضای بدن) ترسیم شده است. حالت های نحوی در بخش های بعدی بررسی میشوند.



نمودار (14) و (15)



نمودار (16)

## جمله های فعلی

### توان فعل و موضوع

پیش از آنکه به مباحث بیشتر در باره ی ساختار جمله ها با فعل ادامه دهیم دو مفهوم دستوری را از نگاه معنی شناسی بررسی میکنیم. این دو مفهوم دستوری "توان فعل" و "موضوع" میباشند که با هم ارتباط خیلی نزدیک دارند (Verb Valency, Argument). گر چه "موضوع" خود یک جنبه ی معنی شناسی دار کاربرد آن برای تشخیص عبارت های اسمی در نحو یک امر ضروریست. (توان فعل "ظرفیت فعل" و موضوع "شناسه" هم گفته شده اند).

مقصد از اصطلاح "موضوع" در نحو چیزی یا کسی است که در یک جمله یا گفتار بالای آن بحث صورت صورت میگیرد. چون تأکید بر چیز بودن یا کس بودن موضوع میشود معلوم میگردد که "موضوع" باید یک عبارت اسمی باشد. اما سوال مهم اینست که در یک جمله ی ساده بالای چند موضوع میتوان بحث شود و چه عنصر نحوی در جمله این تعداد را وضع میکند.

جمله ها میتوانند حد اقل یک و در حد اکثر سه موضوع داشته باشند که این محدودیت را در جمله توان فعل وضع میکند. به قول دیگر، تعداد موضوعاتی که میتوان در یک جمله بالای آن بحث کرد ارتباطی به معنی و

مفهوم فعل جمله دارد. یکی از مفاهیمی که در فعل نهفته است توان یا ظرفیت آن در گرفتن موضوع است. این مفهوم قرابت نزدیکی به گذرایی فعل دارد ولی در جزئیات یکسان نیستند (مثلاً در جمله های اسنادی گذرایی فعل مطرح نیست ولی توان فعل/موضوع مطرح است). به این ترتیب، فعل از نگاه توان، یعنی توان گرفتن موضوع، به سه دسته تقسیم میشود؛ فعل با توان یک، توان دو و توان سه. در جمله ای که فعل توان گرفتن یک موضوع دارد ما میتوانیم تنها بالای یک موضوع بحث کنیم. اینگونه افعال بیشتر افعال ناگذرا/متعدی هستند. جمله ی زیر نمونه ای از این مورد میباشد. در این جمله موضوعی که بالای آن بحث میشود اسم خاص "رستم" میباشد.

(50) رستم نوست. رستم نشست.

فعلی که به توان دو باشد برای تکمیل معنی خود نیاز به دو موضوع دارد. در جمله ی (51) دو موضوع وجود دارد؛ رستم و دقوسک / مار. در این جمله معنی فعل "زید او / کشتن" نیاز به موضوع "کشنده" و "کشته شده" دارد. در نبود یکی از این دو موضوع معنی جمله نا تکمیل و ناقص باقی میماند. افعالی که توان گرفتن دو موضوع دارند یک-گذرا هستند.

(51) رستم ے وم دقوسک زید. رستم (آن) مار را کشت.

به این ترتیب، در جمله ای که فعل با توان سه باشد تعداد موضوعات هم در آن جمله باید سه باشد. افعالی که توان گرفتن سه موضوع دارند دو-گذرا و در مقایسه با افعال دیگر کمتر هستند. بعضی از افعال، وابسته به بافت جمله، میتوانند دو یا سه، و حتی یک موضوع داشته باشند. مثلاً فعل "نقشتاو / نوشتن" میتواند در سه بافت استعمال شود.

(52) نقشُم. مینویسم. (یک موضوع : نویسنده، بافت: دارم مینویسم)

(53) خهط نقشُم. نامه مینویسم. (دو موضوع : نویسنده، نامه)

(54) خو پخ ارد خهط نقشُم. به پسر نامه مینویسم. (سه موضوع: نویسنده، نامه، پسر)

اما معنی بسیاری از افعال مشخص است و در گرفتن موضوع محدودیت وضع میکنند. در جمله ی زیر فعل "ربیداو / گذاشتن"، که یک فعل دو-گذرا است، برای تکمیل معنی خود نیاز به سه موضوع دارد؛ رستم، گرده و دستارخون، که حذف یکی از این موضوعات معنی فعل را خدشته دار و جمله را ناقص میکند.

(55) رستم ے وے گرده دستارخون تے ربوید. رستم نان را بالای دسترخوان گذاشت.

تا کنون ما فعل را از نگاه معنا شناسی بررسی کردیم. به طور خلاصه، توان یا ظرفیت فعل بر ساختار یک جمله تاثیر گذار است و این توان در معنی فعل نهفته است. "موضوع" که تا کنون آنرا از نگاه معنی شناسی بررسی کردیم، از نگاه ارتباطات نحوی در یک جمله به اشکال مختلف ظاهر میشود؛ مبتدا، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم. در جمله ی (51) موضوع "رستم" در مقام مبتدا و موضوع "دقوسک / مار" در مقام مفعول مستقیم قرار دارد. در جمله ی (55) "رستم" در مقام مبتدا، "گرده / نان" در مفعول مستقیم و "دستارخون / دسترخوان" در مقام مفعول غیر مستقیم قرار گرفته اند. اکنون که مسئله ی توان فعل و موضوع را کمی روشن ساختیم و گفتیم که موضوع در نحو به شکل عناصر ارتباطات نحوی ظاهر میشود، میتوانیم جمله های فعلی را بررسی کنیم.

### جمله ها با فعل ناگذر (فعل لازم)

مقوله ی تصریف زمان و ضمیر محذوف

ما بررسی جمله های فعلی زبان شغنی را از کوچکترین جمله ی معنی دار آغاز میکنیم و در ادامه عناصر دیگر را به آن می افزاییم. جمله ی (56) نمونه ای از یک جمله ی کوتاه و معنی دار است.

(56) نوست ام. نشستم.

نخستین سوالی که در رابطه به جمله ی بالایی باید پرسیده شود اینست که کدام یک از عناصر این جمله مبتدا و کدام آنها خبر را تشکیل میدهند.

در بخشهای گذشته چنین ادعا کرده بودیم که مقوله ی تصریف زمان در حقیقت ستون فقرات یک جمله میباشد. این قول بدین معناست که مقوله ی تصریف زمان هسته ی جمله را تشکیل میدهد. چون هر عبارت نحوی باید هسته داشته باشد، جمله هم به حیث یک عبارت، دارای یک هسته میباشد. البته، فعل هسته ی جمله نیست بلکه هسته ی عبارت فعلی خود میباشد و از نگاه ارتباطات نحوی محدود به خبر جمله میشود. پس، اگر یک جمله باید هسته داشته باشد، هسته ی جمله ی (56) کدام عنصر است؟

در جمله ی (56) هسته ی جمله به شکل ضمیر واژه-بست "ام" وجود دارد و عبارت فعلی آن هم از یک فعل تشکیل میشود "نوست / نشستم". اگر فعل خبر جمله را تشکیل میدهد و واژه-بست "ام" هسته ی جمله است،

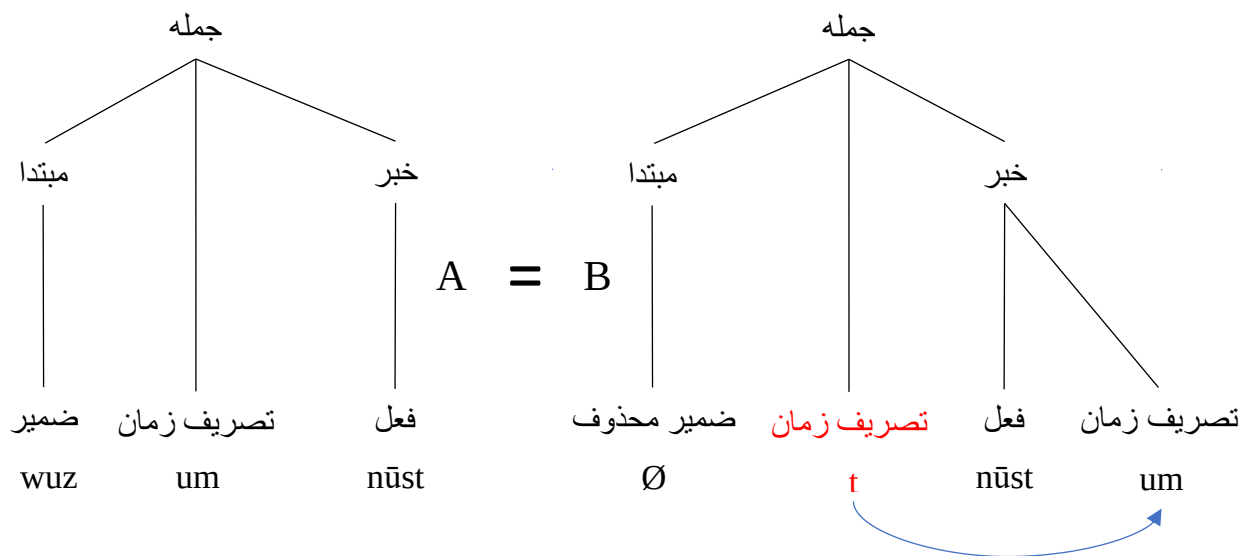


پس ابتدای جمله کدام عنصر در این جمله میباشد؟ این سوال وابستگی دارد به ساختار زبان شغنی و مفهومی که در دستور زایشی آنرا "ضمیر محذوف" میخوانند.

در بخش های گذشته یادآور شدیم که جمله با فعل نا گذرا نیازمند یک موضوع میباشد که بالای آن بحث میشود. موضوعی که در جمله ی (56) بالای آن بحث میشود در جمله آشکارا وجود ندارد. اما هر گویشور زبان شغنی احساس میکند و میداند که در جمله ی ارائه شده بالای موضوع "وُز / من" بحث شده است (نوست ام / نشستم). به قول دیگر، در جمله ی مورد نظر ما باید ضمیر "وُز/من" وجود داشته باشد که آشکار نیست بلکه پنهان. نهایتاً جمله ی ما باید شکل تکمیل شده ی "وُز ام نوست. من نشستم" داشته باشد که آنرا میتوان شکل منطقی جمله خواند. ضمیر "وز / من" از جمله ی منطقی حذف شده است (ولی معنی جمله تغییر نمیکند).

در دستور زایشی این ضمیر حذف شده را "ضمیر محذوف" مینامند (pro-drop). ضمیر محذوف یکی از قواعد پارامتری است و برای آن یک جایگاه معین در جمله اختصاص داده شده که آنرا مقوله ی تهی مینامند. مقصد از اصطلاح تهی اینست که یک مقوله ی نحوی در جمله به شکل انتزاعی وجود دارد و جایگاه این مقوله با علامه ی صفر Ø نشانگذاری میشود.

به این ترتیب، ابتدای جمله ی (56) که بایست ضمیر "وُز / من" باشد از جمله حذف شده است، اما موقعیت این ضمیر حذف شده در ساختار جمله به شکل انتزاعی حفظ میشود. نمودار (17) این ساختار را ترسیم میکند.

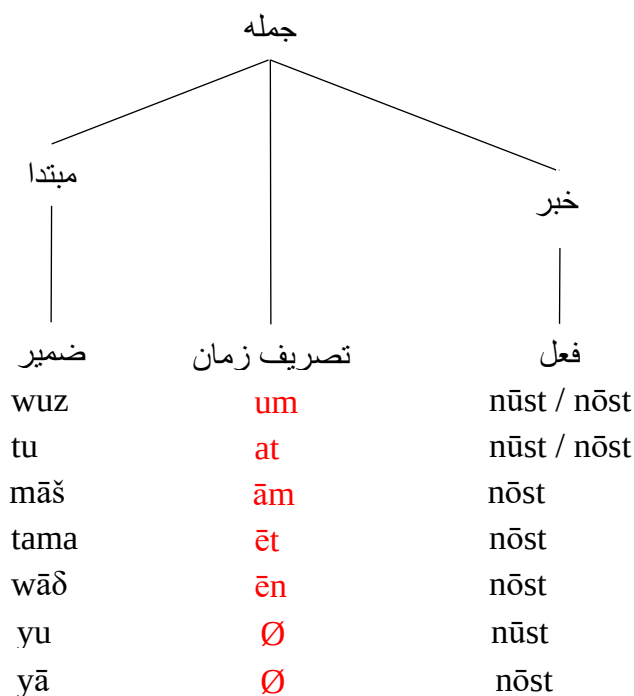


نمودار (17)

البته در نمودار (17) تنها یک مورد جمله های (56-62) ترسیم شده است. نمودار (18) یک تصویر کامل این جمله هاست. جمله ها با ضمیر محذوف در ستون 1 و جمله ها با ضمیر آشکارا در مقابل آن، در ستون 2، ارائه شده اند. جمله های در هر دو ستون یک معنی ایفا میکنند.

### جمله های (56 – 62)

| ستون 1                     | ستون 2                        |
|----------------------------|-------------------------------|
| نوست ام / ناست ام. نشستیم. | وز ام نوست / ناست. من نشستیم. |
| نوست ات / ناست ات. نشستید. | تو ات نوست / ناست. تو نشستید. |
| نوست / ناست. نشست.         | یو نوست / یه ناست. او نشست.   |
| ناست هم. نشستیم.           | مهش هم ناست. ما نشستیم.       |
| ناست پت. نشستید.           | تمه پیت ناست. شما نشستید.     |
| ناست پن. نشستند.           | وهذ پن ناست. آنها نشستند.     |



نمودار (18)

در سطر های بالایی یاد آور شدیم که در زبان شغنی جمله ها میتوانند بی وجود ضمیر آشکارا معنی مبتدا را حفظ کنند. به زبان هایی که جمله در آنها میتواند بی وجود ضمیر معنی خود را حفظ کند "زبانهای ضمیر انداز" (pro-drop languages) گفته میشود. زبانهای ایرانی، مانند شغنی و فارسی، از جمله ی زبانهایی هستند که یک مفهوم را میتوانند بی حضور ضمیر در جمله بیان کنند. اما زبانهای دیگری هم هستند که در آنها بی وجود ضمیر آشکارا جمله نمیتواند معنی داشته باشد. به قول دیگر، در این زبانها ضمیر باید آشکارا در مقام مبتدا وجود داشته باشد. زبان انگلیسی نمونه ای از اینگونه زبانهاست. در زبان انگلیسی ما نمیتوانیم جمله هایی مانند ستون 1 داشته باشیم. به طور مثال، در انگلیسی sat/نشست ماده ی ماضی برای فعل "نشستن" است و به تنهایی خود نمیتواند یک جمله تشکیل دهد چون هیچ تصریفی برای شخص در آن وجود ندارد. برای بیان یک جمله با فعل یاد شده زبان انگلیسی ضرورت به ضمیر آشکارا دارد (I sat. you sat. he sat.).

در زبان شغنی تصریف فعل در زمان حال و زمان گذشته متفاوت است ولی نقش نحوی پایانه های شخصی، که در تصریف ماده های مضارع وجود دارند، و نقش نحوی ضمائر واژه-بست که در زمان گذشته با ماده های مضارع استعمال میشوند، یکی است (نِئِم/مینشینیم، نوست أم/نشستم). پایانه های شخصی که در تصریف ماده های مضارع وجود دارند از فعل جدا ناپذیر هستند. در مقابل، ضمائر واژه-بست با فعل اینگونه ارتباط صرفی ندارند و متحرک هستند. در نمودار (17) مثلاً، زمانی که ضمیر تجلی آوایی میکند، ضمیر واژه-بست به ضمیر میچسبد ولی اگر ضمیر مستقل در مقام مبتدا محذوف باشد ضمیر واژه-بست "أم" نهایتاً به فعل میچسبد. تصریف فعل "نیتاو / نشستن" در زمان حال و گذشته در جدول زیر ارائه شده است.

جدول (3) تصریف فعل "نیتاو، نیتاو / نشستن" در زمان حال و گذشته

| زمان حال (ماده های مضارع) |                 | زمان گذشته (ماده های مضارع) |               |
|---------------------------|-----------------|-----------------------------|---------------|
| مفرد                      | جمع             | مفرد                        |               |
|                           |                 | مؤنث                        | مذکر          |
| مینشینم niθ-um            | مینشینیم niθ-ām | nōst-um                     | نشتیم nūst-um |
| مینشینی niθ-i             | مینشینید niθ-ēt | nōst-at                     | نشتی nūst-at  |
| مینشیند nīθ-t             | مینشینند niθ-ēn | nōst                        | نشت nūst      |

## تعیین حالت فاعلی

در زبان شغنی، در وجود هر پایانه ی شخصی و ضمائر واژه-بست سه مشخصه ی دستوری نهفته است؛ شخص (اول، دوم، سوم)، شماره (مفرد، جمع) و حالت (فاعلی). این مشخصه های دستوری چیزی استند که این زبان را قادر میسازد تا بی وجود ضمیر (در مقام مبتدا) جمله های معنا دار بسازد. ضمیر آشکارا در زبان شغنی و زبانهای ضمیر انداز دیگر اصلاً یک نقش تأکیدی دارد. نکته ی مهم اینست که ضمیر آشکارا (یا هر عبارت اسمی دیگر) در مقام مبتدا با پایانه های شخصی و ضمائر واژه-بست مطابقت میکند. به قول دیگر هر مشخصه ی دستوری که در این عناصر وجود داشته باشد در ضمیر هم وجود دارد. در چوکات زیر نمونه ای از این سازگاری یا مطابقت ضمیر واژه-بست "أم" با ضمیر مستقل "وُز / من" ارائه شده است.

جدول (4) مشخصه های دستوری ضمیر واژه-بست "أم" و ضمیر "وز / من"

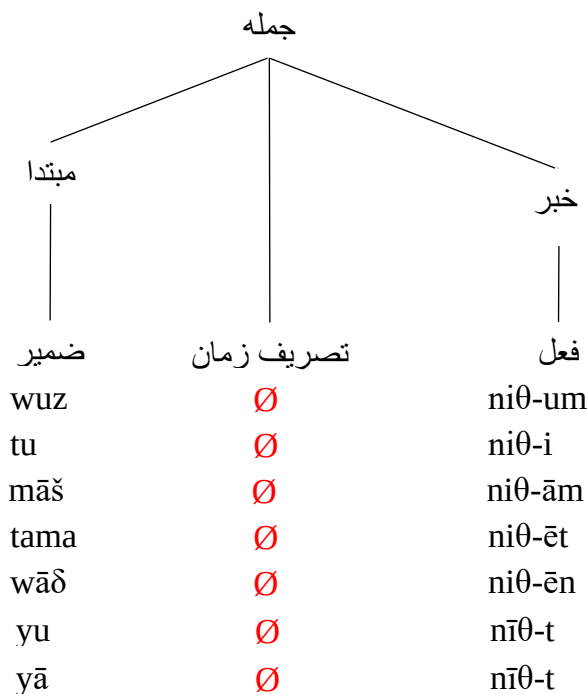
| مشخصات دستوری | پایانه ی شخصی | مشخصات دستوری | ضمیر |
|---------------|---------------|---------------|------|
| شخص اول       | أم            | شخص اول       | وُز  |
| مفرد          |               | مفرد          |      |
| حالت فاعلی    |               | حالت فاعلی    |      |

پایانه های شخصی و ضمائر واژه-بست تنها در جمله های زماندار وجود دارند و بخاطر این مطلب به این عناصر مقوله ی تصریف زمان گفته میشود. در جمله های زماندار صیغه های فعل "فعل زماندار خوانده" میشوند (finite verb معادل فارسی ما یک اصطلاح تخصصی نیست). به طور مثال، در صیغه ی "کنم / میکنم" مفهوم زمان حال و در صیغه ی "چود أم / کردم" مفهوم زمان گذشته نهفته است. صیغه های دیگر فعل مانند مصدر و صفت فعلی نمیتوانند پایانه ی شخصی بگیرند (چیداو ام / کردن ام).

پایانه های شخصی، طور که گذشته یاد آور شدیم، مشخصه های دستوری دارند و این مشخصه ها با مبتدای خود در تطابق استند. یکی از مشخصه های ویژه ای که در پایانه های شخصی وجود دارد مشخصه ی حالت دستوری است که در جدول (4) آنرا حالت فاعلی خواندیم (Nominative Case). بخاطر اینکه در بین پایانه های شخصی و ضمیر (یا هر عبارت اسمی دیگر در مقام مبتدا) تطابق وجود دارد پس ضمیر هم باید حالت فاعلی داشته باشد. چون در زبان شغنی صیغه های حالت فاعلی و مفعولی وجود دارد ما میبینیم که از نگاه صرفی هم این مسئله تأیید میشود؛ یعنی مطابقت پایانه های شخصی و ضمائر واژه-بست تنها در بین صیغه ی وُز و "أم" بر قرار میشود و صیغه ی "مو" نمیتواند اینگونه مطابقت برقرار کند. نا گفته نماند که در ضمائر

شخصی دیگر تفکیک حالت از نگاه صرفی وجود ندارد ولی از نگاه نحوی وجود دارد؛ حالت فاعلی "تو، تمه، مهش"، حالت مفعولی "تو، تمه، مهش". ضمائر اشاره ای، که ما در این نوشته آنها را معرفی میخوانیم، صیغه های حالت فاعلی و مفعولی دارند؛ حالت فاعلی "یم، ید، یو/یه"، حالت مفعولی "مے/مَم، دے/دَم، وے/وَم".

در دستور زایشی حالت بخشی فاعلی به مبتدای جمله توسط تصریف زمان "قاعده ی تعیین حالت فاعلی" صورت میگیرد. در قاعده ی تعیین حالت فاعلی پایانه های شخصی (و ضمائر واژه-بست) حالت فاعلی به ضمیر/مبتدا میبخشند. ما این نکته را از نگاه مطابقت بررسی کرده بودیم. اما مطابقت تنها در بین مبتدا و پایانه های شخصی/ضمائر واژه-بست صورت میگیرد ولی قاعده ی حالت بخشی توسط هسته ها در مورد حالت های دیگر هم صدق میکند. در نمودار های (19-22) ساختار جمله با تصریف زمان و ضمیر در حالت فاعلی ترسیم شده است. در این نمودارها دیده میشود که تصریف زمان در همه جمله ها وجود دارد و اینکه این تصریف زمان بعد از مبتدا آمده است. نزدیکی، یا همجواری تصریف زمان با مبتدا، یک شرط لازم در قاعده ی تعیین حالت فاعلی بشمار میرود.



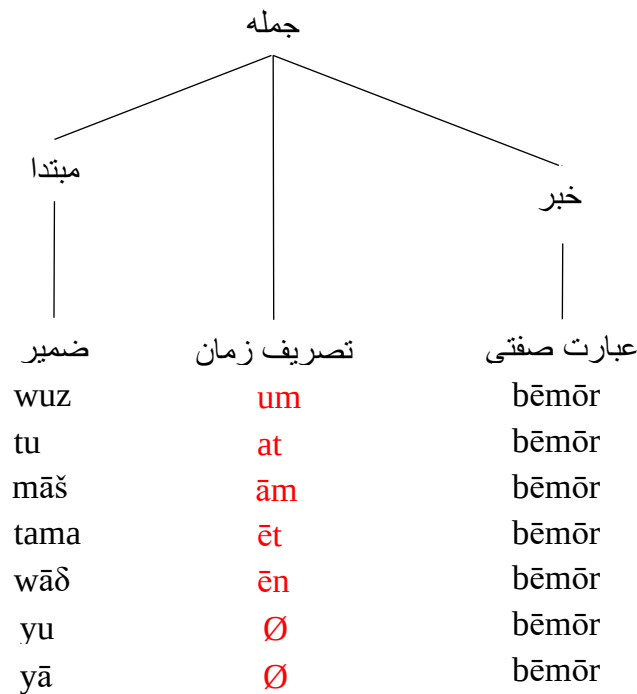
نمودار (19) زمان حال

| جمله  |           |        |
|-------|-----------|--------|
| مبتدا |           | خبر    |
| ضمیر  | تصرف زمان | فعل    |
| wuz   | ta        | niθ-um |
| tu    | ta        | niθ-i  |
| māš   | ta        | niθ-ām |
| tama  | ta        | niθ-ēt |
| wāδ   | ta        | niθ-ēn |
| yu    | ta        | nīθ-t  |
| yā    | ta        | nīθ-t  |

نمودار (20) زمان آینده

| جمله  |           |             |
|-------|-----------|-------------|
| مبتدا |           | خبر         |
| ضمیر  | تصرف زمان | فعل         |
| wuz   | um        | nūst / nōst |
| tu    | at        | nūst / nōst |
| māš   | ām        | nōst        |
| tama  | ēt        | nōst        |
| wāδ   | ēn        | nōst        |
| yu    | Ø         | nūst        |
| yā    | Ø         | nōst        |

نمودار (21) زمان گذشته



نمودار (22) زمان حال، جمله ی اسنادی

طوری که مشاهده میشود، ساختار جمله ها در زبان شغنی در زمان گذشته، حال و آینده و جمله های اسنادی یکسان میباشد (نمودار 19-22). این ساختار را میتوان به شکل فورمولی *مبتدا + تصریف زمان + خبر* قلمداد کرد. اما تجلی آوایی تصریف زمان در هر ساختار یکسان نیست و ما برای بار آخر یک توضیح جامع تر از این مقوله ی نحوی ارائه میکنیم تا مفهوم آن واضح تر گردد.

تصریف زمان، طوری که در بخشهای گذشته هم یاد آور شدیم، یک مقوله ی نحوی است. مقوله های لغوی مانند اسم، صفت، قید و فعل معنی و محتوا دارند. در مقابل مقوله های نقشی، که تصریف زمان هم شامل این گروه میشود، معنی و محتوای خاصی ندارند بلکه یک نقش را در جمله ایفا میکنند. به طور مثال، ادات "ته" در زبان شغنی کدام محتوای خاصی ندارد ولی یک نقش نحوی، که آن اشاره به زمان آینده است، دارد. مقوله ی حرف تعریف، که ما بیشتر معرفه به آن اشاره میکنیم، و حرف اضافه (پیشآیند ها و پسآینده ها) هم در جمله چنین یک نقش دارند. البته، هر مقوله ی نقشی مشخصه های دستوری خاص خود را دارد. مقوله ی تصریف زمان را میتوان از مرکب ترین این مقوله های نقشی پنداشت.

تصریف زمان متشکل از دو زیر مقوله است؛ زیر-مقوله ی مطابقت و زمان. این زیر-مقوله ها خود دارای مشخصه های دستوری میباشند. زیر-مقوله ی زمان دارای مشخصه های زمان حال، آینده و گذشته و زیر-مقوله ی مطابقت شامل مشخصه های دستوری شخص، شماره و حالت فاعلی میباشد. این مشخصات در جدول زیر جمع بندی شده اند.

جدول (5) زیر-مقوله های تصریف زمان و مشخصات دستوری این زیر-مقوله ها

| تصریف زمان               |                                                                 | مقوله ی نحوی     |
|--------------------------|-----------------------------------------------------------------|------------------|
| زمان دستوری              | مطابقت                                                          | زیر- مقوله       |
| زمان : حال، آینده، گذشته | شخص : اول، دوم، سوم<br>شماره : مفرد، جمع<br>حالت دستوری : فاعلی | مشخصه های دستوری |

تصریف زمان میتواند در یک جمله آشکارا وجود داشته باشد. ولی اگر آشکارا در یک جمله وجود نداشته باشد یک مقوله ی انتزاعی است و موقعیت آن در جمله با علامه ی صفر Ø پر میشود. این مطلب شبیه ی مفهوم ضمیر محذوف است که این ضمیر به شکل آشکار در جمله وجود ندارد ولی مفهوم آن به گونه ای در جمله درک میشود. در زبان شغنی، وابسته به زمان دستوری جمله، یک بخش مقوله ی تصریف زمان میتواند در موقعیتی که برای این مقوله در جمله پیشبینی شده است ظاهر شود و بخش دیگر آن در جای دیگر جمله باقی بماند. در نمودار (20) در بالا، به طور مثال، زمان دستوری جمله آینده است ولی تنها ادات زمان نمای "ته" در موقعیت تصریف زمان ظاهر میشود و بخش مطابقت در تصریف فعل باقی میماند. در زمان حال (نمودار 19) موقعیت تصریف زمان به کلی تهی است و با علامه ی Ø پر شده است. بخش زمان حال آن در ماده ی مضارع فعل نهفته است و بخش مطابقت در پایانه های شخصی این فعل. در زمان گذشته موقعیت تصریف زمان را در جمله بخش مطابقت (توسط ضمائر واژه-بست) پر کرده است و بخش زمان در ماده ی ماضی نهفته است (نمودار 21). و در آخر، در جمله های اسنادی (نمودار 22) هر دو بخش، یعنی مطابقت و زمان، در یک عنصر نهفته اند که آن فعل ربطی میباشد.

چه استدلالی وجود دارد برای این ادعا که ساختار جمله ها در زبان شغنی یکسان است و اینکه در بعضی از ساختار ها مقوله ی تصریف زمان به شکل انتزاعی در موقعیتی که برای آن پیشبینی شده است ظاهر شود (در



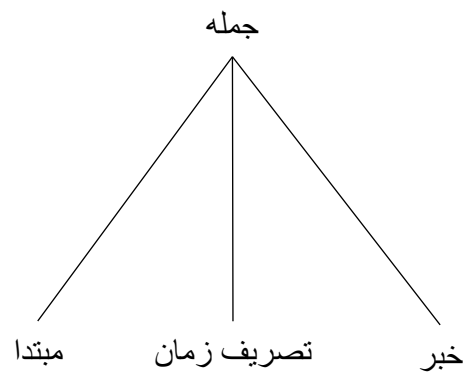
بین مبتدا و خبر). برای ادامه ی این بحث ما باز هم یک نمودار درختی ترسیم میکنیم و به توضیح چند دلیل میپردازیم. نمودار (23) شکل درختی جمله های زیر است.

(63) وز نِثْم. من مینشینم.

(64) وز ته نِثْم. من خواهم نشست.

(65) وز اُم نوست. من نشستم.

(66) وز اُم بېمار. من بیمار/مریض استم.



|                  |     | زمان | مطابقت |        |
|------------------|-----|------|--------|--------|
| زمان حال         | wuz | Ø    | Ø      | niθ-um |
| زمان آینده       | wuz | Ø    | ta     | niθ-um |
| زمان گذشته       | wuz | um   | Ø      | nūst   |
| زمان حال، اسنادی | wuz | um   |        | bēmōr  |

### نمودار (23)

در رابطه به سوال اول، اینکه چرا ساختار جمله ها در زبان شغنی یکسان است، نمودار (23) ارائه شده که در آن شکل هندسی جمله های ساده در زمانهای مختلف زیر یک چتر قرار گرفته اند. چنان که در این نمودار مشاهده میشود، مبتدا و خبر جمله ها در همه موارد یک موقعیت مشخص در رابطه به یکدیگر دارند. اگر موقعیت مبتدا و خبر در این جمله ها مشخص باشد باید موقعیت تصریف زمان هم مشخص باشد. این نکته تنها یکی از دلایل برای ادعای تصریف زمان در یک موقعیت خاص میباشد. این درست است که در بعضی موارد

تصریف زمان یا یکی از زیر مقوله های آن ظاهراً در یک جای دیگر نمایان میشوند ولی به استثنای زمان حال بسیاری از اشکال آن در موقعیتی که برای تصریف زمان پیشبینی شده نمایان میشوند. در سطرهای بعدی به بعضی از دلایل دیگر این مطلب پرداخته میشود.

در دستور زایشی چنین ادعا میشود که زبان، بخصوص نحو، یک پدیده ی محاسباتی است و بایست از همین زاویه تحلیل شود. در اینجا نمونه ساده ای از محاسباتی بودن دستور زبان را ارائه میکنیم، که در بخش های گذشته هم از آن یاد آور شدیم، و سپس مفهوم به دست آمده از این نمونه را به مقوله ی تصریف زمان و انتزاعی بودن آن گسترش میدهیم.

واژه ی "ژیر / سنگ" یک اسم مفرد است که شکل جمع آن "ژیرین / سنگ ها" میباشد. از نگاه محاسباتی ساختار اسم مفرد در زبان شغنی "واژه +  $\emptyset$ " و ساختار اسم جمع "واژه + 1" میباشد. در اینجا علامت صفر ( $\emptyset$ ) به منظور عدم اطلاعات و علامت یک (1) به منظور وجود اطلاعات، یعنی پسوند اسم جمع، میباشد. به این ترتیب، مفهوم موجودیت و عدم موجودیت اطلاعات برای یک مسئله نظام دوگانه ای بوجود میآورد. در رابطه به مثال ارائه شده، وجود پسوند جمع یک اطلاعات بدست میدهد (یعنی اسم جمع) و عدم وجود پسوند هم اطلاعات دیگری بدست میدهد (یعنی اسم مفرد). مفاهیم انتزاعی که نقش مهمی در یک مسئله یا محاسبه بازی میکنند زیاد استند. صفر در ریاضی یک مفهوم انتزاعی است ولی بی وجود آن ریاضی نمیتواند آن چیزی که است، باشد. به این ترتیب ما نمیتوانیم بگوییم که در مقابل وجود همه صورتهای عینی مقوله ی تصریف زمان عدم وجود آن در جمله اطلاعاتی بدست نمیدهد.

با استفاده از مفاهیم ارائه شده در سطر های بالایی ما میتوانیم بگوییم که تصریف زمان در زبان شغنی به شکل محاسباتی وجود دارد. در زمان حال تجلی آوایی تصریف زمان در مقابل همه زمان های دیگر تهی است که در بالا در نمودار (23) و در جدول زیر با علامه ی تهی ( $\emptyset$ ) نشانگذاری شده است. در این جدول تصریف زمان در زمانهای دستوری دیگر با وجود (1) یا عدم وجود (0) برای هر زیر-مقوله (مطابقت و زمان) نشانگذاری شده است.

جدول (6) تصریف زمان به شکل محاسباتی

|                  | تصریف زمان |        |
|------------------|------------|--------|
|                  | زمان       | مطابقت |
| زمان حال         | 0          | 0      |
| زمان آینده       | 1          | 0      |
| زمان گذشته       | 0          | 1      |
| زمان حال، اسنادی | 1          | 1      |

از نگاه کاربرد زبان هم ما میتوانیم دلیلی برای موقعیت مقوله ی تصریف زمان در بین مبتدا و خبر ارائه کنیم. زمانی که یک جمله در زبان شغنی بیان میشود نخستین عنصر جمله که تلفظ میشود مبتدا میباشد. بعد از اینکه هویت مبتدا مشخص میگردد معلومات در باره ی زمان جمله ارائه میشود که این معلومات در تصریف زمان نهفته است. چون گوینده و شنونده با قواعد دستور زبان خود آشنا هستند با استفاده از معلوماتی که در تصریف زمان نهفته است به زودی پی میبرند که سخن از کدامین زمان میرود. به طور مثال، تلفظ ادات "ته" بعد از مبتدا زمان دستوری جمله را معین میکند و شنونده پی میرد که مطلب جمله در زمان آینده قرار گرفته است. به این ترتیب، تلفظ ضمائر واژه-بست بعد از مبتدا به زمان گذشته اشاره میکند و عدم وجود تصریف زمان به زمان حال.

دلیل دیگر برای موجودیت تصریف زمان بلافاصله بعد از مبتدا را میتوان از زاویه ی نظریه ی "حاکمیت" توضیح داد که این نظریه جنبه ی علمی دارد. نظریه ی حاکمیت میفرماید که هسته ی هر عبارت بر وابسته های خود حاکم باشد. چون در دستور زایشی جمله هم مانند یک عبارت تحلیل میشود مقوله ی تصریف زمان به حیث هسته ی جمله بر وابسته های خود حاکم است. این وابسته ها عبارت اسمی (در مقام مبتدا) و عبارت فعلی در خبر جمله هستند. عنصر حاکم (هسته) بایست همجوار وابسته ی خود باشد تا به آن حالت دستوری ببخشد. این مفهوم، یعنی همجوار بودن هسته با وابسته ی خود، پای مقوله ی تصریف زمان را ناگزیر به نزدیک مبتدا میکشاند که در زبان شغنی حرکت تصریف زمان به سوی مبتدا این امر را تثبیت میکند. جدول زیر حرکت تصریف زمان به سوی مبتدا را مینمایاند. در این جدول تصریف زمان با رنگ سرخ نشانگذاری شده است.

جدول (6) حرکت تصریف زمان به سوی مبتدا

|            |                           |                               |
|------------|---------------------------|-------------------------------|
| زمان حال   | مینویسم                   | nivišum Ø                     |
|            | نامه مینویسم              | xāt Ø nivišum                 |
|            | به پسر نامه مینویسم       | xu puc-ard Ø xāt nivišum      |
|            | من به پسر نامه مینویسم    | wuz Ø xu puc-ard xāt nivišum  |
| زمان آینده | خواهم نوشت                | nivišum ta                    |
|            | نامه خواهم نوشت           | xāt ta nivišum                |
|            | به پسر نامه خواهم نوشت    | xu puc-ard ta xāt nivišum     |
|            | من به پسر نامه خواهم نوشت | wuz ta xu puc-ard xāt nivišum |
| زمان گذشته | نوشتم.                    | nivišt um                     |
|            | نامه نوشتم                | xāt um nivišt                 |
|            | به پسر نامه نوشتم         | xu puc-ard um xāt nivišt      |
|            | من به پسر نامه نوشتم      | wuz um xu puc-ard xāt nivišt  |

یکی از ساختار های نحوی زبان شغنی که در نگاه اول گویا قاعده ی تعیین حالت فاعلی را میشکند جمله های اسنادی برای بیان مفهوم مالکیت هستند. اما اینگونه ساختار ها را میتوان استثنایی یا شکل دگرگون شده ی یک جمله ی دیگر خواند. نمونه ی این ساختار در جمله ی (67) ارائه شده است.

(67) مواند بن ذو قارج. من دو اسب دارم.

|                   |            |                   |          |
|-------------------|------------|-------------------|----------|
| خبر               | تصریف زمان | مبتدا             |          |
| اسم در حالت فاعلی | فعل ربطی   | ضمیر در حالت ملکی |          |
| δu vōrj           | ēn         | mund              | زمان حال |

در جمله ی (67) ضمیر ملکی "مواند / از من" مقام مبتدا را اشغال کرده است. در قدم نخست، تصریف زمان در این ساختار، که به صورت فعل ربطی ظاهر شده است، با مبتدا هیچگونه مطابقتی ندارد. ضمیر ملکی "مواند / از من" مشخصات شخص اول، مفرد و حالت ملکی دارد؛ در حالیکه تصریف زمان "بن" دارای مشخصات شخص سوم، شماره ی جمع و حالت فاعلی میباشد. در این ساختار تصریف زمان نه با مبتدا بلکه با خبر جمله مطابقت دارد. خبر در این جمله دارای مشخصات شخص سوم، شماره ی جمع (ذو قارج) و حالت فاعلی میباشد. لذا، در این ساختار استثنایی تصریف زمان حالت فاعلی میبخشد ولی نه به مبتدا بلکه به عبارت اسمی در خبر جمله.

چه اتفاقی افتاده که این جمله چنین ساختاری به خود بگیرد؟ در دستور زایشی قاعده ای وجود دارد که توسط آن اینگونه جمله ها بررسی میشوند. در قاعده ی "گشتار" جمله ها دو ساخت دارند؛ ژرف-ساخت و رو-ساخت (گشتار، به مفهوم گشتن، تبدیل شدن یک جمله از یک ساخت به ساخت دیگر). مفهوم ژرف-ساخت و رو-ساخت را میتوان به شکل فشرده چنین شرح داد. جمله ها یا گفتارها نخست در ذهن یک گویشور به شکل منطقی ساخته میشوند که ساختار آنها، یعنی توالی و ترتیب واژه ها، چیز دیگر است. اما وقتی این جمله های منطقی تلفظ میشوند یا تجلی آوایی میگیرند میکانیزم نحو یک زبان این جمله های منطقی را تبدیل به نیازمندی زبان میگرداند. نمونه ی اینگونه گشتار از صورت منطقی (از ژرف-ساخت) به صورت آوایی (به رو-ساخت) جمله ی (67) میباشد. در این جمله مفهومی را که ما میخواهیم بیان کنیم این است؛

(68) (وهذ) ذو قارج بن مواند. (آن) دو اسب از من استند. (ژرف-ساخت یا صورت منطقی)

(69) مواند بن ذو قارج. من دو اسب دارم. (رو-ساخت، بعد از گشتار)

در جمله ی (68)، که آنرا ژرف-ساخت گفتیم، حالت فاعلی در جایگاه اصلی خود قرار دارد و تصریف زمان "بن" با مبتدای خود مطابقت میکند. برای روشن ساختن مسئله، معرفه ی "وهذ / آن" به مبتدا افزوده شده که بر فاعلی بودن آن تأکید میکند. دلیل ارتقای ضمیر ملکی از خبر به مقام مبتدا را میتوان "شخصیت محوری" گویشوران پنداشت.

## فعل گذرا و تعیین حالت مفعولی

تا کنون ما بالای دو مسئله ی مهم، مقوله ی تصریف زمان و تعیین حالت فاعلی توسط این مقوله، بحث کردیم. در عین زمان، جمله های ما با فعل ناگذرا (لازم) ساخته شده بودند. در این بخش به بحث در مورد فعل گذرا و تعیین حالت مفعولی میپردازیم.

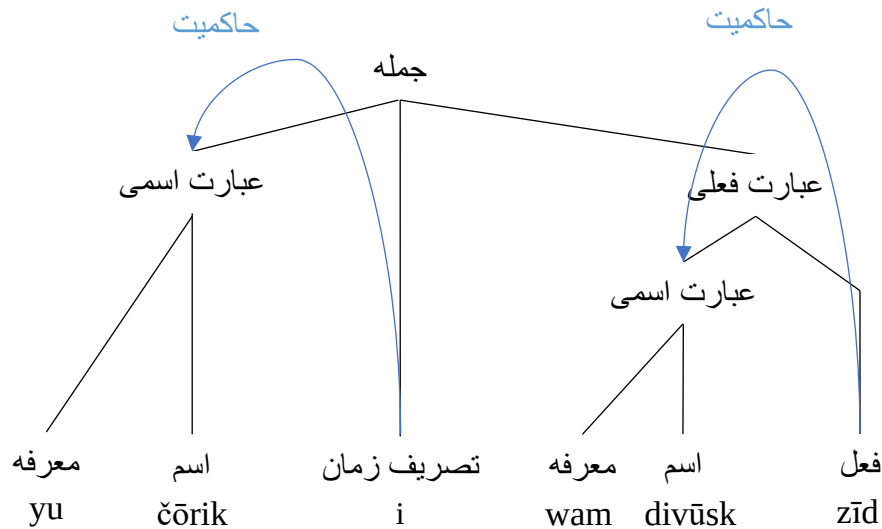
مقصد از فعل گذرا اینست که عملی که فاعل انجام میدهد تاثیر آن بر یک کس یا چیز دیگری میرسد. در جمله های "رستم نوشت. رستم نشست" و "وُز ام نوشت. من نشستم." عملی که توسط "رستم" و "وُز/من" انجام میگیرد تاثیر آن بر چیز دیگر نمیرسد. اما در جمله ی زیر (70) عملی که "چارک / مرد" انجام میدهد تاثیر آن بر چیز دیگر، یعنی "دقوسک / مار"، میرسد.

(70) یو چارک ے وم دقوسک زید. آن مرد مار را کشت.

با اتکا به بحث های گذشته، در جمله ی بالایی "چارک / مرد" فاعل است و در حالت فاعلی قرار دارد. در بخش "توان فعل" ما نوشته بودیم که از نگاه معنی شناسی توان فعل پای "موضوع" ها را به صحن جمله میکشاند. در جمله ی (70) معنی فعل "زید او / کشتن" نیاز به دو موضوع، کشنده و کشته شده، دارد. از نگاه نحو این دو موضوع فاعل (مبتدا) و مفعول مستقیم استند. اما مفعول مستقیم هم باید، مانند مبتدا، حالت دستوری بپذیرد. اگر تصریف زمان بخشنده ی حالت فاعلی است، پس چه عنصر نحوی حالت مفعولی میبخشد؟

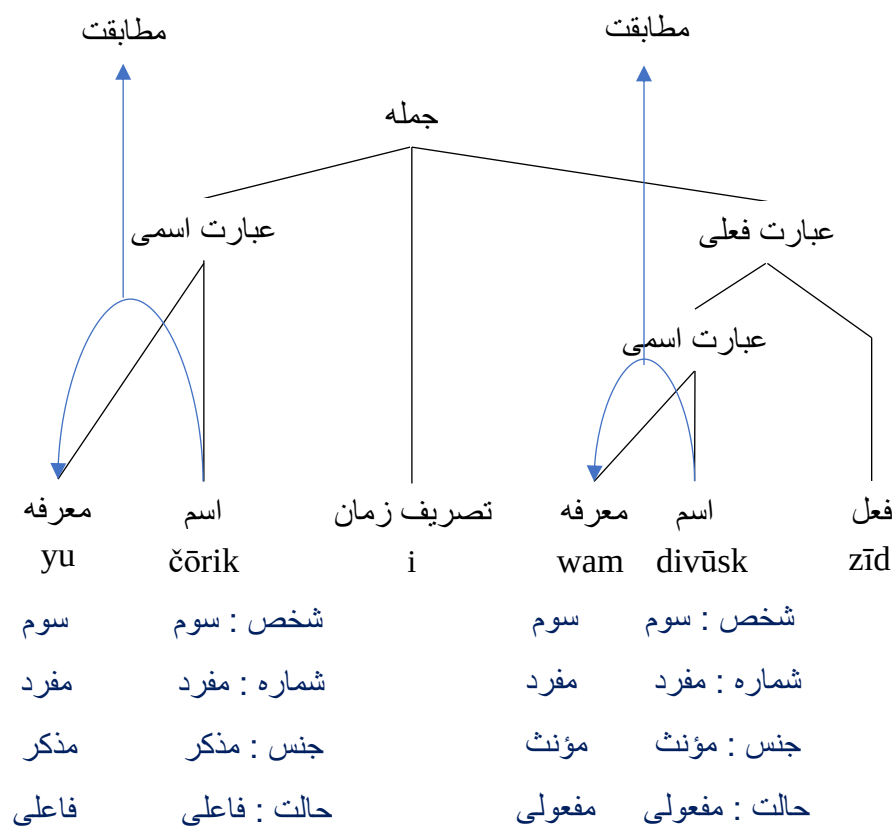
به شکل تکراری یاد آور میشویم که هسته ی یک عبارت بر وابسته های خود حاکم است و مهمترین وظیفه ی حاکم بخشیدن حالت دستوری میباشد. اگر جمله ی (70) را به عبارتها تجزیه کنیم و هسته ی این عبارت ها را مشخص کنیم هسته ای که حالت مفعولی به عبارت اسمی (در مقام مفعول مستقیم) میبخشد هویدا خواهد شد. جمله ی (70) متشکل از عبارت اسمی (یو چارک / آن مر) در مقام مبتدا، تصریف زمان (ے)، و عبارت فعلی (وم دقوسک زید) در مقام خبر میباشد. شکل هندسی این جمله در نمودار زیر (24) ترسیم شده است.

[یو چارک] ے [وم دقوسک زید]



نمودار (24)

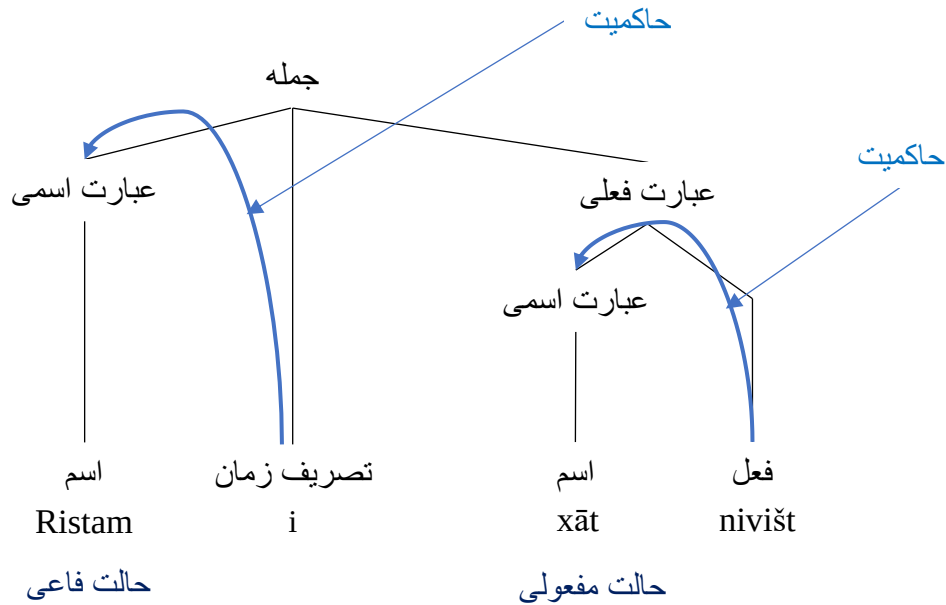
طوری‌که در نمودار بالایی مشاهده میشود عبارت اسمی "وم دقوسک / آن مار"، که مفعول مستقیم جمله میباشد، تحت حاکمیت فعل قرار دارد. لذا، فعل بخشنده‌ی حالت مفعولی به عبارت اسمی همجوار خود میباشد. مطلب دیگری که از آن باید یاد آور شویم وجود معرفه‌های "یو" و "وَم" در داخل عبارتهای اسمی "یو چارک / آن مرد" و "وم دقوسک / آن مار" میباشد. این معرفه‌ها خود حالت دستوری معین دارند. از نگاه صرفی معرفه‌ی "یو" صیغه‌ی فاعلی میباشد و با هسته‌ی خود در شخص، شماره، حالت دستوری (و در بعضی موارد جنس دستوری) مطابقت میکند. معرفه‌ی "وَم"، که صیغه‌ی مفعولی "یه/او، آن" میباشد، هم با هسته‌ی خود (دقوسک / مار) این مطابقت را برقرار میکند. به این ترتیب، معرفه‌ها، که در زبان شغنی صیغه‌های معین برای حالت فاعلی و مفعولی دارند، تثبیت میکنند که هسته‌ی عبارت اسمی در مقام مبتدا دارای حالت فاعلی و عبارت اسمی در مقام مفعول مستقیم دارای حالت مفعولی میباشد. اما باید گفته شود که این هسته‌ها بی در نظرداشتن یا وجود معرفه‌ها دارای حالت‌های یاد شده‌اند و معرفه این حالت‌های دستوری را مشخص‌تر میسازند. مشخصات مطابقت معرفه با هسته در نمودار (25) و وجود حالت‌های فاعلی و مفعولی بی در نظرداشتن معرفه‌ها در جمله‌ی (71) و نمودار (26) ترسیم شده است.



نمودار (25)



(71) رستم ے خھٹ نقشٹ. رستم نامه نوشت.



نمودار (26)

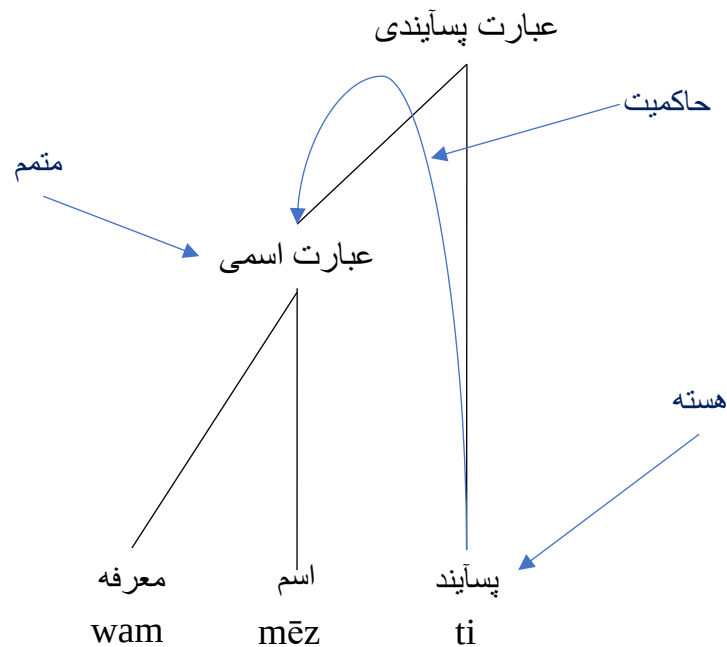
در نتیجه گیری این بخش میتوان گفت که مقوله ی تصریف زمان هسته ی جمله میباشد و از نگاه ساختار در میان مبتدا و خبر قرار میگیرد. این مقوله به عبارت اسمی در مقام مبتدا حالت فاعلی میباشد. جمله هایی که فعل گذرا دارند نیاز به دو موضوع دارند که از نگاه ارتباطات نحوی این دو موضوع در مقام مبتدا و مفعول غیر مستقیم قرار میگیرند. چون معنی گذرایی فعل پای مفعول مستقیم را به جمله میکشاند حالت مفعولی هم به آن میکشد. این حالت بخشی ها تحت قاعده ی حاکمیت صورت میگیرند. در زبان شغنی معرفه ها یکی از مقوله های دستوری استند که حالت های تصریفی دارند و با هسته ی خود مطابقت میکنند و هویت این هسته را مشخص تر میسازند. در بخش بعدی به عناصر دیگر جمله پرداخته میشود.

## عبارتهای پسآیندی و حالت های ذاتی

در بخش پیشین ما در رابطه به تعیین حالت فاعلی و حالت مفعولی بحث کرده بودیم. در آنجا گفته شد که در جمله ی زماندار (جمله در زمان گذشته، حال و آینده) حالت فاعلی توسط تصریف زمان به مبتدا بخشیده میشود و حالت مفعولی را فعل گذرا به مفعول مستقیم میبخشد. اما جمله ها میتوانند به جز از مبتدا و مفعول مستقیم اجزای دیگر هم داشته باشند. یکی از مهمترین اجزای دیگر در جمله مفعول غیر مستقیم میباشد. وجود مفعول غیر مستقیم در جمله وابسته به معنی و گذرایی فعل است. افعال ناگذرا/لازم توان بحث کردن بالای یک موضوع دارند که این موضوع در جمله به شکل مبتدا ظاهر میشود. افعال یک-گذرا توان گرفتن یا بحث کردن بالای دو موضوع دارند که موضوع دومی در جمله به شکل مفعول مستقیم ظاهر میشود. به این ترتیب، جمله ای که مفعول دومی دارد، یعنی مفعول غیر مستقیم، توان فعل در این جمله بایست سه باشد. به قول دیگر، جمله ای که در آن مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم خضور دارند فعل آن جمله دو-گذرا است؛ یعنی عمل انجام شده توسط کسی یا چیزی (مبتدا) تاثیر خود را بر دو شیء یا موجودیت دیگر میگذراند.

در زبان شغنی مفعول غیر مستقیم بیشتر به شکل عبارتهای پسآیندی در جمله ظاهر میشود. گر چه عبارتهای پیشآیندی هم میتوانند این نقش را ایفا کنند تأکید ما بیشتر بر پسآیند ها میشود. عبارت پسآیندی متشکل از پسآیند و یک عبارت اسمی میباشد. پسآیند هسته ی عبارت را تشکیل میدهد و عبارت اسمی متمم این هسته میباشد. در دستور زایشی همه عبارتهای اسمی در یک جمله باید حالت دستوری بپذیرند. پس، اگر حالت فاعلی توسط تصریف زمان بخشیده میشود و حالت مفعولی توسط فعل، چه عنصر نحوی میتواند به عبارت اسمی که در داخل عبارت پسآیندی قرار دارد حالت ببخشد؟ در اینجا باز هم نظریه ی حاکمیت مطرح میشود. هسته ی عبارت پسآیندی حاکم بر متمم خود، یعنی عبارت اسمی، است. لذا، مقوله ی پسآیندی به متمم خود حالت میبخشد. این نکته در نمودار (27) ترسیم شده است.

اما سوال اینست که مقوله ی پسآیند چه حالتی به متمم اسمی خود میبخشد. از نمودار (27) بر میخیزد که این حالت باید حالت مفعولی باشد چون اگر عبارت اسمی "وَم مِز / آن میز" به تنهایی خود تحلیل شود معرفه ی این عبارت "وَم" در حالت مفعولی قرار دارد. بنا بر این دلیل میتوان گفت که در یک جمله دو حالت مفعولی وجود دارد. اگر عبارت اسمی ای که در مقام مفعول مستقیم ظاهر میشود و عبارت اسمی دیگر که در بدنه ی عبارت پسآیندی به شکل متمم ظاهر میشود و هر دو حالت مفعولی داشته باشند، چگونه میتوانیم مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم را از هم تفکیک کنیم؟ بخاطر دریافت جواب به اینگونه سوالات ما ناگزیریم خط مسیر خود را کمی تغییر دهیم و یک موضوع دیگر را وارد بحث خود بسازیم. این موضوع "نقش معنایی" میباشد.



نمودار (27)

### نقش های معنایی

زبان‌شناسان معاصر پی برده اند که تحلیل عبارتهای اسمی فقط از زاویه ی نحوی بسنده نیست و باید عمیقتر و از نگاه معنی شناسی هم بررسی شوند. به طور مثال، از نگاه نحو مبتدا در همه جا حالت فاعلی به خود میگیرد ولی از نگاه معنی شناسی نقشی که مبتدا در جمله ها ایفا میکند یکسان نیست. در جمله های زیر نقشهای معنایی مبتدا ارائه شده اند.

(72) یو چارک ے وم دقوسک زید. (آن) مرد مار را کشت. (مبتدا: کنشگر)

(73) یو چارک وئیت. (آن) مرد افتید. (مبتدا: کنش پذیر)

(74) یو چارک بېمار سُنځ. (آن) مرد بیمار/مريض شده. (مبتدا: تجربه گر)

در جمله ی (72) مبتدا (یو چارک) عامل یا به اصطلاح فارسی کنشگر است. در مواردی که مبتدا کنشگر است تاثیر عمل انجام شده توسط این کنشگر باید به چیز دیگر برسد (دقوسک). در جمله ی (73) نقش معنایی مبتدا

کنش پذیر است، بدین معنی که تاثیر عمل انجام شده در این جمله به خود مبتدا میرسد. در جمله ی (74) مبتدا نقش تجربه گر دارد. در این جمله مفهوم عمل مطرح نیست چون مریض بودن یا شدن یک حالت است که تجربه میشود. مفعول مستقیم هم، که در جمله ی (72) به شکل "دقوسک / مار" آمده از نگاه معنا شناسی کنش پذیر است.

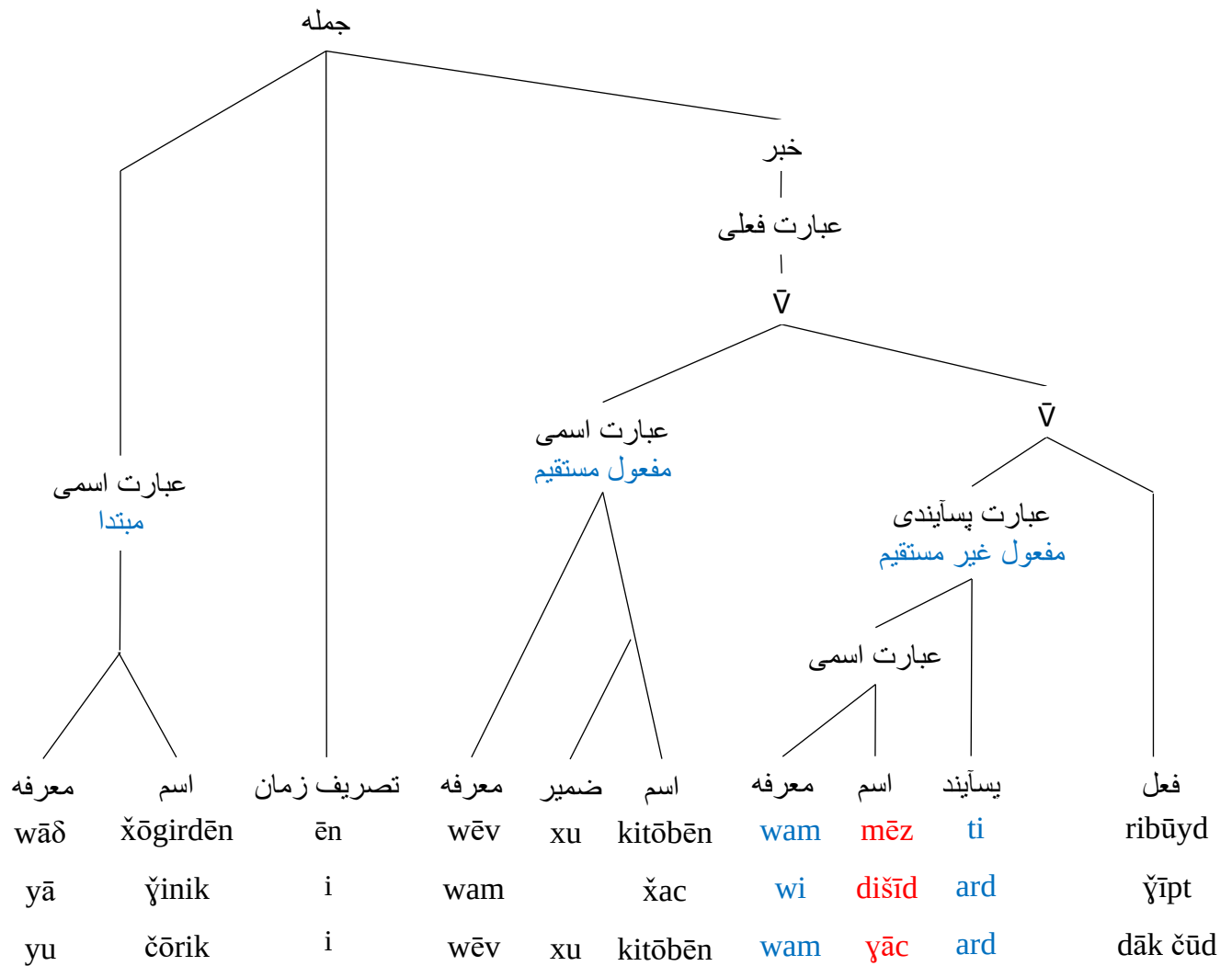
به این ترتیب، مبتدا از نگاه نحوی یک حالت دارد و لی از نگاه معنی شناسی میتواند چند نقش معنایی داشته باشد. در مقابل، مفعول مستقیم یک حالت نحوی و یک نقش معنایی دارد. البته، هدف اصلی ما از بررسی موضوع کنونی آشکار ساختن نقشهای معنایی عبارتهای اسمی است که در جمله به شکل مفعول غیر مستقیم ظاهر میشوند.

جمله های (75-77) و نمودار (28) نمونه هایی از حضور مفعول غیر مستقیم در جمله میباشند. البته در جمله ای که مفعول غیر مستقیم وجود داشته باشد مفعول مستقیم در آن یک عنصر الزامی است. در زبان شغنی مفعول مستقیم و غیر مستقیم میتوانند جایگاه خود را، با کمی تغییرات، تعویض کنند که این نکته در جمله های (78-80) ارائه و در نمودار (3) ترسیم شده است. تعویض موقعیت این دو مفعول وابسته به تأکید بر یکی از آنهاست. تأکید بر مفعول مستقیم این عنصر را به جلو جمله میکشاند و معرفه بر آن افزوده میشود. اگر تأکید بر مفعول مستقیم نشود موقعیت آن بعد از مفعول غیر مستقیم است و معرفه هم نمیپذیرد.

(75) وهذ بناگردپن خو کتابین **وم** **میز** **نے** ربوید. شاگردان کتاب های خود را بالای میز گذاشتند.

(76) یه برنک ے **وم** بنخ **وے** **دشید** **ارد** برییت. (آن) زن آب را بالای بام پاشید.

(77) یو چارک ے خو کتابین **وم** **غھخ** **ارد** دهک چود. (آن) مرد کتاب های خود را به دختر داد.

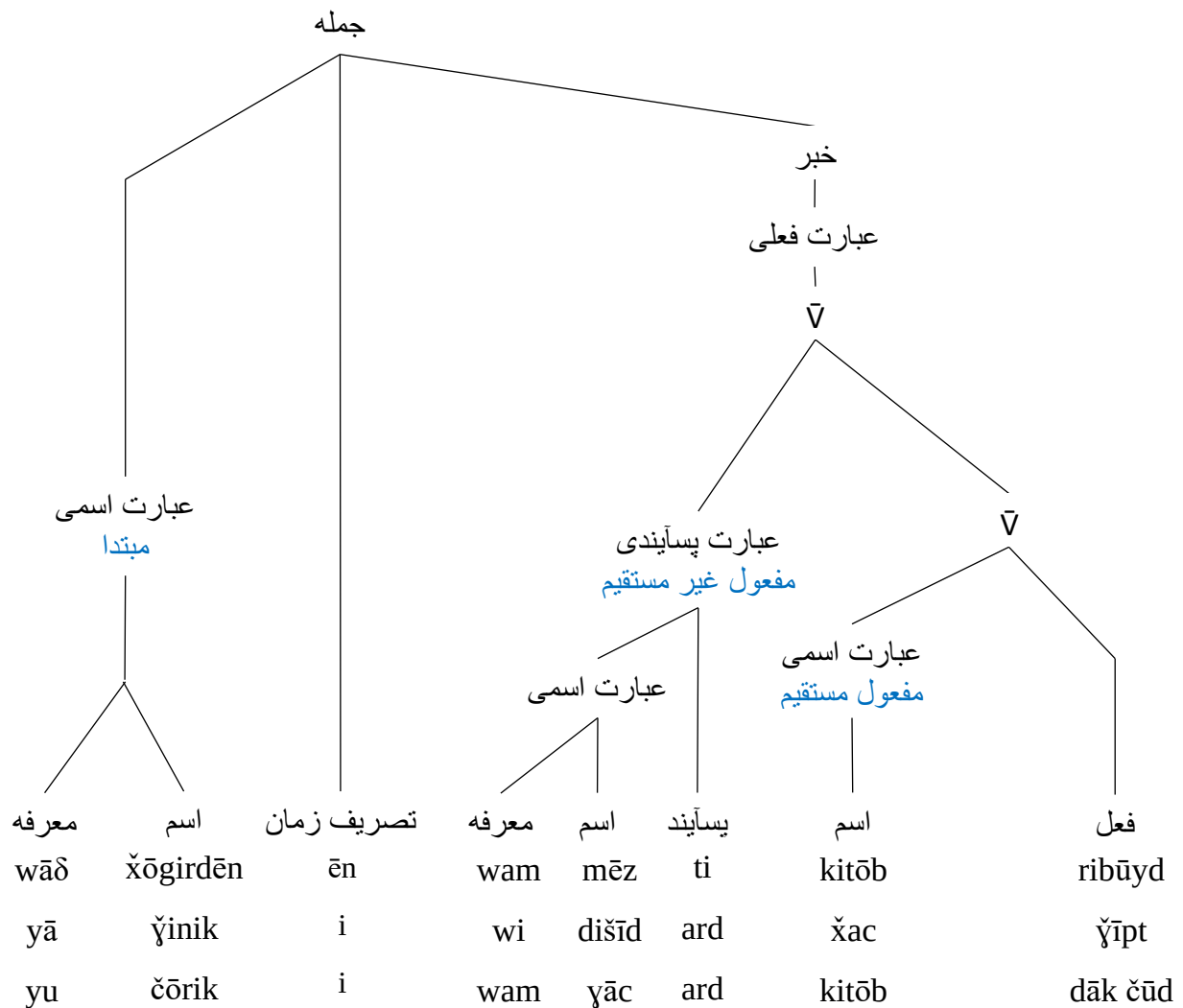


نمودار (28)

(78) وهذ یناگردین بن خو کتابین وم مېز تے ربوید. شاگردان کتاب های خود را بالای میز گذاشتند.

(79) یه ړنک ے وم بنڅ وے دښید ارد ږیپت. (آن) زن آب را بالای بام پاشید.

(80) یو چارک ے خو کتابین وم غهڅ ارد دهک چود. (آن) مرد کتاب های خود را به دختر داد.



نمودار (29)

در جمله های (75-77) و نمودار (28) نقش معنایی "وم میز تے / بالای آن میز" مکان، نقش "وے دیشید ارد / بالای بام" مکان، و نقش "وم غهخ ارد / به آن دختر" پذیرنده میباشد. نقش معنایی "پذیرنده" نقشی است که محدود به انسان و جانداران میشود، بدین معنی که تنها جاندار قابل پذیرفتن چیزی میباشد. مفهوم مکان برای همه واضح است به استثنای این مطلب که در زبان شغنی مکان به حد اقل سه نوع دسته بندی میشود. به این ترتیب، نقش های مهمی که یک عبارت پسآیندی در مقام مفعول غیر مستقیم دارد "مکان" و "پذیرنده" میباشد.

طوری که یاد آور شدیم، در زبان شغنی مفهوم مکان را میتوان به سه نوع دسته بندی کرد؛ مکان سطحی، مکان توضیعی و مکان متمرکز (داخلی). اصطلاحات یاد شده برای نیازمندی نوشته ی کنونی سکه زده شده اند و نیاز به یک توضیح مختصر دارند. مکان سطحی معنی خود را از پسآیند "تے / بالای" دریافت میکند و در بیشترین موارد محدود به مکانی میشود که از سطح زمین بلند تر باشد؛ مانند سطح میز، تپه، روی سنگ، بالای کوه و غیره. مکان توضیعی معنی خود را از پسآیند "ارد" دریافت میکند که معادل آن در زبانهای چون فارسی و انگلیسی وجود ندارد. در زبانشناسی مفهومی که توسط علامه هایی چون "ارد" بیان میشود Distributive Location خوانده میشود که در این نوشته معادل این اصطلاح را "مکان توضیعی" قلمداد کرده ایم. مکان توضیعی به مکانی گفته میشود که در آن اشیاء میتوانند به شکل گسترده توضیع شوند. در انگلیسی اینگونه مکان توسط عبارت all over بیان میشود و در فارسی معادل آنرا میتوان "سراسر، در همه جا" قلمداد کرد. مکان دیگری که تاکنون نمونه ی استعمال آن در جمله ارائه نشده است مکان متمرکز میباشد که آنرا میتوان مکان داخلی هم خواند. این نوع مکان توسط پسآیند "اند" بیان میشود که معادل فارسی آنرا میتوان "اندر، در داخل، متمرکز در یک مکان" قلمداد کرد. در بخش های بعدی نمونه ی جمله با این پسآیند بررسی میشود.

انتخاب یا حضور نوع پسآیند در جمله وابسته به معنی و مفهوم دو عنصر دیگر است. جمله ای که دو مفعول دارد (مفعول مستقیم و غیر مستقیم) معنی فعل تقاضا میکند که ماده یا شیء ای که در مقام مفعول مستقیم قرار میگیرد از مفهوم "کثرت" یا "وحدت" برخوردار باشد. ماده هایی که دارای مفهوم "کثرت" استند شامل آب، خاک، خاکستر، گندم و غیره ها میباشند. اشیاء دیگر مانند کتاب، سنگ، و چوب از مفهوم وحدت برخوردارند. معنی فعل "رپیتاو / پاشیدن"، به طور مثال، تقاضا میکند که ماده ای که پاشیده میشود کثیر باشد. این ماده در سراسر یک مکان پاشیده میشود یا توضیع میگردد. لذا، پسآیندی که در زبان شغنی نیازمندی مکان توضیعی را برآورده میسازد "ارد" میباشد. در مقابل، فعل "رپیداو / گذاشتن" نیاز به یک شیء دارد که مفهوم وحدت در آن نهفته باشد؛ یعنی چیزی یا شیء ای باشد که بالای یک سطح گذاشته شود. حالآنکه یک شرح اجمالی از نقش های معنایی ارائه شد ما میتوانیم دو باره به موضوعات نحوی بر گردیم.

## پسآیند ها حالت نما استند

اگر عبارتهای پسآیندی از نگاه معنی شناسی نقش معنایی داشته باشند چگونه میتوانیم این نقش ها را از نگاه نحو بررسی کنیم. پرسش دیگر اینست؛ امکان دارد که در زبان شغنی نقش های معنایی در سطح نحو حالت دستوری داشته باشند. در اینجا ما ادعا میکنیم که چنین امر امکان پذیر است که در سطرهای بعدی به جزئیات این موضوع پرداخته میشود.

در دستور زایشی به حالت های فاعلی و مفعولی حالت ساختاری میگویند. منظور از حالت ساختاری اینست که موقعیت آن در جمله مشخص و وابسته به یک مقوله ی خاص میباشد. مقوله ی تصریف زمان همیشه حالت فاعلی به مبتدا و فعل گذرا همیشه حالت مفعولی به مفعول مستقیم میبخشند و این نکته تغییر پذیر نیست. حالت دستوری عبارت های اسمی دیگر که به شکل مفعول غیر مستقیم و افزوده ها در جمله ظاهر میشوند ساختاری نیست. این نکته بدین معناست که در هر جمله حالت دستوری مفعول غیر مستقیم یا متمم های افزوده میتواند تغییر کند. در زبانهایی که حالت تصریفی دارند مفعول غیر مستقیم و متمم های افزوده میتوانند حالت ملکی، مکانی، ابرزاری، برائی/داتیف و غیره ها داشته باشند و حضور این حالت ها در یک موقعیت، گر چه وابسته به یک عنصر دیگر است، ثابت نیست. به حالت هایی که ساختاری نیستند (یعنی حالت های دیگر به جز از حالت فاعلی و مفعولی) حالت های ذاتی گفته میشود. در اینجا اصطلاح "ذاتی" را میتوان "وابسته نبودن دایمی به چیز دیگر و به ذات خود وجود داشتن" تعریف کرد. این مفهوم در مقابل آن دو حالت ساختاری دیگر قرار میگیرد که وابستگی مطلق به وجود یک عنصر دیگر دارند.

در زبان شغنی حالت های ذاتی به شکل تصریفی وجود ندارند و پسآیند ها نقش این حالت های ذاتی را ایفا میکند. لذا، ما این پسآیند ها را حالت نما خواندیم. نخستین نکته ای که در رابطه به پسآیندهای زبان شغنی باید گفته شود اینست که آنها واژه-بست استند، بدین معنی که تکیه دستوری در آنها وجود ندارند و برای وجود خود نیاز به یک پایه دارند. اما این پایه نمیتواند هر عنصر نحوی باشد. پسآیند ها میتوانند تنها به عبارت اسمی، از جمله ضمیر، بپیوندند که این عبارت اسمی یا ضمیر باید در حالت غیر مستقیم قرار داشته باشد. حالت غیر مستقیم از نگاه صرفی صورت همان حالت مفعولی (ساختاری) را دارد ولی نقش آن در زبان شغنی (و زبانهای دیگر ایرانی) به جز از پایه بودن برای حالت های ذاتی چیز دیگر نیست. در نتیجه ی پیوستن پسآیند ها با پایه (حالت غیرمستقیم) حالت های جدیدی بوجود میآیند که این حالت ها همان حالت های ذاتی در دستور زایشی استند. نهایتاً، حالتی که آنرا غیرمستقیم خواندیم دیگر مطرح نیست (چون نقش آن تنها پایه بودن برای حالت های دیگر است). ما میتوانیم این سخن را به شکل فورمولی چنین قلمداد کنیم:



حالت غیر مستقیم + پسآیند = حالت ذاتی

وم مبز + تے = حالت ذاتی

وم غهخ + ارد = حالت ذاتی

مهش + ارد = حالت ذاتی

پرسش اینجاست که این حالت های ذاتی در زبان شغنی چه حالت هایی هستند. ما دوباره مفعول غیر مستقیم را مورد بحث قرار میدهم و حالت های دستوری وابسته به آن را بررسی میکنیم. قابل ذکر است که ما موضوع حالت های ذاتی را به شکل اجمالی بررسی میکنیم و در این روند بیشتر به نقش های معنایی عبارتهای پسآیندی تکیه میکنیم. نخست جمله ی (81) را مشاهده کنید.

(81) یہ ړنک ے [خو رزین ارد] مون دهک چود. (آن) زن به دخترش سبب داد.

در جمله ی (81) عبارت پسآیندی "خو رزین ارد / به دخترش" مفعول غیر مستقیم میباشد. عناصر دیگر این جمله شامل مبتدا "یہ ړنک / آن زن"، مفعول مستقیم "مون / سبب" و فعل "دهک چیدا / دادن" است. در این جمله یک شخص چیزی را به یک شخص دیگر داده است. از نگاه نقش معنایی، این شخص دیگر نقش پذیرنده دارد. اما در سطح نحو نقش یا مفاهیمی چون دهنده و پذیرنده وجود ندارند و این نقشهای معنایی در سطح نحو باید از زاویه ی حالت دستوری بررسی شوند. اما در بعضی موارد اصطلاحی که برای یک نقش معنایی استعمال میشود برای حالت دستوری هم همان اصطلاح بکار گرفته میشود.

به این ترتیب، نقش پذیرنده که در جمله ی (81) به شکل مفعول غیرمستقیم ظاهر میشود حالت داتیف دارد (Dative Case). اصطلاح "داتیف" خود یک واژه ی لاتینی است به معنی "دهکیج / دهنده". به این ترتیب، عبارت پسآیندی "خو رزین ارد / به دخترش" که پسآیند "ارد" هسته ی آنرا تشکیل میدهد در حالت داتیف قرار دارد و یکی از حالت های ذاتی میباشد. در فارسی این حالت را "حالت برائی" خوانده اند به دلیل اینکه پیشآیند "به" و "برای" نشانه ی آن است.

اما قضیه ی پسآیند "ارد" با آنچه در سطر گذشته مطرح شد خاتمه نمییابد. در جمله ی (82) پسآیند "ارد" به مکان اشاره میکند و در جمله ی (83) به انسان که جسم انسان در این نمونه به معنی مکان آمده است.

(82) یہ ړنک ے [وے دشید ارد] بنخ ړپیت. (آن) زن بالای بام آب پاشید.

(83) یہ ړنک ے [وم غهخ ارد] بنخ ړپیت. (آن) زن بالای دختر آب پاشید.

در جمله ی (82) عبارت پسآیندی "وے دشید ارد / بالای بام" از نگاه نقش معنایی مفهوم مکان ایفا میکند و از نگاه نحو هم بایست حالت مکانی داشته باشد. به این ترتیب، پسآیند "ارد" در دو مورد استعمال میشود؛ در یک مورد با انسان و جانداران دیگر که آنها پذیرنده ی حقیقی چیزی میشوند و در مورد دیگر با مکان و اجسام. اما اگر عمیق تر باندیشیم میتوان استلال کرد که در عبارت "وے دشید ارد / بالای بام" مکان به گونه ای پذیرنده ی چیزی است، گر چه پذیرنده ی حقیقی که به انسان اختصاص داده میشود نیست. در جمله ی (82) آبی که پاشیده شده توسط مکان "دشید / بام" به نحوی پذیرفته میشود. علاوه بر این، در جمله ی (83) که جسم انسان در آن نقش مکان دارد معنی پذیرنده (انسان و جانداران) و معنی مکان (سطح جسم و سطح زمین) را با هم نزدیک میسازد. لذا، میتوان ادعا کرد که پسآیند "ارد"، گر چه دو نقش معنایی دارد، در سطح نحو میتواند از یک حالت دستوری نمایندگی کند؛ یعنی حالت داتیف.

دو دلیل برای امکان قرار دادن دو نقش معنایی در یک حالت دستوری جود دارد. دلیل نخست ارتباط به مبتدا و حالت فاعلی آن دارد. مبتدا سه نقش معنایی دارد؛ کنشگر، کنش پذیر و تجربه گر. اما این سه نقش معنایی در سطح نحو یک حالت دستوری به خود میگیرند؛ حالت فاعلی. پس، اگر نقش معنایی عبارت ها با پسآیند "ارد" در یک مورد "پذیرنده" و در مورد دیگر "مکان" باشد نمیتوانیم ادعا کنیم که در سطح نحو این دو نقش نمیتوانند یک حالت به خود بگیرند؛ حالت داتیف.

دلیل دیگر برای قرار دادن دو نقش معنایی در یک حالت دستوری به معنی و کاربرد حالت داتیف در کل ارتباط دارد. حالت داتیف در زبانهای هندواروپایی دیگر برای چندین نقش معنایی استعمال میشود که معنی پذیرنده و مکان از مهمترین آنها هستند. این نکته ریشه در تاریخ این زبانها دارد که به جزئیات آن نمیپردازیم. چیزی که در این زبانهای هندواروپایی، مانند یونانی و لاتینی، اتفاق افتاده آمیختن معنی دو یا چند حالت است که در زبانشناسی به آن "همایندی حالت ها" گفته میشود (Case Syncretism). در همایندی حالت ها معنی و کاربرد دو یا چند حالت دستوری یکسان میشود و نهایتاً در زیر چتر یک حالت قرار میگیرد. چون همایندی حالت در زبانهای دیگر وجود دارد میتوان گفت که زبان شغنی هم از چنین یک پدیده زبانی در امان نبوده. در زبانهایی که تفکیک بین دو حالت دستوری هنوز امکان پذیر است، ولی در بعضی موارد میتواند ابهام زا باشد، این دو حالت با یک اصطلاح مرکب تعریف میشوند که از هر دو حالت نمایندگی میکند. در ارتباط به مسئله ی ما این حالت مرکب داتیف-مکانی (Dative-Locative) میباشد.

عبارت پسآیندی دیگری که میتواند در مقام مفعول غیر مستقیم قرار گیرد با پسآیند "تے / بالای" ساخته میشود. عبارتی که با این پسآیند ساخته میشود مفهوم مکانی دارد و ما در سطح نحو آنرا میتوانیم حالت مکانی، یا به شکل دقیق تر حالت مکان سطحی، بخوانیم. البته پسآیند "تے / بالای" در مواردی که مفهوم عبارت مکانی

نیست هم استعمال میشود؛ مثلاً، "و هذ بن نا چیز گهپ تے دند ست. آنها بالای یک گپ ساده جنگ کردند/شدند". در این مورد به شکل مختصر میتوان گفت که عبارت پسآیندی "ناچیز گهپ تے / بالای یک گپ ساده" مکان انتزاعی یا مفهومی است. این ادعا در معنی شناسی ریشه دارد و در اینجا بالای آن بحث نمیکنیم. نمونه ی جمله با عبارت پسآیندی در مقام مفعول غیر مستقیم در زیر ارائه شده است.

(84) یه یرنک ے وے گرذہ دستارخون تے ربوید. (آن) زن نان را بالای دسترخوان گذاشت.

### عبارت های پسآیندی در مقام افزوده ها (قیدی)

تا کنون ما از عبارت های پسآیندی سخن گفتیم که در مقام مفعول غیر مستقیم قرار می گرفتند. در جمله هایی که فعل دو-گذرا حضور دارد مفعول مستقیم در آنها یک عنصر الزامی میباشد. به قول دیگر، زمانی که معنی فعل نیاز به گرفتن سه موضوع دارد (در ارتباطات نحوی این سه موضوع مبتدا، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم) مفعول غیر مستقیم نمیتواند از جمله حذف شود. اما عبارت های پسآیندی میتوانند به شکل افزوده یا قیدی هم در جمله ظاهر شوند. مقصد از افزوده اینست که جمله بی وجود آن میتواند معنی خود را حفظ کند و عناصر افزوده معلومات بیشتری به جمله میبخشند. در این بخش سه گونه عبارت پسآیندی بررسی میشوند که میتوانند به شکل افزوده در جمله ظاهر شوند؛ عبارت پسآیندی با "ارد"، "اند" و "قتے".

عبارت پسآیندی که با پسآیند "ارد" ساخته میشود به جز از مفعول غیر مستقیم میتواند به شکل افزوده در جمله ظاهر شود. جمله ی (85) نمونه ی این مورد میباشد.

(85) یو قارج ے [وے باغ ارد] ژئبت. اسب در (سراسر) آن باغ دوید.

نخست جمله ی (85) را تجزیه میکنیم تا افزوده بودن عبارت پسآیندی آنرا تثبیت کنیم [وے باغ ارد]. در این جمله فعل "ژئبتاو / دویدن" یک فعل ناگذر است و به این خاطر توان بحث کردن بالای یک موضوع دارد. عمل دویدن توسط یک چیز "قارج / اسب" انجام میگردد و تاثیر آن بر چیز دیگر نمیرسد. لذا، اگر عبارت پسآیندی "وے باغ ارد / در باغ" حذف شود جمله ناقص نمیشود.

(86) یو قارج ے ژئبت. آن اسب دوید.

(87) یو قارج ژازد. آن اسب میدود.

بدین خاطر، عبارت پسآیندی "وے باغ ارد / در باغ" یک عنصر افزوده در جمله است. ولی افزوده بودن آن از داشتن حالت دستوری چیزی نمیکاهد. این عبارت، طوریکه از پسآیند آن برمیخیزد نقش مکان توضیعی دارد، و در عین زمان باید حالت نحوی هم داشته باشد. در سطرهای بالایی گفته شد که مکان توضیعی را در سطح نحو میتوان حالت داتیف-مکانی خواند. اما در اینجا، بخاطر شرح موضوع، ما از نقش معنایی آن استفاده میجویم.

سوالی که باید پرسیده شود اینست که چرا مکان توضیعی در جمله ای حضور دارد که در آن چیز دیگری نیست تا در این مکان توضیع شود. در گذشته ما گفته بودیم که مکان توضیعی برای ماده یا موجودیتی اختصاص داده شده که از مفهوم کثرت برخوردار باشد. اما در جمله ای که ما بررسی میکنیم این ماده، که بایست در مقام مفعول مستقیم ظاهر شود، اصلاً وجود ندارد. پس، مکان توضیعی در این جمله مفهوم خود را از کجا دریافت میکند؟

در جمله ی (85) نقش مکان توضیعی "باغ ارد / در باغ" مفهوم خود را از فعل "ژئنتاو / دویدن" دریافت میکند. عملی که این فعل از آن تعریف میکند یک روند است. در این روند فاعل "قارج / اسب" عملی انجام میدهد که از نگاه مکان و زمان طول دارد. "قارج / اسب" در فرایند دویدن در نقطه های گوناگون مکان و زمان قرار میگیرد یا به قول دیگر توضیع میگردد. بنا بر این دلیل، مفهوم فعل "ژئنتاو / دویدن" مکانی تقاضا میکند که توضیعی باشد و این مکان توضیعی با پسآیند "ارد" تحقق میپذیرد. در جمله ی (85) اگر چه عبارت پسآیندی در مقام مفعول غیر مستقیم قرار ندارد و یک عنصر افزوده است این عبارت هنوز دارای یک نقش معنایی (مکان توضیعی) و حالت دستوری (داتیف-مکانی) میباشد. ذاتی نبودن حالت داتیف یا داتیف-مکانی هم در اینجا هویدا میگردد؛ یعنی این حالت میتواند در مفعول غیر مستقیم یا افزوده ها وجود داشته باشد.

عبارت پسآیندی دیگری که به شکل افزوده در جمله ظاهر میشود با پسآیند "اند" ساخته میشود. اگر فعل جمله ی (85) را با فعل "اُرداو / درازکشیدن" عوض کنیم، تغییراتی در عبارت پسآیندی آن هم بوجود خواهد آمد. در مقابل نوع عملی که فعل "ژئنتاو / دویدن" از آن تعریف میکند، یعنی روند، فعل "اُرداو / درازکشیدن" نوع عملی است که یک مرتبه انجام میگیرد و نتیجه ی این عمل به حالت سکون مبدل میگردد. فعل "نیئتاو، نیستاو / نشستن" نمونه ی دیگری از اینگونه افعال است. جمله های (88-89) صورت تغییر یافته ی جمله ی (85) میباشند.

(88) یو قارج [وے باغ اند] اُروید. اسب در باغ دراز کشید.

(89) یه یرنک [وے باغ اند] نیسَخ. زن در باغ نشسته (است).

مفهوم فعل "اریداو / درازکشیدن" و "نیشتاو، نیستاو / نشستن" به نوع مکانی ضرورت دارد که محدود به یک نقطه ی معین باشد (در مقابل توضیعی). ما اینگونه مکان را "مکان متمرکز" میخوانیم بدین خاطر که شی یا موجودیتی که در اینگونه مکان قرار میگیرد یا وجود دارد ساکن است و متمرکز در یک نقطه ی معین.

در حقیقت نه تنها فعل بلکه نوع مبتدا، مفعول مستقیم و حتی مفهوم عبارت اسمی که در داخل عبارت پسآیندی قرار میگیرد میتواند تاثیری بر نوع پسآیند داشته باشد. در جمله ی (90) عنصری که نوع پسآیند را تعیین میکند عبارت اسمی در داخل عبارت پسآیندی میباشد. در این جمله نقش معنایی "ژیر / سنگ" مکانی است. این مکان بلند تر از سطح زمین میباشد؛ لذا، پسآیندی تقاضا میکند تا مفهوم بلندی خود را بیان کند. گر چه شی یا شخص در این مورد هم در یک مکان متمرکز قرار دارد ولی مفهوم "قرار داشتن بر سطح یک مکان بلند" بر مفهوم متمرکز بودن آن غالب میشود. (استثنا هایی چون "یه برنک [وے زمھڑ تے] ناست. زن بالای زمین نشست" وجود دارند که مفهوم بلندی از سطح زمین را میشکالانند. ولی سطح زمین را در این مورد میتوان یک سطح نسبی، یعنی نسبت به یک مکان یا فضای دیگر، پنداشت)

(90) یه برنک [وم ژیر تے] نیسٹخ. زن در بالای سنگ نشسته (است).

حالت ابزاری و همراهی که با پسآیند "قتے / با، همراه با" شکل میگیرند هم حالت های غیر ساختاری یا ذاتی بشمار میروند. حالت ابزاری یک تفاوت با حالت های ذاتی دیگر دارد. وجود این حالت (یا نقش معنایی آن) مستلزم فعل گذرا و مفعول مستقیم است. اما این نقش معنایی موضوع (Argument) نیست بلکه افزوده است؛ یعنی با حذف این عنصر از جمله معنی جمله ناقص نمیشود. جمله ی (91) نمونه ای از استعمال حالت ابزاری میباشد. در این جمله ابزار نیازمند چیزی است تا آن بریده شود که این چیز دیگر در مقام مفعول مستقیم قرار میگیرد (دُست / دست). چون نقش ابزاری خود یک عنصر افزوده است میتواند از جمله حذف شود (جمله ی 92).

(91) یو چارک ے وم چنڈ قتے خو دُست بنچیت. آن مرد با کارد دستش را برید.

(92) یو چارک ے خو دُست بنچیت. آن مرد دستش را برید.

حالت همراهی، مانند حالت ابزاری، با پسآیند "قتے / همراه با" شکل میگیرد، ولی در مقابل حالت ابزاری که نیازمند فعل گذرا است، با افعال ناگذر استعمال میشود. حالت ابزاری و همراهی را میتوان در زیر یک جتر قرار داد؛ یعنی حالت ابزاری. جمله ی (93) نمونه ی این مورد میباشد.

(93) یو چارک خو پخ قتے تر بنھر توید. آن مرد همراه با پسرش به شهر رفت.

## حالت ملکی

در زبان شغنی دو ساختار برای بیان حالت ملکی وجود دارد (Genitive Case). در این نوشته ما گونه ی اول این ساختار را "ساختار پسآیندی" و گونه ی دوم آنر "ساختار توالی" میخوانیم. نخست ساختار پسآیندی را بررسی میکنیم و بعداً به ساختار توالی میپردازیم.

حالت ملکی پسآیندی با پسآیند "اند / در، اندر" ساخته میشود. پیش از آنکه نمونه ای از استعمال پسآیند "اند" در حالت ملکی ارائه شود توجه خواننده را به این نکته جلب میکنیم که ما در بخش های گذشته پسآیند "اند" را نشانه ای برای حالت مکان متمرکز قلمداد کرده بودیم و در جمله ی "یه برنک وے باغ اند نیسڅ، (آن) زن در باغ نشسته است" آنرا استعمال کردیم. در بخش های گذشته از این نکته هم یاد آور شدیم که حالت ها میتوانند "همآیند" شوند. در همآیندی حالت ها معنی دو یا چند حالت در هم می آمیزد و یا تحت تاثیر یک حالت قرار میگیرد. نمونه ی همآیندی حالت در زبان شغنی را حالت داتیف و مکان توضیعی گفته بودیم و برای نیازمندی توضیح خود در این نوشته آنرا تحت یک اصطلاح مرکب "داتیف-مکانی" قرار دادیم. مسئله ی حالت ملکی و حالت مکان متمرکز هم همینگونه پیچیده گی های خود را دارد. نخست جمله های (94) و (95) را بررسی میکنیم.

(94) یو څارج یم اند. (آن) اسب در آنجا است.

(95) یو څارج مو اند. (آن) اسب از من است.

در جمله ی (94) ضمیر مکانی "یم اند / در آنجا" و در جمله ی (95) ضمیر ملکی "مو اند / از من" خبر جمله را تشکیل میدهند. از نگاه معنی شناسی چیزی که میتوانیم در رابطه به این جمله ها بگوییم اینست که در هر دو جمله موجودیتی که در مقام مبتدا قرار دارد به گونه ای وابسته به موجودیت دیگری است که در مقام خبر قرار دارد. به شکل دقت تر، در جمله ی (94) "څارج / اسب" وابسته به یک مکان و در جمله ی (95) "څارج / اسب" وابسته به یک شخص میشود. مفهوم "وابستگی"ی یک چیز به چیز دیگر (از جمله مکان) مفهومی است که در نحو توسط حالت ملکی بیان میشود.

مقصد اصلی ما در اینجا اینست که مفهوم وابستگی حقیقی یک موجودیت به موجودیت دیگر و مفهوم مکان متمرکز در هم آمیخته اند و از نگاه صرف و نحو هم توسط یک علامه، یعنی پسآیند "اند"، بیان میشوند. همان طوری که حالت داتیف و حالت مکان توضیعی را تحت یک اصطلاح مرکب قرار دادیم ما میتوانیم حالت ملکی و حالت مکان متمرکز را تحت اصطلاح حالت ملکی-مکانی قرار دهیم. به این ترتیب، ما عبارت هایی را که

با پس‌آیند "ارد" شکل می‌گیرند حالت داتیف-مکانی و عبارت هایی که با پس‌آیند "اند" شکل می‌گیرند حالت ملکی-مکانی می‌خوانیم.

بخاطر تأکید بر آمیخته بودن مفهوم وابستگی و مکانی جمله ی (96) ارئه میشود.

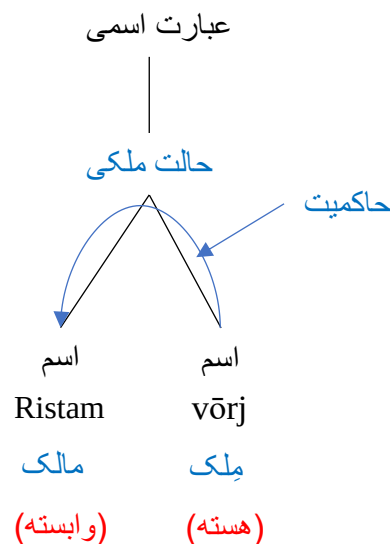
(96) وېږ چید اند کڅار نست.

جمله ی (96) میتواند دو گونه تعبیر شود.

تعبیر اول : در خانه ی آنها تنور نیست، یا در خانه ی آنها تنور وجود ندارد. (مکانی)

تعبیر دوم : خانه ی آنها تنور ندارد. (ملکی)

اکنون به گونه ی دیگر حالت ملکی میپردازیم که آنرا "ساختار توالی" خواندیم. در ساختار توالی ، وقتی دو اسم پی هم قرار می‌گیرند مفهوم وابستگی یا مالکیت میان آنها بوجود می‌آید. به این ترتیب، اسم اولی هویت مالک و اسم دوم هویت ملک یا وابسته را به خود می‌گیرد و ارتباط میان آنها حالت ملکی می‌باشد. این مطلب در نمودار (30) ترسیم شده است.



نمودار (30)

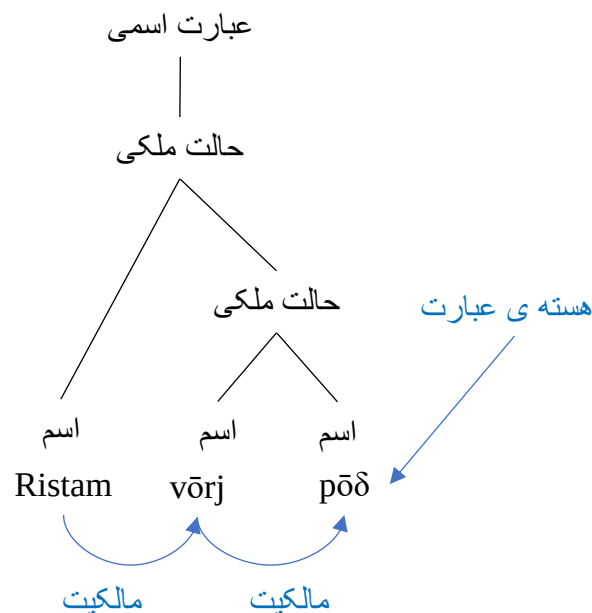
از نگاه معنی شناسی در عبارت اسمی "رستم قارج / اسب رستم"، عنصر "قارج / اسب" ملک یا دارای میباشد و "رستم" مالک یا دارنده. از نگاه نحو "قارج / اسب" هسته ی عبارت است. "رستم" وابسته ی این هسته میباشد و در حالت ملکی قرار دارد. (در فارسی به اینگونه ارتباط یا وابستگی میان دو اسم حالت اضافی میگویند که در این ساختار هسته مضاف و وابسته ی آن مضاف الیه خوانده میشود. علامه ی کثره نشانه ی صرفی آن میباشد).

طوری که مشاهده میشود، در زبان شغنی هیچ علامت صرفی وجود ندارد که آنرا نشانه ای از حالت ملکی بخوانیم. چیزی که در ساختار حالت ملکی وجود دارد و همیشه پایبندی خود را حفظ میکند توالی واژه های اسمی است که در آن مالک در جلو و مال در عقب که مالک در حالت ملکی قرار میگیرد (در فارسی بر عکس این مطلب مال علامه ی اضافه/کثره به خود میگیرد و در حالت ملکی قرار میگیرد).

عبارت های زیرین و نمودار (31-32) نمونه ی دیگری از توالی واژه های اسمی میباشد که در آن حالت ملکی بین چند واژه ی اسمی بوجود میآید. اینگونه ساختار، یعنی وجود حالت ملکی بین چندین واژه ی اسمی در یک عبارت، را تتابع هم گفته اند.

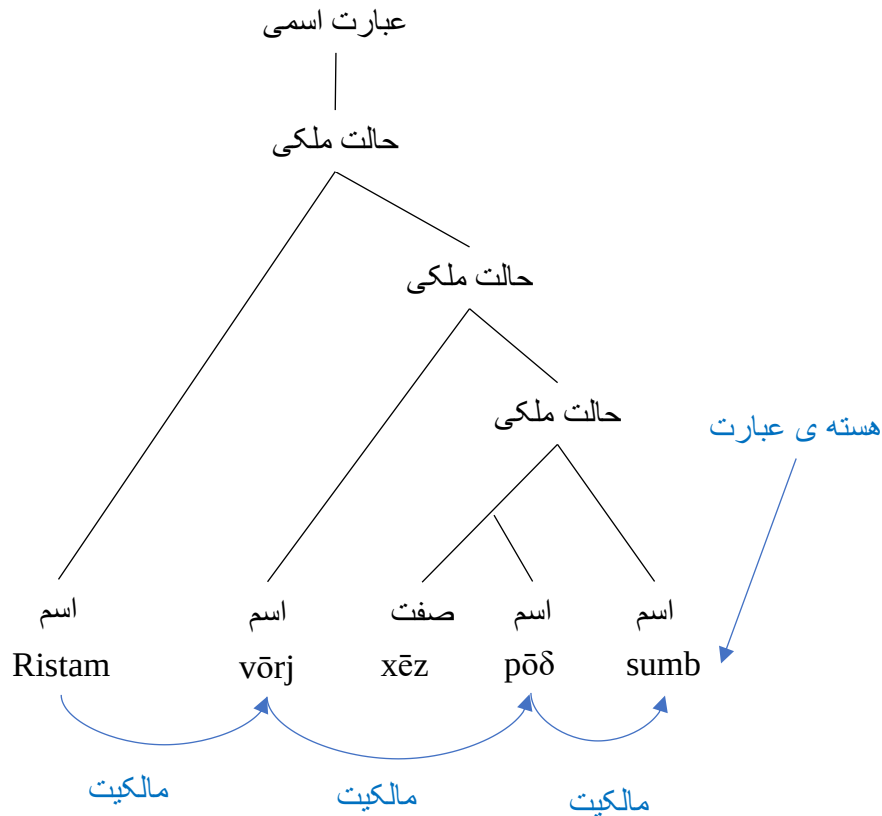
رستم قارج پاژ / پای اسب رستم

رستم قارج خبز پاژ سب / سم پای چپ اسب رستم





نمودار (31)



نمودار (31)

به این ترتیب، در زبان شغنی دو روش برای بیان حالت ملکی وجود دارد. البته بیان مفهوم مالکیت و وابستگی توسط دو یا چند ساختار محدود به زبان شغنی نیست. زبان انگلیسی مثلاً دو روش برای حالت ملکی دارد (Genitive Case). اما در هر زبان این روش ها مقبولیت و کاربرد بخصوص خود را دارند. علاوه بر این، در زبان شغنی این دو ساختار میتوانند با هم در داخل یک عبارت استعمال شوند. حالت "ملکی پس‌آیندی" میتواند مقام یکی از واژه های اسمی (مالک) را اشغال کند ولی نمیتواند چند بار تکرار شود. جمله های زیر نمونه ای از این مورد هستند.

(97) [رستم قارج رخوست]. رستم اند وے قارج رخوست. اسبِ رستم گریخت.

(98) [رستم قارج پاڌ قربنت]. رستم اند وے قارج پاڌ قربنت. پای اسبِ رستم شکست.

(99) رستم اند وے قارج خبز پاڌ سُمب قربنت. سم پای راستِ اسبِ رستم شکست.

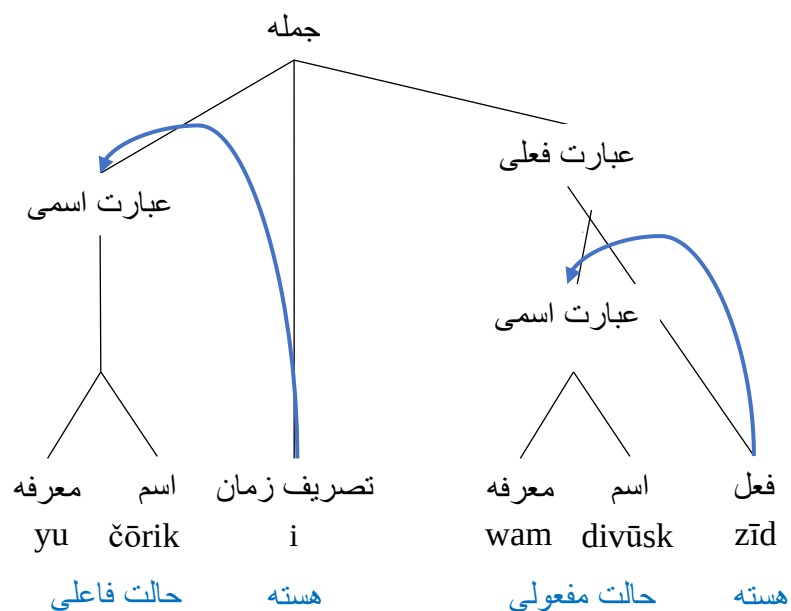
(100) رستم قارج اند وے خبز پاڌ سُمب قربنت. سم پای راستِ اسبِ رستم شکست.

(101) رستم قارج خبز پاڌ اند وے سُمب قربنت. سم پای راستِ اسبِ رستم شکست.

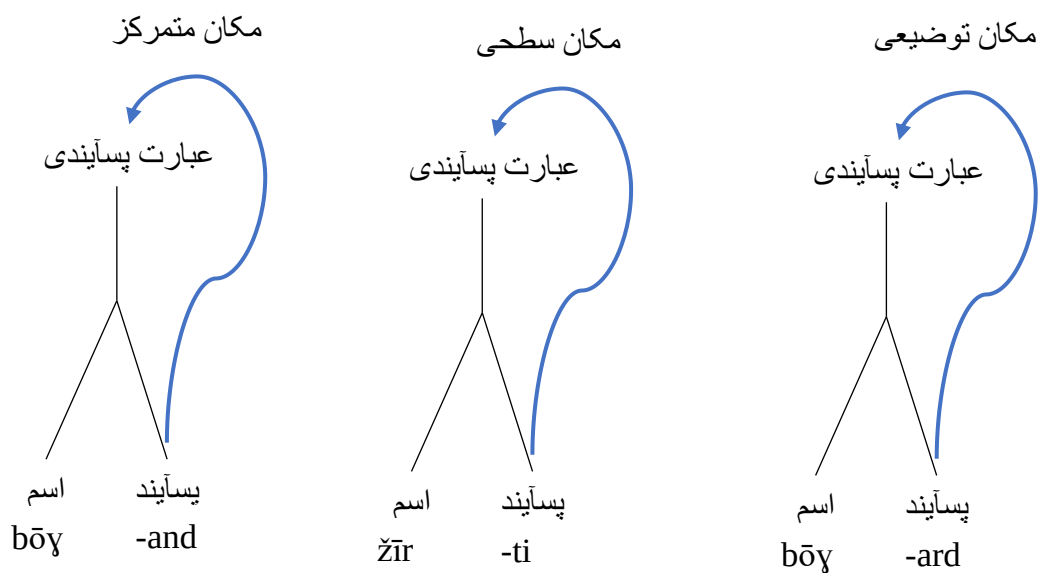
در جمله های بالایی مشاهده میشود که در زبان شغنی پسآیند "اند" میتواند حد اقل به یک اسم ضمیمه شود که این اسم باید نقش مالک داشته باشد. نشانگذاری کردن اسم مالک با پسآیند "اند" این نظر را تأیید میکند که این اسم در حالت ملکی قرار دارد.

### نتیجه گیری بر حالت ها

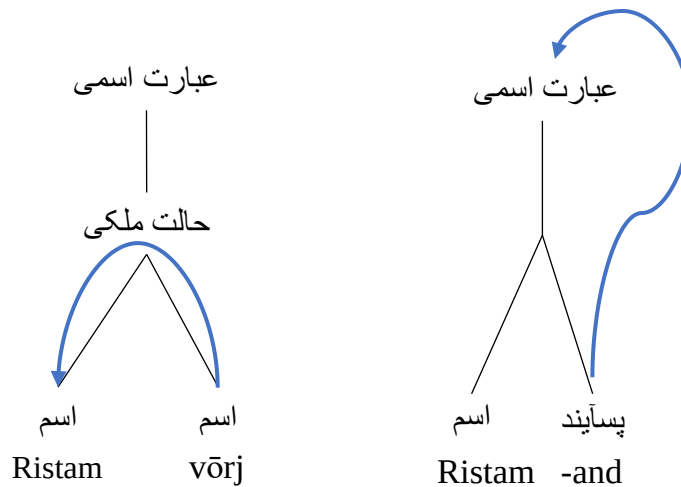
به زبانهایی که پسآیند در دستور آنها نقش مهم ایفا میکند زبانهای "پسآیند محور" گفته میشود. یکی از علایم نحوی زبانهای پسآیند-محور اینست که هسته ی جمله و عبارتها در آخر یا عقب عبارت قرار میگیرند. زبان شغنی را میتوان یک زبان پسآیند-محور خواند. در نحو این زبان همه هسته ها در عقب وابسته های خود میآیند و از آنجا بر وابسته های خود حاکمیت میکنند که از مهمتری وظایف حاکمیت حالت بخشی است. در نتیجه گیری بر حالت های دستوری زبان شغنی ما نمیخواهیم دوباره هر کدام آنرا توضیح دهیم و برای آسانی کار آنرا با نمودار ها ترسیم میکنیم. گر چه تأکید ما بر آمیخته بودن معنی حالت های مکان توضیعی با داتیف و مکان متمرکز با ملکی بود در نمودار های زیر این حالت ها جداگانه ترسیم شده اند تا راه برای مباحث بیشتر بالای این موضوع باز باشد. چون این نوشته یک نظر اجمالی بر مسایل نحوی، از جمله حالت های دستوری، است و محدودیت های خود را از هر نگاه داشته نتوانستیم همه نکته ها را بررسی کنیم.



نمودار (32) حالت فاعلی و مفعولی



نمودار (33) حالت مکانی (توضیعی، سطحی و متمرکز)



نمودار (34) حالت ملکی

## جمله های مرکب

در بخش آخر این نوشته به شکل سطحی به بررسی جمله های مرکب میپردازیم. جمله های مرکب به طور عموم شامل یک جمله ی پایه و یک جمله ی پیرو میشوند. جمله ی پایه را جمله ی اصلی و جمله ی پیرو را جمله وارّه یا جمله ی کوچک هم خوانده اند. معنی کلی جمله های مرکب در جمله ی پایه نهفته است. نقش جمله های پیرو در جمله ی مرکب میتواند متمم لازم یا افزوده باشد.

جمله های پیرو لازم بیشتر به شکل متمم در خبر جمله ی اصلی قرار میگیرند (نگاه کنید به جمله ی 103 و نمودار 35). در زبان شغنی اینگونه جمله ها با مقوله ی متمم نما ی "ادی / که" به جمله ی اصلی پیوند داده میشوند. راجع به مقوله ی متمم نما در بخش مقوله های نحوی این نوشته شرح کوتاهی ارائه کرده بودیم. قابل یاد آوریست که مقوله ی متمم نما میتواند به شکل مستقیم (تجلی آوایی) یا غیر مستقیم (پنهانی/تهی) حضور داشته باشد.

جمله وارّه های افزوده بخشی از مبتدای جمله ی پایه را تشکیل میدهند. نقش اینگونه جمله ها مانند وابسته های دیگر (صفت، قید) الزامی نیست و مانند صفت تعریف بیشتری از مبتدا بدست میدهند. جمله وارّه های افزوده بیشتر جمله های ربطی استند و با ادات "خه / که" نشانگذاری میشوند که این ادات را هم میتوان یک مقوله ی متمم نما پنداشت.

## جمله ی پیرو در نقش متمم لازم

ساختار جمله های پیرو که در نقش متمم لازم می آیند یکسان است: مبتدا + تصریف زمان + فعل + (متمم نمای ادی) + جمله ی پیرو. جمله های 102. الف، ب، و ج نمونه ی اینگونه جمله هاست که در جمله ی 102. الف متمم نمای "ادی" تجلی آوایی ندارد و در جمله های دیگر آشکارا وجود دارد.

(102. الف) مهش معلم ے لود بنمنی تر مکتب مه یدپت. معلم ما گفت فردا به مکتب نه آید.

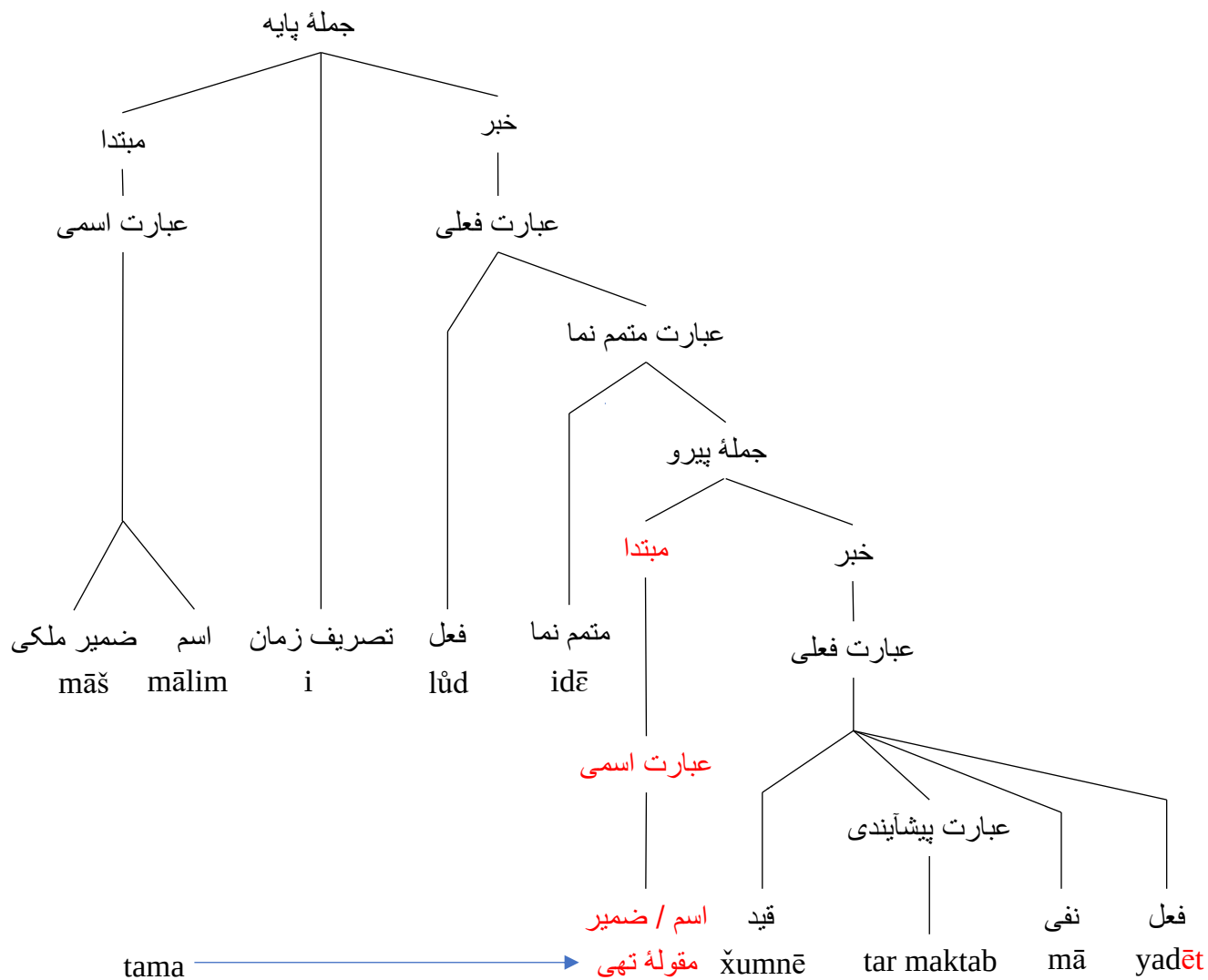
(102. ب) مهش معلم ے لود **ادی** بنمنی تر مکتب مه یدپت. معلم ما گفت **که** فردا به مکتب نه آید.

(102. ج) مهش معلم ے لود **ادی** **تمه** بنمنی تر مکتب مه یدپت. معلم مان گفت **که** شما فردا به مکتب نه آید.

متمم نمای "ادی / که" (میتواند ادے هم نوشته شود) بیشتر با فعل لوفداو / گفتن، فهمتاو / فهمیدن، چرت ذنداو / چرت زدن، فکر چیداو / فکر کردن و افعال دیگر با مفهوم تصور کردن و پنداشتن استعمال میشود. فعل "لوفداو / گفتن" در زمان حال بیشتر شکل "نهله / میگوید" را به خود میگیرد که بخش "نه" ی آنرا میتوان یک متمم نمای ویژه برای این صیغه پنداشت. جمله های زیر نمونه ی دیگری از استعمال متمم نمای "ادی" میباشند که در آن جمله ی پیرو نقش متمم لازم دارد.

(103) یو چارک ے فهمت ادی مهش هم تر وے چوبنت. مرد فهمید که ما به سوی او نگاه کردیم.

(104) وز ام فکر چود ادی تمه ته تر مهش جای نه یدپت. من فکر کردم که شما به محله ی ما نمیآید.



نمودار (35)

## جمله ی پیرو در نقش وابسته

در جمله ی (102.ب) و نمودار (35) که در بالا ترسیم شده است، جمله ی پیرو (ادی بنمنی تر مکتب مه یدبت) بخشی از خبر جمله را تشکیل میدهد و در عین زمان یک متمم لازم برای فعل "لوقداو / گفتن" میباشد. حذف این جمله ی پیرو معنی فعل و جمله را ناقص میکند. اما جمله های پیرو میتوانند به ابتدای جمله هم بپیوندند که در این مورد جمله پیرو متمم لازم نیست بلکه یک جمله ی افزوده میباشد (Complement, Adjunct).

جمله ی پیرو افزوده را جمله ی ربطی هم میخوانند (Relative Clause). جمله های پیرو در (105-110) نمونه ی جمله های ربطی هستند. جمله های ربطی که به شکل افزوده در جمله ظاهر میشوند تعریف یا توصیف بیشتر از مبتدا بدست میدهند و مانند صفت توصیفی میتوانند از جمله حذف شوند.

(105) **یو** بناگرد ادی خو درسپن څه نه **بناپد** ناکوم ته **رست**. شاگردی که درس هایش را نمیخواند ناکام خواهد ماند.

(106) **وهذ** بناگردپن ادی خو درسپن **پن** څه نه بنسپد ناکوم **پن** رپد. (همان) شاگردانی که درس های شان را نخواندند ناکام ماندند.

(107) وهذ فارچپن ادی یم اند پن څه ورپځ وهذ پن مهش اند. اسب هایی که در آنجا استاده اند از ما هستند.

(108) وهذ فارچپن پن یم اند څه ورپځ وهذ پن مهش اند. اسب هایی که در آنجا استاده اند از ما هستند.

(109) ید گهپ، ادی اسپد زمستون ته شتا کبنت، راست نبتوید. این گفته، که زمستان امسال سرد خواهد بود، واقعیت پیدا کرد.

(110) یو غده، (ادی) تاقے وے کهل تے څه، اس بنهر یڅچ.

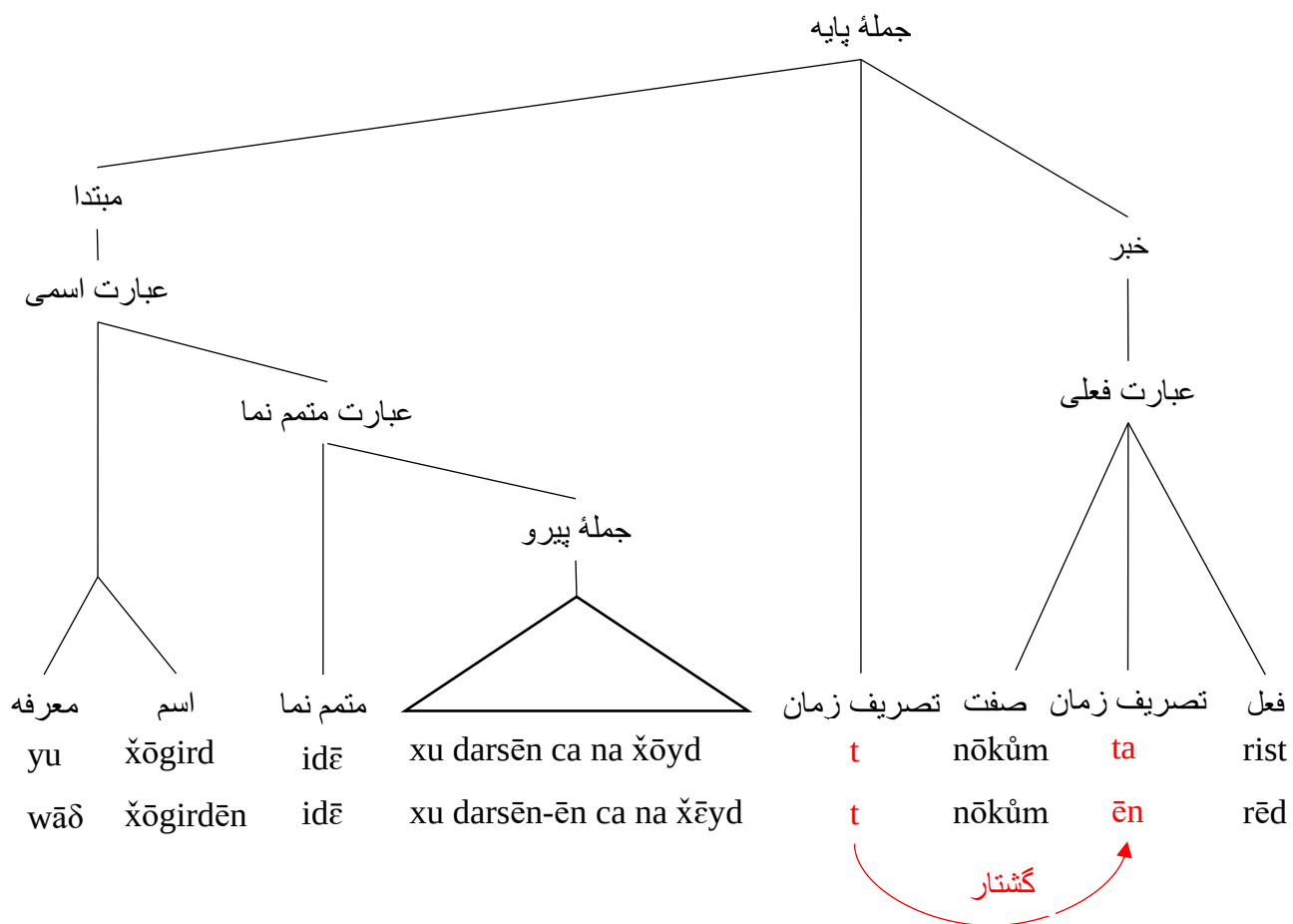
در نمودار (36) ساختار جمله های (105) و (106) به شکل تصویری نشان داده شده است. این دو جمله در ساختار و معنی تقریباً یکسان هستند. زمان دستوری جمله ی (105) زمان آینده است. شماره ی مبتدا در این جمله مفرد است و جمله ی پیرو (خو درسپن څه نه **بناپد** / درس هایش را نمیخواند) باید با این مبتدا مطابقت کند تا مفهوم ربط در میان آنها بوجود آید که معنی جمله ی ربطی هم از همین مفهوم برمیخیزد. به قول دقیقتر، یکی از عناصر جمله ی پیرو باید ارجاعی باشد تا با مرجع خود (مبتدا) ارتباطی برقرار کند. در جمله ی (105) این عنصر ارجاعی صیغه ی فعل میباشد (بناپد / میخواند) که با مرجع خود (بناگرد / شاگرد) در شخص و شماره مطابقت برقرار میکند و به جمله ی پیرو را به این مبتدا ربط میدهد.

زمان دستوری جمله ی (106) زمان گذشته و مبتدای آن شماره ی جمع دارد. در اینجا هم جمله ی پیرو (خو در سبن **بن** خه نه بنئید / درس های شان را نخواندند) با مبتدای خود مطابقت میکند.

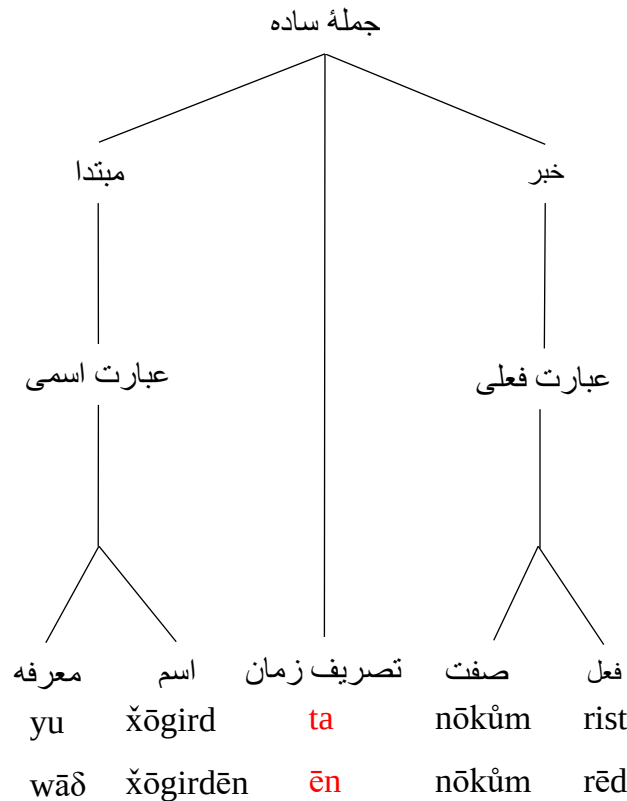
نکته ی دیگری که در ارتباط به جمله های (105) و (106)، و ساختار های همانند آن، باید ذکر شود اینست که در این جمله ها تصریف زمان تحت قاعده ی گشتار قرار میگیرد. در جمله های یاد شده تصریف زمان در موقعیتی که باید قرار داشته باشد، ندارد (نمودار 36). موقعیت تصریف زمان در جمله های ساده در بین مبتدا و خبر است. اما در جمله های مرکب تصریف زمان از این مکان به داخل خبر تبدیل میشود که اینگونه قاعده را گشتار (Transformation) مینامند. البته قاعده ی گشتار در دستور زایشی یک قاعده ی پیچیده و یکی از ویژه گیهای است که دستور زایشی را یک دستور نظری میسازد. ما که در این نوشته حتی سخنی از آن میزنیم، و آنهم در ارتباط به زبان شغنی، خود یک گامی است به سوی پیشرفت. به هر ترتیب، کوشش میشود تا دلیل این گشتار، یعنی تبدیل تصریف زمان از موقعیت اصلی آن به داخل خبر (عبارت فعلی)، را توضیح دهیم.

گشتار مقوله ی تصریف زمان (در زبان شغنی) جنبه ی صوتی دارد. تصریف زمان در زمان گذشته به شکل ضمائر واژه-بست (clitic pronoun) اُم، ات، ے، هم، بت، بن وجود دارد. این ضمائر واژه-بست از نگاه صوتی تکیه ی دستوری ندارند و باید به یکی از واژه ها یا عبارت بچسبند. در جمله های ساده این ضمائر همجوار مبتدا استند و از نگاه صوتی به این مبتدا چسبیده اند (ولی در املا جدا نوشته میشوند). اما وقتی یک جمله ی پیرو، که نقش آن تعریف یا مشخص ساختن مبتدا میباشد، در نزدیکی مبتدا واقع میشود این ضمائر واژه-بست را از مبتدا جدا میکند. چون این ضمائر واژه-بست نیاز به یک پایه ی دیگر دارند تا به آن بچسبند ناگزیر از موقعیت اصلی خود ریشه کن میشوند و به نزدیکترین واژه یا عبارت دیگر میچسبند. چیزی که در موقعیت اصلی آنها باقی میماند "رد" (trace) گفته میشود که در انگلیسی با علامه ی t نشانگذاری میشود. اگر جمله ی پیرو را از جمله ی پایه بیرون کنیم میبینیم که تصریف زمان (ضمائر واژه-بست) دوباره به موقعیت اصلی خود بر میگردند. جمله ی اصلی (بی جمله ی پیرو) در نمودار (37) ترسیم شده که در آن واژه-بست ها دوباره به موقعیت اصلی خود برگشته اند.





نمودار (36)



نمودار (37)

## سخن آخر راجع به دستور زایشی

دستور زایشی، مانند هر نظریه علمی دیگر، از نخستین دوره های شکل گیری خود چندین تحولات را پشت سر گذرانیده است. میتوانیم چنین ادعا کنیم که این نظریه سه مرحله ی مهم تحولاتی طی کرده است. نخستین این مراحل را میتوان در بین سال های 1957 و 1980 قرار داد. این مرحله با انتشار کتاب "ساخت های نحوی" توسط چامسکی آغاز شد و بیشتر به بررسی نحو زبان انگلیسی محدود بود. در سال 1981 چامسکی کتاب دیگری انتشار کرد (خطابه هایی در حاکمیت و مرجع گزینی) که در آن ساختارهای نحوی که به زبانهای دیگر ارتباط بیشتر داشتند به شکل علمی بررسی شده اند و در عین زمان یک نظریه ی جامع تری از دستور زایشی ارائه شده بود. این نظریه را "حاکمیت و مرجع گزینی" و هم "اصول و پارامترها" خوانده اند. مهمترین مضمون در این نظریه حاکمیت و حالت بخشی است. نوشته ی ما به گونه ای پیروی از این نظریه بود.

در اوایل 1990 دستور زایشی وارد تحولات دیگر میشود که چامسکی خود مسئول برنامه ریزی آن بود. در این مرحله، که تا امروزها ادامه دارد، نظریه ی دیگری ارائه شد که آنرا "برنامه ی کمینه گرا" خوانده اند.

یکی از مهمترین تغییراتی که در شیوه ی بررسی ساختارهای نحوی، در دستور زایشی، آمده و ما آنرا در این نوشته نادیده گرفتیم تحلیل عبارت های اسمی است. امروزها در دستور زایشی عبارت اسمی که هسته ی آنرا مقوله ی اسم تشکیل میداد به شکل دیگر تحلیل میشود. عبارت اسمی اکنون در زیر چتر یک عبارت دیگر قرار میگیرد که آنرا "عبارت حرف تعریف" میخوانند (Determiner Phrase). توضیح این موضوع نیاز به زمان و حوصله دارد و ما در اینجا تنها چند نکته برای دلیل این تحول در دستور زایشی مینویسیم.

پژوهشگران دستور زایشی به چنین خلاصه ای رسیده بودند که اگر هسته ی عبارت پسآیندی را یک مقوله ی نقشی (مقوله ی پسآیند) و هسته ی جمله را هم یک مقوله ی نقشی (مقوله ی تصریف زمان) تشکیل میدهد، چرا مقوله ی نقشی حرف تعریف هسته ی عبارت نباشد. به این ترتیب، یک عبارت نحوی دیگر بوجود آمد (عبارت حرف تعریف). عبارت اسمی، به گونه ای که در عبارت پسآیندی یک متمم است، در عبارت حرف تعریف هم به متمم هسته ی خود مبدل میشود. خواننده میتواند بعضی از جزئیات این تغییرات را در نمودار (38) مشاهده کند.

در اینجا ما نوشته ی کنونی خود را خاتمه میدهیم و نمودار (1) را، که در آغاز این نوشته ترسیم شده بود، دوباره ارائه میکنیم (نمودار 38)؛ این بار با جزئیات بیشتر که شامل عبارت حرف تعریف میشود. در این نمودار مخفف اصطلاحات نحوی انگلیسی استفاده شده اند که در زیر توضیح داده شده اند.

جمله، S = Sentence

عبارت تصریف زمان، IP = Inflexional Phrase

عبارت فعلی، VP = Verb Phrase

عبارت حرف تعریف، DP = Determiner Phrase

عبارت پسآیندی، PP = Postpositional Phrase

عبارت اسمی، NP = Noun Phrase

محل تقاطع هسته و متمم فعل،  $\bar{V}$  = V-bar

حرف تعریف، D = Determiner

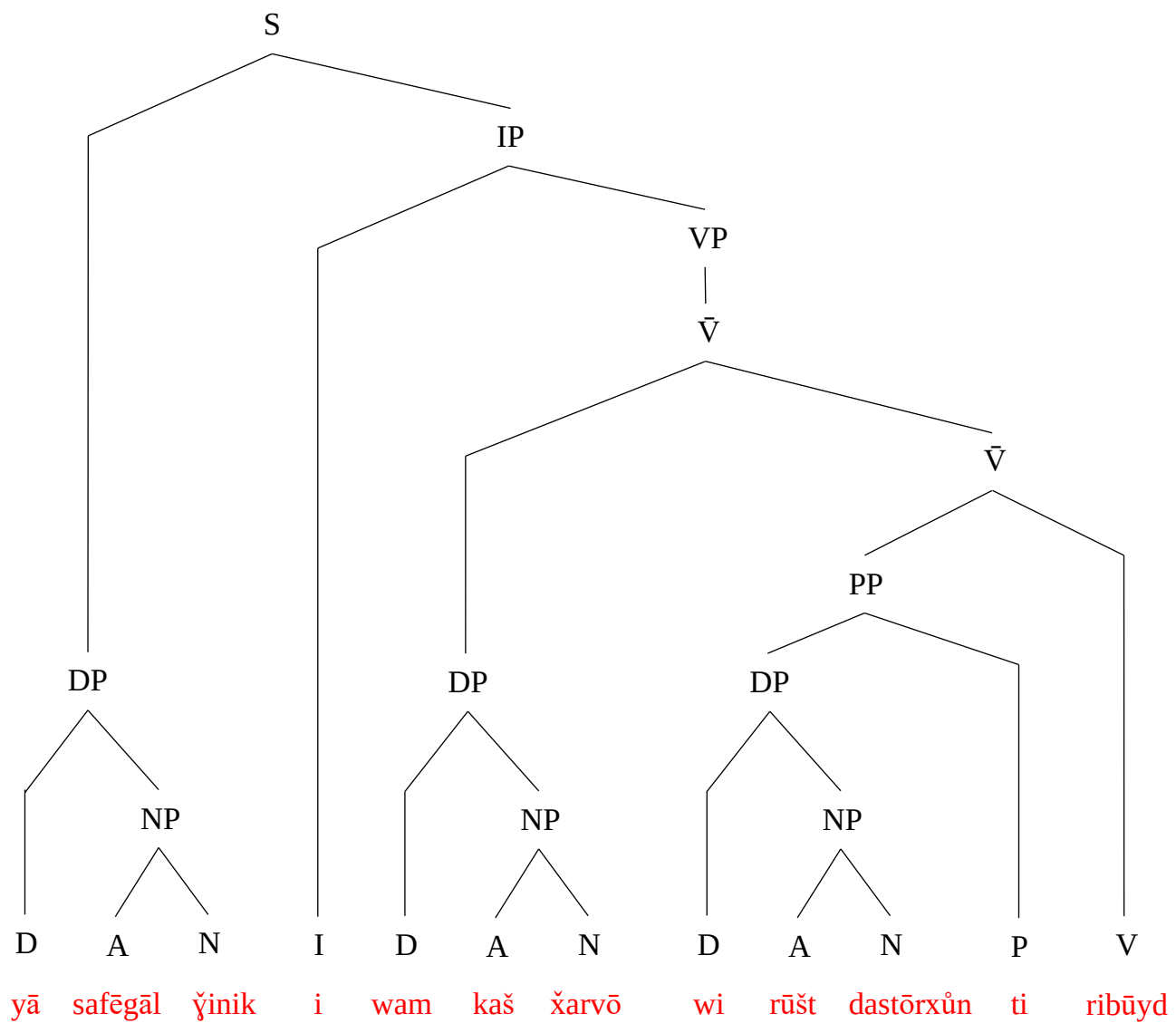
صفت، A = Adjective

اسم، N = Noun

تصریف زمان، I = Inflexion

پسآیند، P = Postposition

فعل، V = Verb



نمودار (38)

## منابع

1. Carnie, A. (2013) Syntax: A Generative Introduction, Wiley-Blackwell
2. Chomsky, N. (1965) Aspects of the Theory of Syntax, MIT
3. Chomsky, N. (1981) Lectures on Government and Binding, Mouton de Gruyter
4. Chomsky, N. (1986) Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use, Praeger
5. Dabir-Moghaddam, M. (1398) Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar, SAMT. محمد دبیر مقدم (1398) بانشناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، سمت
6. Haegeman, L. (1994) Introduction to Government and Binding Theory, Blackwell
7. Jackendoff, R. (1990) Semantic Structures, MIT
8. Olaf, K. and Hedde Z. (2017) Introducing Syntax, Cambridge UP
9. Radford, A. (1988) Transformational Grammar: A First Course, Cambridge UP
10. Radford, A. (1997) Syntactic Theory and the Structure of English, Cambridge UP
11. Rastorgueva, V.S. and Edelman D.I. (2000) Этимологический словарь иранских языков, РАН
12. Shopen, T. (2007) Language Typology and Syntactic Description: Clause Structure, Cambridge UP.